

شماره ۵

سال ۲۷

پنجشنبه ۴ نور ۱۳۵۴

۱۲ ربیع الثانی ۱۳۹۵

۲۴ اپریل ۱۹۷۵



Ketabton.com



اختصار وقایع

مهم هفته

وزیر معارف در محوطه آن فابریکه در شهر مزارشریف گذاشته شد.

۲۸ حمل :

موافقت نامه تحقیقات مشترک بین مدیریت عمومی باستانشناسی و وزارت اطلاعات و کلتور و موسسه افغانستان شناسی برتانیسوی در کابل عقد گردید.

در خارج

۲۸ حمل :

الکساندر شیلیپین بنابر درخواست خودش عضویت «پولیتورو» یعنی دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی برکنار گردیده است.

اول ثور :

ایالات متحده امریکا برای مطالعه بزارو شبکه توزیع برق کجکی سه صد و پنجاه هزار دالر به افغانستان کمک بلاعوض می نماید.

۳۱ حمل :

نور و دوم سپانوک رئیس حکومت اتحاد ملی کمبودیا اعلام داشت که حکومت وی هرگز با اسرائیل، افریقای جنوبی و رودیشیا روابط برقرار نخواهد کرد.

۲ ثور :

متعاقب استعفای جنرال وان تیور رئیس جمهور رژیم سیگون آن حکومت خواستار آغاز مجدد مذاکرات صلح و متارکه با حکومت موقت انقلابی شد.

۲- ثور :

در سلسله تقرب قوای چپه آزادی بخش ملی با جناح نظامی حکومت موقت انقلابی ویتنام جنوبی بطرف سیگون حملاتی از شاهراه شماره چهار که خط مواصلاتی سیگون می باشد صورت گرفته است.

* تران وان هوتک که بعد از استعفای وان تیور زمام امور حکومت سیگون را بدست گرفت اولین رئیس غیر نظامی است که پس از دوازده سال زمام امور این کشور را بدست می گیرد.

در کشور

مراتب همدردی بنیاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم توسط والی فاریاب به آسیب رسیدگان حادثه لغزش زمین در نلافه داری الیاء ابلاغ گردید.

۳۰ حمل :

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد از طرف بنیاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم بنیاسبت تصرف شهر بنوم پین از طرف قوای حکومت اتحاد ملی کمبودیا پیام تبریکه عنوانی بنیاعلی نور و دوم سپانوک رئیس حکومت اتحاد ملی کمبودیا مخابره گردیده است.

۲ ثور :

به اساس هدایت بنیاعلی رئیس دولت و صدراعظم کمک های عاجل جمعیت افغانی سره میاشت توسط والی فاریاب به آسیب رسیدگان قزاقی دالان، سنگلی و صیاد علاقادی المار توزیع شد.

۲ ثور :

بنیاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم بنا بر دعوت اعلیحضرت محمد رضا پهلوی شاهنشاه ایران هفته آینده برای یک مسافرت رسمی و دوستانه عازم آن کشور میگردند.

اول ثور :

بنیاعلی محمد نعیم، دوکتور محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی، عدّه از اعضای کابینه و بعضی دیگر از شخصیت های رسمی به سفارت کبرای هند مقیم کابل رفته مراتب تسلیم شدن را بنسبت به درگذشت دوکتور راداکریشان رئیس جمهور سابق هند در کتابی که به این مناسبت در آن سفارت کبرا باز شده بود درج و امضاء نمودند.

۳۰ حمل :

سنگ تپداپ عمارت پروژه توسعوی فابریکه نساجی بلخ بعد از تلاوت آیاتی از قرآن عظیم الشان، توسط پوهاند عبدالقیوم

عکس بالا:

بنیاعلی رئیس دولت و صدراعظم، هنگا میکه سفیر کبیر غیر مقیم امارات متحده عربی در افغانستان را برای تقدیم اعتماد نامه اش، در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند.

وسط :

بنیاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم هنگامیکه سفیر کبیر غیر مقیم سوریه در افغانستان را برای تقدیم اعتماد نامه اش در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند.

پوهاند عبدالقیوم وزیر معارف حین تپداپ گذاری پروژه توسعوی فابریکه بلخ.





زیبا روی فرانسوی

سالگرد هوچی من

فابریکه کودکیماوی مزار شریف
انقلاب سبز را کمک می کند

زنان قهرمان چتر باز

بهای جنگ دوم جهانی

سر زمین الماس و طلا کشور نارپال
وکیل

انتقال عمارات از محلی به محل
دیگر

دیسرلی یوه شپه ...

لحظات در تصویر

چراغی که باید افروخته شود

قتل در ایستگاه سرویس

انگشتا نیکه در بافتن قالی
مهارت دارد

در آغوش باغهای سبز و کشت
زارهای خرم

دریا که در هفت کیلو متری انگوت
موقعیت دارد از نگاه جنسیت نسبت
به ساختمان انگوت بهتر میباشد،
باید بخاطر آورد که قبایل انگوت
دو نیم ملیون تن نفت قابل استخراج
تثبیت گردیده است .

در ساختمان جرقلق نیز ذخایر قابل
انکشافی گاز به ملاحظه رسیده است
وباین اساس شواهد تثبیت میکند که
درین ساحه بیش از سی و یک ملیارد متر
مکعب گاز که قبلا سنجش گردیده
بود وجود دارد .

باین حساب علاوه از ساختمانیهای
گاز که قبلا کشف شده و صدور آن
بخارج جریان دارد شصت و یک ملیارد
و پنجاه ملیون متر مکعب گاز
سلفر دار، در ساحات جرقلق، خواجه
گوگردک، یتیم تاق و خواجه بولان
تثبیت گردیده است پروژه تفحصات
نفت و گاز صفحات شمال کشور
گذشته از سهمگیری مستقیم در
انکشاف اقتصادی کشور که از لحاظ
تولید و عرضه آن بهارکیت هایی
داخلی و خارجی مؤثریت و ارزش آن
آشکار می شود از پهلوی دیگر یعنی
از لحاظ بلند بردن سطح استخدام
جذب قوای بشری و بالاخره تربیه
پرسونل ماهر برای آینده نیز از
پروژه هایست که در ردیف سایر
تشبثات اقتصادی شاخص قابل
اعتنایی رادر کشور ما رهبری میکند.

امروز که در پرتو اقدامات صدیقانه
و وطنپرستانه جمهوری جوان ما
میتوانیم با امیدواری افق زندگی
آینده و حال اکثریت مردم خود را
روشن و تابانک تصور کنیم و در جهت
برآوردن این مامول صاد قانه و توانم
بایثار و خود گذری آماده خدمت و
همراه صمیمی خدمتگاران صدیق کشور
خود باشیم عشق وطن، عشق اعتلا
و ترقی وطن در دل های ماسوزا نتر
شعله فشان ترمی درخشد و این
عشق پاک و والاتر از هر احساس و
تمنای دیگر است که موقع میدهد بهر
کار و هر خدمتی که خواه در یک ساحه
محدود و یا در یک دایره منکشف در
سرزمین مقدس ماعملی و طرح می
شود مطمئن باشیم و روی این اطمینان
خود نیز در هر رشته و موقفی که
هستیم خویشتن را شایسته حرکت
و تلاش مؤثر و مثمیری سازیم از این
لحاظ است که مادر جمله اخبار نوید
بخش هفته گذشته یکی هم خبر امور
انکشافی تفحصاتی نفت و گاز رابحث
یک طلیعه نیک در آغاز سالی که در
پیش داریم قابل استقبال تلقی میکنیم.

سپیک ژوندون

دولت جمهوری افغانستان ایجاد صنایع سنگین از قبیل صنایع استخراج
معادن، ایجاد صنایع فلزکاری و ماشین سازی، صنایع کیمیاوی و برق راکه
ضامن پیشرفت سریع اقتصاد و تحکیم استقلال کشور است حائز اهمیت
بزرگ می شمارد .

پنجشنبه ۴ ثور ۱۳۵۴ - ربع الثانی ۱۳۹۵ - ۲۴ - اپریل ۱۹۷۵

منابع غنی کشور ما

طوری که از خبر منتشره درین مورد
برمیاید فعالیت های تفحصاتی نفت
ساحه آق دریا و گاز ساحه جمعه
ولایت جوزجان در سال گذشته از نگاه
اقتصادی امیدوار کننده میباشد .

بقول منبع خبر امسال یکصد و
هفتاد و یک ملیون افغانی برای تفحصات
پترول تخصیص داده شده است .
وبهمین ترتیب توضیح گردیده
است که یک ذخیره جدید گاز
در ساختمان جمعه کشف شده که
برای تثبیت مقدار آن دو برمه
تفحصاتی مصروف فعالیت است.
خبر درباره خدمات انجام یافته
در ساحه نفت و گاز سمت شمال توضیح
میکند که سه چاه تفحصاتی نفت سال
گذشته در آق دریا حفر گردیده است
که نتایج آن اطمینان بخش بوده و برای
تثبیت ذخایر درین ساحه حفر دو چاه
دیگر تا ماه سنبله امسال در نظر
گرفته شده است .
منبع تفحصات پترول تذکر میدهد
که نفت چاههای تفحصاتی ساحه آق

افغانستان کشور است از لحاظ
منابع طبیعی مستعد و غنی، بحدی که
بهره برداری سلیم ازین غنائم
فطری آینده درخشان و مرفه مردم و
آبادی و معموری سر زمین محبوب ما
را تضمین می نماید.

اکنون که در پرتو نظام مردمی ما
زمینه و امکانات استفاده وسیع و مؤثر
از این همه ثروت های سرشار روز
بروز در ساحات مختلف گسترش
می یابد، به آینده آباد که در آن کوششها
و تلاشها بی نتیجه و بی حاصل نماند
فرد فرد وطنپرست و صدیق جامعه
ما امیدوار میگردد و این امر سبب می
شود تا برای فردای بهتر و فردا های
بهترین بیشتر جهد و رزیم وسیعی
کنیم .

نتیجه برمه کاری های سال گذشته
تفحصات نفت ساحه آق دریا و گاز
ساحه جمعه ولایت جوزجان از جمله
کارهایست که در ایجاد اتمو سفير
امیدواری های متذکره میتواند بارزش
تلقى شود .



وظایف اساسی بعد از انقلاب

سوال: نظرات حضرت عالی را در
بیاناتیکه بعد از استقرار جمهوریست
ایراد فرموده بودند مطالعه کرده ام
به نظر حضرت رئیس دولت و صدراعظم
تاچه اندازه درین مدت زمان کوتاه
در تطبیق آنها بویژه در مسائل
اقتصادی موفقیت حاصل فرموده اند.

جواب: تصادفاً این سوال جناب
شمارا چند روز قبل يك همکار فنلندی
شما نیز مطرح کرد. به ایشان گفتم
در مسایل بعد از انقلاب سهو ظنیه
اساسی پیش روی ما قرار داشت:

تأمین امنیت
استحکام جمهوریت
آوردن تحولات اجتماعی و اقتصادی.
درست اخیر باید بگویم که
کارهاییکه تاکنون انجام شده امیدوارم
برای وطن ما مفید تمام شود.
در قسمت سیاست خارجی افغانستان
همیشه کوشش ما این بوده تا با تمام
کشورهای جهان روابط حسنه داشته
باشیم.

در مسایل اقتصادی کوشش کردیم
چه از منابع خود و چه از طریق کمکهای
ممالک دوست پلانی طرح شود تا
در آینده برای بلند بردن سویه حیات
مردم مادر زمینه های اقتصادی
و اجتماعی تحولاتی بوجود بیاید که
امیدوار هستم این تحولات بنیادی و
اساسی باشد.

سوال: رژیم شما کوشیده است تا
بخش عمومی اقتصادی کشور را تقویت
کند آیا برای بخش خصوصی هم
برنامه یی تدوین شده است؟

جواب: البته اساساً سکتور
خصوصی جزء پلان عمومی اقتصاد
يك کشور است. از این نقطه نظر
در قسمت سکتور خصوصی قانونی

وضع شده که بر اساس آن هر کسی
میتواند در پروژه مورد نظر سرمایه
گذاری کند و اینکار بدو صورت
ممکن است.

اول اینکه خود شخص پروژه یی
را به دولت پیشنهاد میکند که بعد از
مطالعه کمیسیون سرمایه گذاری و
قبولی آن میتواند بکارش آغاز کند.

دوم اینکه خود دولت پروژه هایی
را اعلام میکند و اشخاصی که ما یس
باشند، میتوانند در پروژه مورد نظر
خود سرمایه گذاری کنند، البته سرمایه
گذاری در سکتور خصوصی باید به منافع
عوام افغانستان مطابقت داشته باشد.

سوال: حضرت رئیس دولت طی
مدت زمان از مسکو، دهلی نو، داکار
بغداد بازدید فرمودند و بارهیران این
کشورها مذاکراتی در زمینه های مختلف
از جمله صلح منطقه معمول فرمودند
سوال من آینده تگری این مذاکرات
است؟

جواب: در زبان دری ما این اصطلاح
معمول نیست اگر معنی آن تنها هیچ
مذاکرات های من باشد پاسخ اینست
که نتایج آن خیلی مفید بود. دوستان
خود را دیدیم مذاکراتی با ایشان
کردیم. نقاط نظر جدیدی گرفتار افهیدیم و
این دید و بازدیدها سبب استحکام
مناسبات کشور های ما می شود و در
آینده نتایج مفیدی خواهد داشت.

سوال: بنظر میرسد که حکومت
شما بر اساسی خواستار گسترش
مناسبات با ایران است برای من این
تشانه اعتماد به نفس حضرت رئیس
دولت است. با توجه به همبستگی های
تاریخی، جغرافیایی، قومی، دینی و
فرهنگی دو ملت اکنون آینده روابط
دو کشور را چگونه می بینید؟

جواب: خوشبختانه مناسبات ما با
برادران ایرانی همیشه صمیمانه و
دوستانه بوده و گسترش این مناسبات
آرزوی دیرینه مردم افغانستان است و من
امیدوارم که این مناسبات برادرانه
هر روز بیشتر تحکیم یابد و صمیمی تر
گردد.

سوال: نظر رئیس دولت را در زمینه
نقش تهران در حل اختلافات پاکستان و
افغانستان میخواستم.

جواب: نقش تهران البته بخود تهران
معلوم است اما اعلیحضرت شاهنشاه
ایران از پانزده شانزده سال پیش
در باره مناسبات ما با پاکستان معلومات
کافی دارند و در راه حل آن کوشیدند که
مناسفانه به نتیجه نرسید چه موقوفهای
ما از هم دور بود.

امروز روابط ما با پاکستان خوب
نیست و این حالت برخلاف آرزوی
ماست. اینکه نقش تهران در زمینه چه
بوده میتواند مربوط بخود تهران است
چونیکه من نمیتوانم بگویم اینست که
هر اقدام نیک را در راه حل اختلاف
افغانستان و پاکستان بدیده قدر خواهیم
دید. اگر برادران ایرانی مخصوصاً
اعلیحضرت شاهنشاه ایران درین راه
اقدامی بتواند باعث خوشی خواهد بود.

سوال: اگر پیامی به ملت ایران
داشته باشید استدعا دارم بفرمایید.

جواب: پیام من به برادران ایرانی
پیامی است بسیار صمیمانه و دوستانه
از اینکه چندی بعد موقع میبایم که
برادران ایرانی را از نزدیک ببینیم
خوشحال هستم امیدوارم ملت ایران
تحت رهنمایی اعلیحضرت شاهنشاه
ایران به ترقیات روز افزون نایل شود.

سالگرد دهوچی من

وقایع

مهم

سیاسی

هفته

۱۹می مصارف با سالگرد تولد هوچی من ناسیو نالست مشهور و رئیس سابق دولت ویتنام شمالی است وی که بنیان گذار ویتنام شمالیست در ویتنام نهضت ویتمن را بوجود آورد که ویتکانک از آن الهام گرفت. هسته حکومت انقلابی ویتنام جنوبی را تشکیل داد.

سالگرد امسال هوچی من از گذشته ها فرق بارز دارد، زیرا هر روزیکه به سالگرد هوچی من نزدیک میشود یکی از شهرهای دیگر ویتنام جنوبی بدست قوای حکومت انقلابی ویتنام جنوبی می افتد و قوای انقلابی با سرعت بسوی سیگون نزدیک می شوند.

در همین هفته شهر تان ریسیا شهر تان شان و شهر هام تانگ را انقلابیون اشغال کردند. و اینک سیگون در انتظار محاصره است.

اطمینان انقلابیون

در حلقه های حکومت انقلابی این سخن در میان است.

که امسال سالگرد هوچی من را در سیگون تجلیل میکنند و این معنی غیر از این ندارد که قبل از تاریخ ۱۹می حکومت سیگون سقوط میکند و انقلابیون زمام امور ویتنام جنوبی را بدست خواهند گرفت اوضاع از هر طرف آماده پذیرفتن چنین واقعیتی است امریکایی ها با سرعت از ویتنام خارج میشوند و اکنون تنها ۱۵۰۰ نفر امریکایی در آنجا باقی مانده کمک های امریکا فقط بنام کمک بشری و به قصد تخلیه اتباع امریکا بویتنام صورت میگیرد. گرچه اکثر پرایز بزرگترین کشتی جنگی جهان با ب های ویتنام وارد شده و کشتی های امریکایی بان طرف رجوع کرده اند و حکومت امریکا تصمیم گرفته است. برای اخراج اتباع خود از ویتنام از قوای نظامی کار گیرد معینا کمتر تصور می رود مداخله نظامی به نفع سیگون صورت بگیرد.

چنانچه فوراً در بیانیه اخیر خود نقش امریکا را در ویتنام پایان یافته خواند.

وانتیو

از بین رفتن وانتیو در طول دو سال

گذشته بشدت مطالبه میشد قوای حکومت موقت انقلابی ویتنام بعد از اینکه از عدم تطبیق ماده ۱۲ قرار داد صلح پاریس که با اساس آن یک شورای آشتی در ویتنام باید بوجود میاید انتخابات آزاد صورت گرفته و امور ویتنام ب مردم آن محول میشد ناکام گردید. وانتیو را عامل این ناکامی میدانست. بنا بران بر طرفی وانتیو را مطالبه میکرد و این امر را وسیله فراهم شدن زمینه مذاکره برای حل مسالمت آمیز مساله ویتنام می خواند.

نقش نادرست وانتیو در ویتنام جنوبی سبب شده بود در این مطالبه مردم ویتنام که خصوصاً گروه های سیاسی بودایی ها و کاتولیک ها جداً سبیم بودند اما وانتیو از جانبی جنبید.

بیرق های سه گانه

یک خبر نگار که اخیراً توانست به ترتیبی از شهر بزرگ دانانگ که در دست قوای حکومت موقت انقلابی ویتنام افتاده است دیدن کند اظهار داشت که در اکثر مراکز عمده دانانگ سه بیرق موقت انقلابی، بیرق حکومت سیگون و بیرق شورای آشتی و هم آهنگی ملی. قبول این سه بیرق در یک شهر تحت تسلط انقلابیون طبعاً چنین معنی میدهد که انقلابیون ویتنام جنوبی در اظهار خود برای آمادگی جهت اشتراک در شورای آشتی و هم آهنگی و حل سیاسی مساله ویتنام صادق بوده اند اما وانتیو تا آخرین دقایقی که احساس میکرد میتواند امید وار باشد و کمکی از امریکا بدست آورد از استعفی خود داری نمود. و وقتی که همه پل ها را در عقب خود ویران کرد مستعفی شد.

جانشین وانتیو

تران وانگ هون معاون رئیس جمهور وانتیو که بعد از استعفی وی رویکار شد، مردیست مجرب که تاریخ حیات وی و مجاهدات وی از همکاری با هوچی من شروع میشود. وی در دوره مسوولیت ویتنام جنوبی را بعهده میگیرد که همه چیز در همه جا از هم گسیخته است قوای ویتنام

جنوبی مضمحل شده این قواء از نظر تعداد در هر جنبه به نصف تعداد قوای حکومت موقت انقلابی میرسد از نظر سلاح و تجهیزات فاقد سلاح ثقیل است. قسمت اعظم سلاح ثقیل بشمول طیاره ها هلیکوپتر ها و تانک ها و ذخایر نظامی را این قواء بقوای مخالف سپرده است. از نظر روانی یک عسکر شکست خورده و منتظر تسلیم است. و این تصور را نیز با خود دارد که دیگر کسی از او در جنبه پشتیبانی نمی کند در حالی که در سابق هر جایی که از پامیاند قوای نظامی بزرگی وی را همراهی میکرد جیب وی از دالر امریکایی مملو بود و آینده مستریح را دراز جنبه انتظار داشت. اما اکنون نه پشتیبانی دارد و نه آینده مطمئن و بنا بران مایوسانه جنگ میکند و ما یوسانه تسلیم میشود و با عقب نشینی و فرار میکند.

آغاز یک پایان

این روزها جریانات ویتنام آغا ز یک پایان را خبر میدهد پایان یک فاجعه عظیم بشری که سی سال است در سرزمین هندوچین باشکال مختلف دیده میشود. خون ریزی و برادر کشی ده سال اخیر بدترین مظاهر این فاجعه را در انتظار جلوه میدهد اکنون کوشش ها در همه جنا درواشنگتن در پاریس و در سیگون برای حل سیاسی مساله ویتنام جاریست. اما برای این کوشش ها بسیار ناوقت شده است. حکومت انقلابی ویتنام جنوبی پوره میداند حل نظامی قضیه ویتنام را بیشترین نفع حکومت موقت انقلابی و یا داش قربانیایی است که انقلابیون در این راه متحمل شده اند لذا همانطوریکه استعفی ناوقت وانتیو را یک نیرنگ سیاسی میخوانند مطالبه حل سیاسی مساله ویتنام را نیز یک نیرنگ دیگر برای پوشانیدن شکست های می پندارند که در ویتنام رخ داده است بنا بران پیش میروند تا آنجا که ماجرای ویتنام پایان یابد.

و با تجلیل سالگرد هوچی من در سیگون این پایان را با پیروزی اعلام میکنند.

چراغی که باید افر و خسته شود

حفظ الصلحه معنوی

مطالعه دقیق تاریخ ظهور تکامل و امراض ملتها و تمدنهاييکه درسيته روزگار جاويدان ثبت گردیده است عوا ملي را آشکار و بامعرفی میکند که با کاوش و ارز يابی در آنها بايستن نتیجه بريسيم که هميشه امراض ملتها اجتماعي وقتي درگاليد يك تمدن و در پيکر يك ملتي بطور پيوسته است که آن تمدن از فروغ - واقعيت ها بطور مانده و در آغوش آن ملت شمار فرزندان پر شور صاحب دل و مردان پاک نهاد، فداکار و حقيقت پرست کا هشی یافته است و سرانجام چنان واقعه شده که شدايد، ناملايمات و دهبها عامل منفي ديگر از چنين فقدان و - نارسايی جوانه زند، برومند شود، دامنه آن گسترش يابد و انحطاط و انقراض مدنيتي و ملتي راميا سازد.

درجهت معکوس اين تحليل ملاحظه میکنيم که وجود مردان وطن پرست با تقوی و صاحب فضيلت و کمال و فرزندان فداکار و آشتيا بر مزجيات و معنی زند گی سبب شده است تا در جامعه و ملتي که بسوی معراج پيروزی و در طريق تکامل سعی و تلاش ميورزند هر روز از تازه ها تازه ترها رشد و زمينه برای فلاح و رستگاری ها بيش از پيش وسيع گردد و کوششها متناسب و موافق بار ادمه و تصميم و آرزو و تمنای مردم آن جامعه نميرسد.

روی اين نظر است که درجه کمال و - تعالی جامعه و ملتي را ميتوان از روی شمار مردان با فکر و فضيلت و راحتها يان فداکار و حقيقت پرست سنجيد و آيه و آينده اوست باين محک بيش بيشي کرد زیرا مطالعه تاريخ واضح مي سازد که همواره اوج ترقي و تکامل هر ملت و هر تمدني در چش فو ش معنوی و به نیروی انقاس قدسي مردان در يادل وار باب اراده و عزم، صاحبان بينش و حقيقت و پر ورنندگان کمال و فضيلت در خشيده است.

حکما گفته اند آنچه از مطالعه در ذات آدمي روشن ميشود ميبين اين را زاست که روح ملکوتي

انسانی هميشه کوشان است که با هزاران - وسيله نفس انسانی را از خواب غفلت بيدار کند و بسوی خود بکشد يعني اوست از بونی گرفتاری نفس حیواني و افلاکات ناشی از آن را هابی بخشیده و با خود يار و همدم سازد...

در جامعه ما که اينک مساعي و کوششهای مثمر و مفيد درجهت تامين آسایش مادي و فراهم شدن رفاهيت های معنوی و در نتیجه اين دويه خاطر بر آوردن منظور رشد و کمال ، سعادت و بختیاری ، فلاح و نيرومندی ملي و همگانی روز بروز متمرکز و وساحه آن پهن تر و ترميگر در ، چراغ و آذندگی ملي ما روشن گردیده است چراغی که راه ما را جهت وصول به مقاصد و مرام های ملي موافق زیست با شرایط زمان و ضرورت عصر ما منور مي سازد و موقع میدهد جهد و تپش وسعی و کوشش ما موثر افتد. در پهلوی چنين مو هيتي که ممکن گردیده اصل قابل عطف اينست که هر فردا در زند گی شخصی و در حدود مکلفيت های فردی و خصوصي نير چراغ راه زند گی خود را بايد داشته باشيم چراغی را که « فروغ آن بدل و فکر ما روشنی بخشد و ظاهر و باطن ما را آراسته سازد، چراغی را که هر انسان و هر بشری که در جهان امروز حق زند گی ميخواهد و در جهان آينده و در امان فردا حق نيکنامی و زند ه مانند تمنا میکند ..

اين چراغ با آن چراغهايي که در خانه و کاشانه و با سر دروازه منزل و دهليز و رهرو کنار جادو میان مسجد و مدرسه و ياهر کجای ديگر روشن

میکنيم تاراهی روشن گردد و جوينده و روندهای در تاریکی به تشو يش و تکليف مواجه نشود فرق بسيار دارد...

با اين چراغ راهی روشن می شود که به سعادت و کاميابی ، رستگاری و نجات منتهی و وسایل و لوازم ضروری و اصول باين مواهب را آشکار می سازد اين چراغ بلای ضلال و گمراهی ، تاریکی و ظلمت را موقع نمیدهد بر ما جيره شود از راه راست منحرف سازد و - موجبات سقوط ما را فراهم کند .

آنچه برای افرو ختن چنين چراغی در قدیم اول محسوس تر جلوه میکند خود فراهموشی است تا بتوان اراده و عمل نظر و نيت خود را به خاطر روا داری و مروت و بدیگران و بغا طر بپرساختن شرایط زند گی ديگران و بغا طر خدمت به سعادت و رفاه هموعان بکار برد اين هنر و اين شها مت وقتي در وجود ما بيدار ميشود و نسيبه می يابد که ما فکر خود را عوض کنیم تا با اين تعویض فکرنوی ما به گيرد و با نیروی چنين فکری مفکوره ها و خيالات کهنه از دماغ ما شسته شود بجای خود پرستی ديگران را - بخواهيم در زند گی عنکبوت وار بطور خودنه چرخيم بلکه محور حرکت و تلاش ما احساس

مسوليت در برابر مردم ما، همسايه و همشهری ما هموطن و هموعان ما باشد و بدنبال ايمن مفکوره صديقانه و مجدانه و وطن پرستانه و شجيعانه تاجاييکه قدرت و اختيار ما ياری و مساعدت میکند پيش برويم با اين پيش روی هاست که ديو جيل و پسمانی پيوسته برای حصول فتح و ظفر در برابر ما سنگر ها را خالی میکنند و کميتگاهها را رها می نمايد اين غلبه و برتری و آن انباز و شکست است که زمينه را برای ترقي و تعالی و گام گذاری درجهت موفقيت ها و پيروزی ها لحظه به لحظه مساعد می سازد و حق زند گی امروز و تمنای نيک نامی فردای ما را تضمين می نمايد ، اميدواريم در چند صياح هستی نقش همه ما در زند گی چنين باشد.

در پهنای سال ۱۳۵۳

۱- اسد :

وادی هلمند، برای عده‌ی از خانواده های بی زمین توزیع گردید.

باقی در صفحه ۶۳

جهان در سالیکه

گذشت

دکتور هنری کیسنجر وزیر امور خارجه امریکا وارد هند شده و با میرمن اندرا گاندی صدراعظم آنگشور ملاقات و مذاکراتی انجام داد.

حبیب بورقیه، در انتخابات ریاست جمهوری در تونس یکبار دیگر بهیث رئیس جمهور آنجا انتخاب گردید.

چندین هزار نفر فلسطینی ها بشمول کماندو های فلسطین روز ۲۲ عقربا، بهیث روز فلسطین با مراسم خاصی تجلیل کردند. يك طیاره شرکت لولت هانزای جمهوری اتحادی آلمان در کینیا سقوط کرده و یکصد و پنجاه نفر مسافران آن سقوط کردند.

حکومت موقت ترکیه پس از آنکه پارلمان آنجا به آن رای اعتماد نداد، استعفا کرد. پیرگراو وزیر خارجه سوئیس، برای سال ۱۹۷۵ بهیث رئیس جمهور آنگشور انتخاب شد.

قوس :

لیونید بریژنف رهبر حزب کمونیست اتحاد شوروی به فرانسه سفر کرده و با ژسکار دستن رئیس جمهور آنگشور ملاقات نمود.

جدی :

پس از بیست سال بین هند و پرتگال معاهده برقراری مناسبات سیاسی، به امضاء رسید.

چونلای مجددا بهیث صدراعظم مردم چین انتخاب گردید.

قانون اساسی مردم چین تعدیل و اخیرا نافذ گردید.

۵- اسد :

سفارخانه جدید شهر فراه، که بمصرف ۹ ملیون افغانی از بودجه انکشافی دولت، اعمار گردیده است، توسط والی آنجا افتتاح گردید. هاشم زیژتون توسط دکتور محمد حسن سري، معاون صدارت عظمی، در شهر آراء افتتاح گردید.

۶- اسد :

اولین جلسه شورای عالی انکشاف دهات تحت ریاست یناغلی محمد داود، رئیس دولت و صدراعظم دایر گردید.

قصر دارالامان که برای اداره عالی قضا و عدل تخصیص یافته است، توسط وزیر عدلیه ولوی خارتوال افتتاح گردید.

۸- اسد :

موافقتنامه قرضه بیش از ده ملیون مارک تحت شرایط سهل جمهوری اتحادی آلمان به افغانستان امضاء گردید.

۱۰- اسد :

عمارت جدید لیسه استقلال، طی مراسم خاصی توسط وزیر معارف، افتتاح گردید.

۱۷- اسد :

استخراج تلکاز معدن اچین ولایت ننگر هار آغاز گردید.

۱۹- اسد :

یک هلی کوپتر مربوط به قوای نظامی پاکستان، در منطقه علاقه داری ناری، مجبور به فرو نشستن گردید.

۲۶- اسد :

بهاساس هدایت یناغلی رئیس دولت و صدراعظم یکبزار و شصت و هشت جریب زمین در پروژه

عکس بالا:-

یناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم مو قعیکه یناغلی خلعتبر یوز یر خارجه ایران رادر قصر ریاست جمهوری پذیرفتند. وسط :-

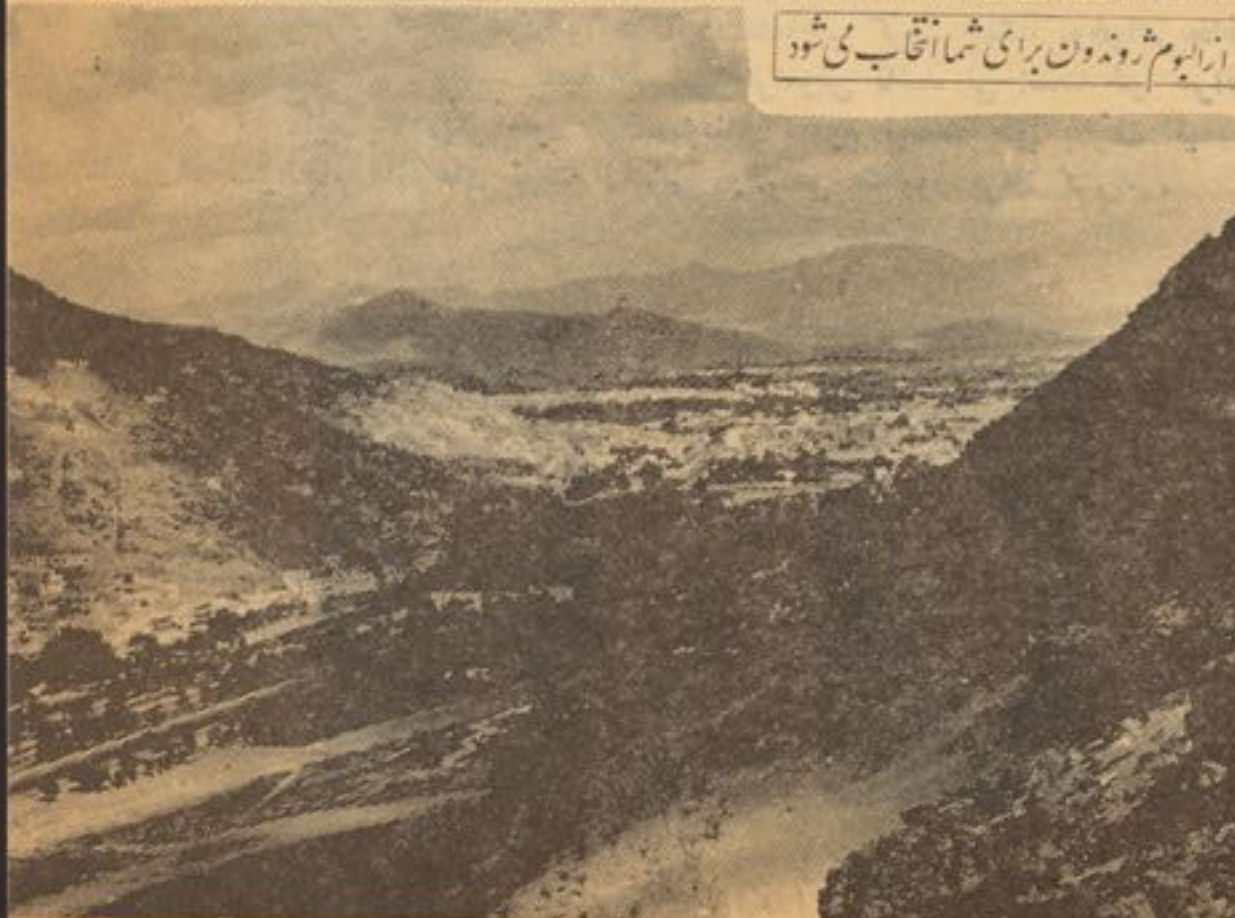
دکتور محمد حسن سري قمعاون صدارت عظمی بتاریخ ۵ اسد ۱۳۵۳ هاشم زیژتون را افتتاح کردند

بهار در کابل

ابر های آشفته و سرگردان بر کابل زمین آب میریزد و کشتزارها را آبرومندی نصیب می سازد.



از آلبوم شوندهون برای شما انتخاب می شود





ترجمه : مهدی دعاگوی

خواهران بدبختیکه زنان مشهور اند

خواهری که شوهر خواهرش را تصاحب کرد - جنگ دو خواهر بخاطر يك پیر مرد ثروتمند، طعنه های که فراموش نشدنی است خواهرانی که علیه يك دیگر خود حرف میزنند و معلوم نیست حق بطرف کیست سرانجام راز های نهفته زندگی دو خواهر مشهور بر ملا گردید .

بازیگران این موضوع دو خواهری هستند که از يك پدر و مادر بدنيا آمده اند - همدیگر را دوست داشتند - آنها طوری بهم دل بسته بودند که دل کندن برای شان دشوار و حتی ناممکن بود. این دو خواهر ژاکلین و لی راد سویل بودند که پیوند درخت زندگی شان از آوان صباوت بهم جوش خورده بود بطوریکه هريك بی وجود دیگر، درخت زندگی خود را بی ریشه احساس میکردند .

پدر و مادر شان ذراعقیده باین بود که آنان يك روح در دو جسم میباشند این صمیمیت و علاقمندی عمیق و قلبی از سطح احساسات طفلانه در عمق امواج طغیان گر جوانی رخنه کرده آنها باهم تفاوت های که در عنوان در ذهن و روح همه افراد بوجود می آید از تاثیر این تفاوت به امان بودند. وقتی ژاکلین بخانه شوهر رفت یعنی زن جان کنیدی شد، لی راد سویل از خوشی در پیراهن نمیگنجید .

ژولون



ژاکلین



لی راد سویل



ژاکلین زنیکه‌اورا خوشبخت‌ترین زن امریکا لقب داده بودند اینک در آستانه دومین بیوه‌گی. آنروزهای زود گذر در کنار کنیدی فقید لحظات پر سعادت ژاکلین بود. ژاکلین که با او ناسیس فروتمند فکر میکرد سعادت‌مند هم است کودکی ژاکلین با پدر و مادرش، طفلی را دسویل و ژا کلین. لی راد سیویل شکست خورده که عامل همه بدبختی‌های خود، ژاکلین را میداند.

شادمانی‌های بی‌نظیر «لی رادسویل» خط رنگینی را باشادمانی‌های خود تر ولطیف‌تر بود. اما دور از چشم واحد باد و چهره متضاد زندگی میکرد خواهر ژاکلین دنیای جوشنده حیات در تابلوی زندگی او به‌جای گذاشته که دیگران از غیابت ژاکلین گریه وقتی جلو چشم مرد مان بود مانند فانیلی آنها را رویا انگیز ساخته بود این خط روشن حتی از طلوع سپیده میکرد. چنانچه ژا کلین گفته بود خواهرش دم‌هم با صفا تر، رنگین‌تر، پراحساس «لی راد سویل» گفته بود او در آن باشد و بدامن دشت‌طلائی روزرسیده لطفا ورق بزنید



باشد اما زمانیکه تنها بود و در دورا دور خود کسی را نمیدید آن وقت شبیه روشنائی بود که بتاریکی پناه برده باشد. او صاحب احساس سنگین میشد بار کدورت روی شانه هایش فشار تولید میکرد و با انهم سعی مینمود کسی چیزی در چهره او نخواند.

شدید ترین لحظات فرا موشش ناشدنی زندگی (لی راد سویل) زمانی بود که شنید خواهرش پیوه شده و جان کنیدی دیگر برای ژاکلین عزیز ژاکلین را که به کنیدی دیده بود تصور

نمیتوانست دیگر پایجاه بدائره زندگی بماند از اینرو مانند پاسدار زیرک و نگهبان دلسوز و غمشریک در همه احوال از او مراقبت و مواظبت مینمود.

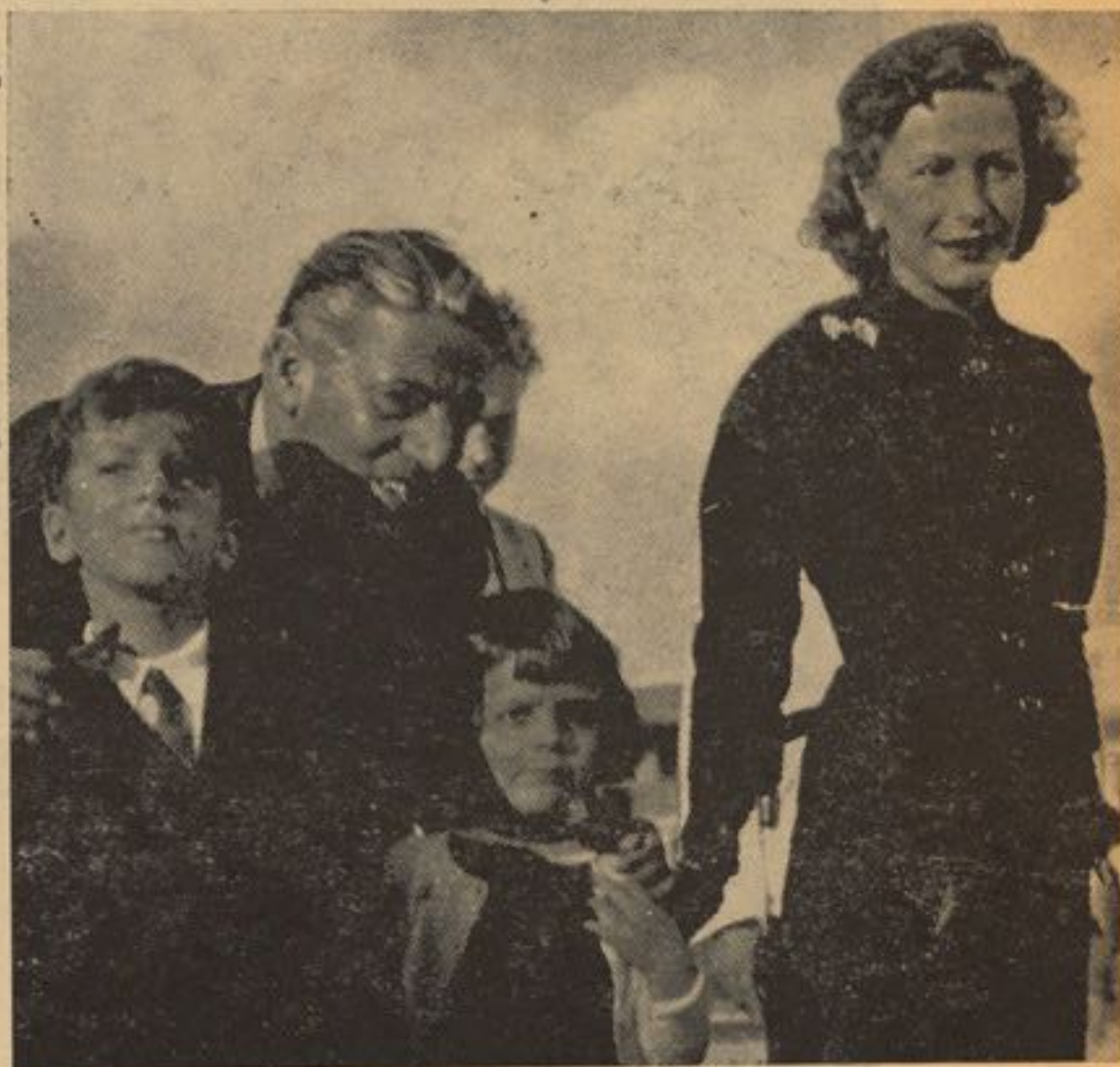
مدتی بهمین وتیره سپری شد «لی راد سویل» پیوند عمیق عشقی خود را از مدتها با اناسیس، قایم نموده بود بین آنها بقدری مفاهمه و هم جوشی ایجا شده بود که قرار بود «لی راد سویل» همسر دوم (اناسیس) شود. همسری که شکل غیر رسمی و تعهد مخفیانه را نداشته بلکه چهره رسمی راداشت. و لی ناگهانی بصورت غیر مترقبه این تصمیم اناسیس عوض شد و علی الرغم قول و قرارش از ازدواج با «لی راد سویل» با پروئی تمام شانه خالی کرد.

چگونه صمیمیت جایش را به نفرت داد؟ مدتی «راد سویل» باوصف اینکه احساسات دست ناخورده با خواهر ژاکلین داشت، سپری شد و بعدا او آگاهی حاصل کرد که رشته تمام خوشبختی های او با مقراض دست داشته خواهرش قطع گردید. او آگاه شد که ژاکلین با وجود اینکه شوهری چون کنیدی را از دست داده بود و علاو تا از علایق او با اناسیس اطلاع داشت باز هم حسودانه، زهر بدبختی را در جام خوشی های او فرو ریخت.

دیگر «لی راد سویل» آن خواهر دلسوز و صمیمی و وفادار ژاکلین نبود یک قلم با او بیگانه شد، با سردی و خشونت با او رویه می کرد با قبض و کینه با او نگاه مینمود. زیرا حق با او بود چه «لی راد سویل» دل به اناسیس بسته بود و با وجود اینکه

ماجرای زندگی خواهران : ژاکلین می گوید : شهرت و محبوبیت فراوان، حیثیت بزرگ اجتماعی و پول در خور توجه که هر گونه سعادت مندی و خوشبختی ها را تامین میکند، متاسفانه در زندگی او کوچکترین نقشی را بازی نتوانست ژاکلین در ۱۹۵۶ یک دختر مرده بدنیآ آورد. در ۱۹۶۳ فرزندش پیش از اینکه بدنیآ چشم بکشد، مرد و در ۱۹۶۳ فیریکه در دالاس بوقوع پیوست کنیدی شوهر او را از نعمت زندگی محروم کرد.

از جانب دیگر «لی راد سویل» در ۱۹۵۸ برای اولین بار با (میشل کانفلد) ازدواج نمود و بعد از مدت سه سال زندگی مشترک در یکی از محاکم روم سندطلاق را امضا نمودند و از هم دیگر رسماً جدا شدند در سال ۱۹۶۳ پیاس بقیه در صفحه ۵۸



اناسیس از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۰ با لینا بسر می برد. از وی صاحب دو طفل شد که بعدا پسرش الکساندر دست به خود کشی زد.



ژاکلین فریاد میزند که خواهرش بيمورد در حق او بدگمان است، برای اینکه اناسیس را تسخیر نکرده بلکه اناسیس بوده که او را تسخیر کرده است.



ارغوان همه را روی سفره می نشاند .

ویامرتب ودر گلدانهادیده بودم با دوستان پرخاش کنان میگفتم گله ظلم است که این همه زیبایی زیر پای موترها خمیر شود . گل غندی را واقعاً زیبا ودرخور ستایش یافتیم . بهر بونه نزدیک شدم حتی برسم و رواج هم با نهادم و هفت ارغوان راخوردیم که خواسته دلم بر آورده شود ولی صد تاسف که آنرا دریافتم که خواسته من بر آورده شدنی نیست چون دو جوان به درختی نزدیک شدند آنکه پسر بود شاخه گلی کند و به دیگری که دختری بود هدیه کرد .

در هر گوشه وکنار مردم رامی دیدم که دورهم جمع شده اند و میگویند و میخندند . میخوانند و شاد اند . من مانند همه خارج دیده ها و یا شاید تنها به گفته مردم دور و پیشم توریستی شدم ، کامره ام را برداشتم و عکسی چند گرفتم که اینک شما آنها را می بینید .

روز آهسته آهسته به پایان نزدیک میشد . تاریکی از دور دست هاسر کشید تا از دیده کنا فاتی را که میله گران بجای گذاشته بودند عجا لیب از نظر پنهان کند . من و دوستان هم میله خود را پایان دادیم .

حق راننده را بدهند که خیلی سریع موترش را می راند .

ما داخل راه باریکی شدیم که بخط درشتی به انگلیسی روی آن کلمه «ان» نوشته شده بود . راه خود را یافته بودیم اکنون وظیفه من بود که هرچه زودتر دهن خود که از تعجب باز شده بود بسته کنم ، زیرا در مقابل خود کوه های ارغوان رامی دیدم . تپه تا آنجای که دیده کار میکرد سرخ بود . موترها یکی عقب دیگری به بلندی بالا میشدند و پیاده روهایی یکی بعد دیگری خود را از سرب تنگ مو تر رو کنار می کشیدند .

زمانی توصیف شمالی و طبیعت زیبای آنرا خیلی شنیده بودم ولی باتصور اینکه دیدن و شنیدن باهم فرق دارند دلم نمیخواست زود تسلیم گفته های دیگران شوم . راه رفتن به شمال در آغاز خود شاهد بزرگی شد که طبیعت شمال رانا دیده زیبا قبول کنم ، چه در دوکناره سرب فروشنده های محلی ، دسته های گل لاله را به مو ترها نزدیک میگردند و حتی بعضاً از بی لطفی آنها نیکه گویا خریدار این لاله ها نیستند دسته های گل را روی سرب پهن کرده بودند .

من که فقط گل لاله رادر کردها

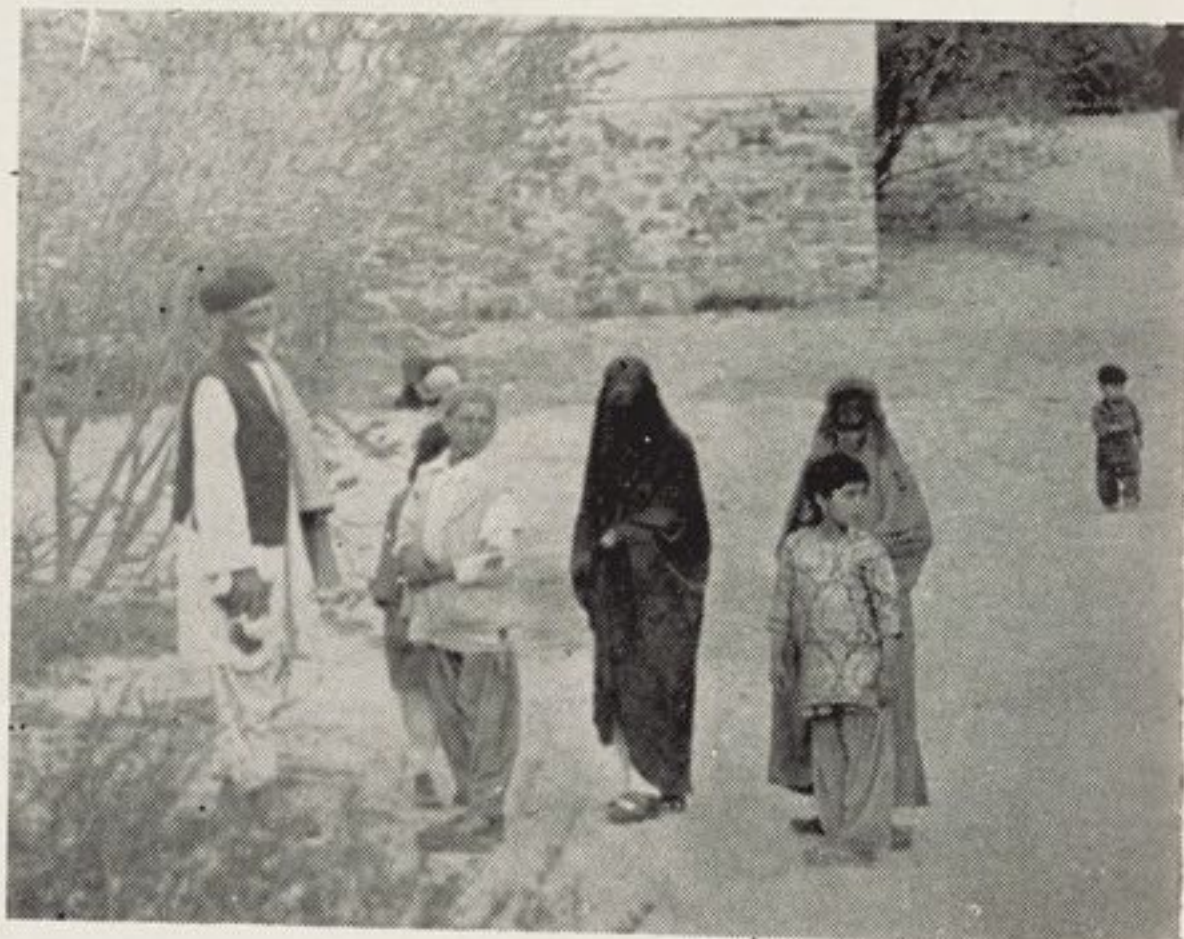
لحظات

در

تصویر



یک شاخه ارغوان



اینها همه را می بینند و لی روی خود شان را کسی دیده نمیتواند حتی ارغوان های زیبا .



بهار در کشور ما زیبایی ها ی زندگی ساده و بی پیرایه مردم ما را زیبا تر جلوه میدهد

رئیس رادیو افغانستان، در برابر
پرستی راجع به «جایان پرایز»
واحد آن، میگوید:

— مقصد از جایان پرایز، کمک
برای انکشاف نشرات تربیوی ممالک
عضو اتحادیه بین المللی تیلی
کمو نیکشین و تشیید مناسبات
و همکاری، بین دول میباشند. از همین
لحاظ است که همه مو سسستات
برود کا ستنگ ممالک مختلف، در
آن اشتراک می ورزند.

در مسابقات جایان پرایز، روی
همر فته، سه نوع پروگرام،
سهم گرفته می تواند:

تعلیمات ابتدایی، تعلیمات متوسط
و نشرات تربیوی برای بزرگسالان
یکی از شرایط مسابقات مذکور این
است، که پروگرام های کا ندید،
باید هدف واضح و مشخص تربیوی
داشته و در رادیو، یا تلویزیون
مملکت مربوط، پروگرام کا ست شده
باشد.

بنیاد عطا، در مورد بر رسی
پروگرام های شامل مسابقه،
میگوید:

— بر رسی پروگرام های شامل
مسابقه «جایان پرایز» توسط یک
هیات پانزده نفری بین المللی صورت
می گیرد. ده تن از اعضای این هیات،
از ممالک اشتراک کننده و پنج نفر از
متخصصین و علمای رشته برود
کا ستنگ تربیوی، انتخاب می
گردند...

نخستین مسابقه جایان پرایز، در
اکتوبر سال ۱۹۶۵ در توکیو دایر
شد و از آن سال به بعد، تا حال سالی
یکبار، این مسابقه، در توکیو و جویز
آن طی مراسم خاصی برگزار می گردد.
می پرسیم:

این پروگرام رادیو، نسبت به
پروگرام های دیگر چه مزیتی داشت
و جایزه گورنر توکیو، که به آن
تعلق گرفت چگونه جایزه ای است؟
رئیس رادیو افغانستان و ریس
مورد میگوید:

— از بین پروگرام های مختلف
تربیوی که از طریق رادیو همه وقت
نشر می گردد، یکی از پروگرام های
«کلی کور اوکرهنه» یا به عبارت دیگر
پروگرام «زراعت و دهات» را برگزیده
و برای این مسابقه کا ندید نمودیم.
خو شبختانه پس از بر رسی عمیق
هیات متصفه، پروگرام را دیو
افغانستان بحیثیت بهترین پروگرام
شناخته شده و از بین یکصد و شصت
و هشت پروگرام مو سسستات
بقیه در صفحه ۱۵

از گل احمد زهاب نوری

رادیو افغانستان

برنده جایزه بین المللی

از جمله ۱۶۸ پروگرام از ممالک مختلف جهان پروگرام از سالی رادیو
افغانستان بحیثیت بهترین پروگرام شناخته شده حائز جایزه گردید.

یک هیات پانزده نفری از متخصصین برود کا ستنگ و
ژورنالیزم بر پروگرام های کا ندید جایان پرایز غور و نظارت می کنند...
رادیو افغانستان سعی دارد تا از طریق خدمات رادیویی، بر رشد
فکری و توسعه معلومات هموطنان خدمت نماید.



مدال مخصوص «جایان پرایز» که برادیو افغانستان داده شده است

اخیراً یکی از پروگرام های
«کلی، کور اوکرهنه» را دیو
افغانستان در مسابقه بین المللی
«جایان پرایز» از بین یکصد و شصت
و هشت پروگرام مو سسستات رادیویی
و تلویزیونی ممالک مختلف جهان،
حائز مقام اول گردید و جایزه گورنر
توکیو را که مهمترین جایزه این
سلسله مسابقات است، کما یسی
کرد...

انجنیر عبدالکریم عطایی، رئیس
رادیو افغانستان ضمن گفت و شنودی
پیرامون پروگرام مذکور، میگوید:
— یکی از پروگرام های «کلی،
کور اوکرهنه» رادیو، که همه روزه
برای پنجاه دقیقه از رادیو نشر می
شود، برای مسابقه «جایان پرایز»
کا ندید و در اوایل ماه دلو سال
۱۳۵۳، به مرکز این مو سسه در
توکیو فرستاده شد...

وی می افزاید:
تمام مو سسستات برود کا ستنگ و
اتحادیه های برود کا ستنگ جهانی
که عضویت اتحادیه بین المللی تیلی
کمو نیکشن را دارند درین سلسله
مسابقات اشتراک کرده می توانند،
البته تنها پروگرام های تربیوی
رادیویی و تلویزیونی، مو سسستات
رادیو — تلویزیون، این ممالک مورد
بر رسی و غور هیات حکم قرار
می گیرد.

سکه‌های بزرگ یونانی در افغانستان

تهیه و ترتیب از ر. اشعه

افغانستان بعد از فتوحات اسکندر و بعد از تجزیه و اضمحلال امپراتوری او از حوالی وسط قرن سوم (ق.م) به بعد تا حوالی آغاز عهد مسیح برای دو نیم صد سال بحیث کانون و مرکز و فرهنگ یونانی آسیائی باقیماند.

بعد از اینکه در ۲۵۰ ق.م (دیودوتس) حکمران باختر به تشکیل حکمرانی مستقل یونانی باختری اقدام کرد یک سلسله سکه‌های بسیار نفیسی چه در شمال و چه در جنوب هندو کش به ضرب رسیده که از نظر مقایسه در بسیار موارد از سکه‌های یونانی که در خود یونان بضرپ رسیده بهتر و قشنگتر است.

مسکوکات بزرگ یونانی در مرکز اداری مملکت (بکتر) یا (بلخ) یک سلسله سکه‌های بسیار قشنگی بضرپ رسانیده اند که بیشتر آن نقره‌ئی و مانند مدال‌های قشنگ هنوز هم بعد از مرور دو هزار و دوصد سال می‌درخشد.

در میان این مسکوکات با ارزش تاریخی برخی مسکوکات بسیار بزرگتر دیده شده که قطر آن‌ها دو نیم انچ و وزن آن‌ها تا (۱۶۸) گرام میرسد.

از جمله سکه‌های طلائی (ایو کرا

تیدس) سکه منحصر به فرد و بزرگترین سکه طلائی یونانی جهان است که بخود نظیر ندارد و حتماً در سرزمین افغانستان بضرپ رسیده است.

البته بزرگترین سکه‌های یونانی که تا حال دیده شده اکثراً از خاک افغانستان بدست آمده جنرال فریه فرانسوی که در زمان امپروست محمد خان در هرات آمده بود از آنگوشه افغانستان تا به بلخ و قندهار سفر کرده بود در نقطه‌ای موسوم به قره باغ که در حوالی شهرک در شمال غور افتاده بود از سکه‌های بسیار بزرگمی حکایه می‌نماید که تا حال نوعیت و چگونگی آن معلوم نیست.

زمانیکه (میجر نات) انگلیس در هرات بود (۱۸۵۱ م) یکی دو عدد از سکه‌های مذکور را بوی نشان داده بودند که قرار گرفته او چهره اسکندر روی آن نقش شده بود.

آنچه جنرال فرانسوی از زبان (سعادت ملوک) ملک علاقه داری شهرک و از زبان (میجر نات) انگلیس بیان می‌کند موضوع دلچسپی به این معنی است که در حوالی جنوب (شهرک) شهر مهمی بوده و در عصر یونان از مراکز مهم به حساب می‌آمد.

موضوع بسیار مهم که مربوط این مسئله است و قابل ذکر می‌نماید پنج عدد سکه بزرگ نقره‌ای است که در موزه کابل و منحصر بفرد هست و بزرگترین مسکوکات نقره‌ای یونانی جهان شناخته شده است که در ارتباط مجموعه سکه‌های فوق الذکر ثابت شده که مسکوکات و مدال‌های بزرگی در طلا و نقره در عصر یونانی در قرن‌های (۱-۲ و ۳

ق.م) درین مملکت بضرپ می‌رسید. در موزه کابل در میان مسکوکات کلکسیون بزرگمی موجود است که مرکب از ششصد سکه می‌باشد و از نظر نوعیت و کیفیت دلچسپ‌ترین مجموعه و بزرگترین مجموعه مسکوکات آن زمان بشمار می‌آید.

این مجموعه بنام کلکسیون قندوز شهرت دارد و همه نقره‌ای می‌باشد و پنج عدد از سکه‌های یاد شده نقره‌یی است که وزن هر یک آن به نود و یک گرام میرسد و دارای قطر نزدیک به دو انیم انچ می‌باشد.

رادیو افغانستان

برود کا ستنګ کشور های مختلف جایزه «گور نر تو کیو» را کما یی کرد...

وی ادامه میدهد:

— جایزه گور نر تو کیو، مشتمل از یک نشان مخصوص یک دیپلوم و یک هزار دالر می باشد، که امسال به رادیو افغانستان تعلق گرفت و طی مراسم خاصی به نمایندۀ را دیو افغانستان که ضمناً در یکی از سیمینارها در تو کیو اشتراک داشت سپرده شد، این مراسم مستقیماً از طریق تلویزیون جاپان پخش گردید.

از رئیس رادیو افغانستان می خواهم، تا کمی هم در بارۀ مطالب پروگرام مخصوصیکه برنده جایزه شده، روشنی اندازد. وی میگوید:

— همانطوریکه پروگرام کلی کور او کرهنه رادیو، همه روزه از ساعت ۶.۵ شروع و برای پنجاه دقیقه نشر می شود، شامل موضوعات تر بیوی، صحتی، زراعتی، اجتماعی، دیالوگ ها، مصاحبه ها و با سخ به نامه های شنوندگان می باشد، پروگرام ارسالی رادیو افغانستان

به جاپان بر این نیز یکی از همپروگرام های ما بود، که از طرف اداره روزنه تهیه و توسط بنیاد غلی عبدالمحمد غیائی پرو دیوس و تنظیم شده بود و با کاپی های انگلیسی و فرانسوی مطالب آن را بدسترس مومسسه مذکور گذاشته بودیم.

اینبار پر سشم را پیرامون متن دیپلوم و سایر اوراق این جایزه، مطرح می کنم.

بنیاد غلی سید یعقوب ولیق آمر نشرات رادیو افغانستان پا سخ میدهد. وی میگوید:

— دیپلوم ضمیمۀ مدال مخصوصی که به نماینده رادیو افغانستان سپرده شده است، به رسم الخط جاپانی بوده و ترجمۀ دری آن چنین است:

« پروگرام رادیو بی زراعت و دهات رادیو افغانستان که در ردیف پروگرام های تر بیوی، بمقصد اشتراک در دهمین مسابقۀ بین المللی نشرات تر بیوی جاپان پرايزارسا! شده بود، از طرف متخصصین برود کا ستنګ بحیث عا لیتری پروگرام رادیو بی شناخته شد است.

دهمین مسابقۀ «جاپان پرايز» ۱۹ تاریخ ۱۹ مارچ تا اول اپریل ۱۹۷۵ از طرف رادیو جاپان، در تو کیو پرايز گردید.



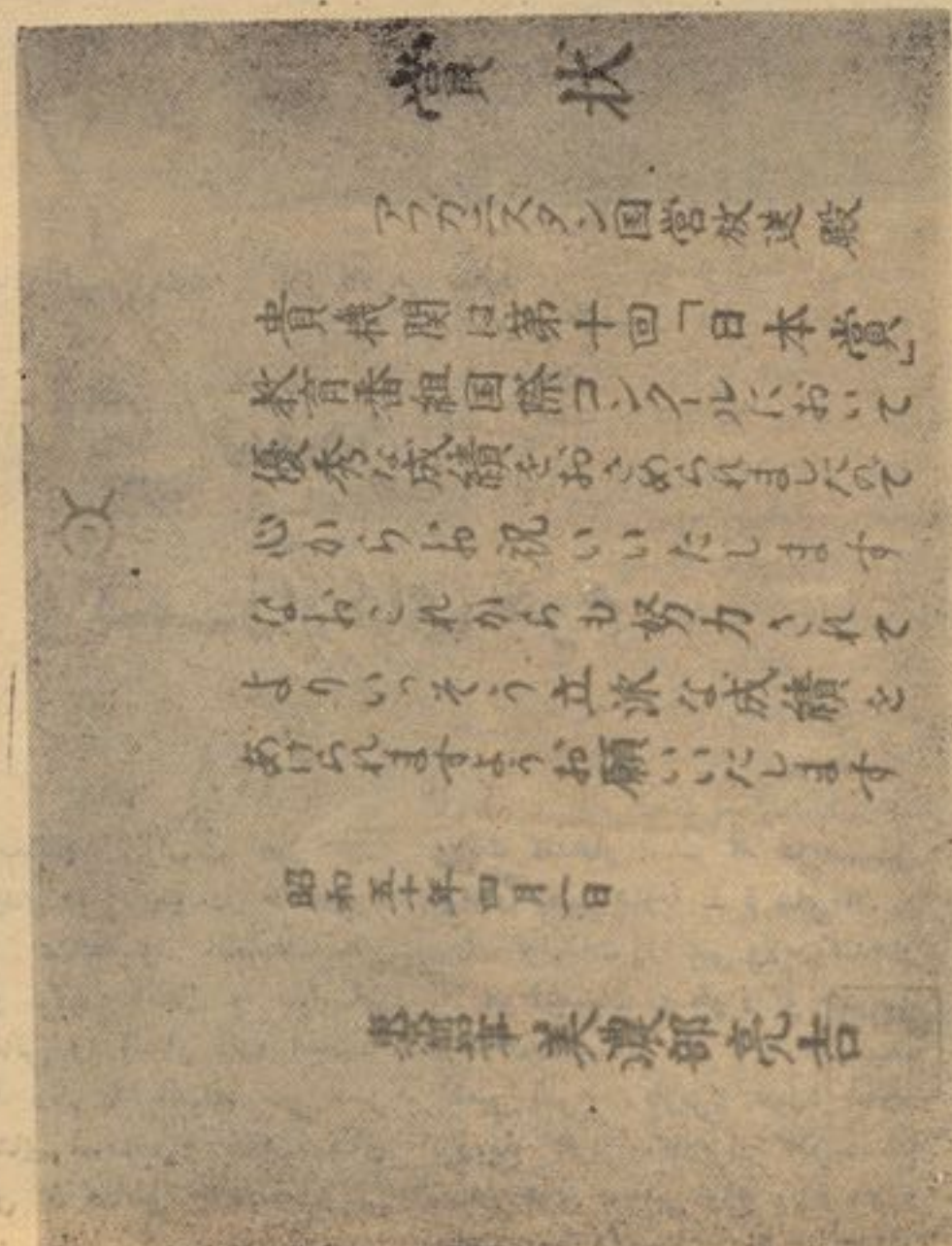
رئیس رادیو افغانستان به سوالات نامه نگار ژوندون پا سخ میدهد



کارکنان پروگرام کلی کور اوکرهنه هنگام ثبت یکی از دیا لوگ های مربوط این پروگرام در ستدیو های رادیو افغانستان



بنیاد غلی مدیر روزنه دمصد ی پروگرام در حال مراقبت و پرو دیوس پروگرام



وزم
سالی
رباط
میدان
تر آ
بابا
قرار
برف
نمر
است
تاب
باشد
د
خش
للم
فرس
حیر
گود
حدی
مالک
پر
تنگ
دست
دهقا
صور
اولا
می
چیل
میو
لباس
ندار
از
تقر
مان
لعل
تورا
و غیر
اقسا
شود
بنظر
قابل
با
به نا
علاقه
زیاد
اول
گر
اشقا
ده
راگر
های
مرد
بزرگ
ریزی
ووس



هر روز منظره غروب در بند د هله کیف زیبایی های طبیعی منطقه ر ادو بالا می سازد

در آغوش باغهای سبز

و کشتزارهای خرم

(دند)

ولایت کندهار است که حاصل فراوان زمین ها و باغ های آن در ردیف تولیدات زراعتی ولایت کندهار موقعیت در خور تو جسی را نصیب شده است شیر سرخ ، کاریزك خورد ، بالا- کرز، یخ کاریز ، کاریزك کلان، ده باغ ، میان جوی ، روانی و ژو رباط همه دهات مربوط ولسوالی دند است. این

عرفانی سابقه دار است که از سال های مدیدی باین سو در خدمت فرزندان منطقه وار انکشاف سطح دانش و تربیت اطفال و جوانان دند خنماتی را انجام داده است. علاقه دند با باغهای سر سبز و زمین های شاداب و خاکهای مستعدش از مناطق حاصلخیز و غنی

فاصله به شهر قندهار مربوط مرکز ولایت کندهار است ، سر ك عمو می کندهار ، گر شک هرات از بین منطقه حکومتی دند میگذرد ، علاقه داری دامان مربوط منطقه دند است . مکاتب فاضل قندهاری ، شهاده محمود ، حاجی جمال و سردار پاینده خان در منطقه دند از جمله تا سیسات

به سلسله معرفی ولا یات و محلات کشور درین شماره از توابع ولایت کندهار در باره ولسوالی دند صحبت میکنیم . ولسوالی دند که از سمت جنوب به اراضی متعلق بحکومت پنجوائی و از جانب غرب به حکومت کشك نخود محاط است از لحاظ نزدیکی

آن مناره میباشد. زیارت برام خلیفه بابا از شاگردان بابای ولی مدفون در ارغنداب-مورد رجوع مردم است. با آنکه ایسن زیارت در میان ریگها قرار دارد خلق از رفتن به آنجا تعلل نمیکنند. زیرا عقیده دارند که خود بابای ولی فرموده اند که: «نخست باید به زیارت برام خلیفه برسند و بعد نزد ای بیایند» حاجی جمال نیکه نیز از زیارت های پر شهرت است. که روز های چهارشنبه و پنجشنبه مردم آنجا میروند. این زیارت در «ذاکر شریف» در دامنه کوهی قرار دارد.

بدله گوی و کمیدین معروف شهر کندهار، آنجا نیز شهرت تام دارد و اکثر مجالس با خوش و حجتی ها و اکت های خنده آورا و گرم میشود. این مرد میان مردم شهرت نیکویی یافته و همه به استعداد او آفرین می فرستند.

از نقاط مشهور آنجا مناره ایست که قریه به نام آن موسوم است. مردمان قریه مناره عقیده دارند که معماری از این قریه، مقبره احمد شاه بابا را به فرمان خود اوساخته اند. این هنر مند صاحب قدرت و استعداد مناری آباد کرد که هنوز پا بر سر

رفته و جای خود را برای کار شبانه روزی خالی کرده است. کلاه ها و یخن پیراهن مردانه و زنانه بادیزاین زیبا توسط سر انگشتان با هنر زنان آن سامان برای فروش خیلی زیاد به بازار عرضه میشود. چون ایسن صنعت محصول ذوق خود مردم است بازار فروش آن نهایت گرم بوده و پول کافی برای هنر مندان آن جا فراهم می آرد.

داستان آدم خان و در خانی زبان زد مردان و زنان آن جا است.

با این داستان عشقی شور انگیز ساعات بیکاری و تفریح خود را نمکین

و زمین های زراعتی حاصلخیز، از سالیان درازی آرمیده است. از رو-رباط به بعد، یعنی به سوی جنوب میدان ریگ اندود گرمتر و خشک تر آغاز می یابد که زیارت برام خلیفه بابا مانند تاجی بر ظارم این ریگ قرار دارد. زمستانهای ملایم و بی برف با بارندگی وافر این ناحیه به ثمر بخشی زمین مدگار خوبی شده است.

تابستانهای آن گرم و سوزان می باشد.

در قدیم اکثر زمین های این منطقه خشک و بی آب بود و زراعت به شکل للمی کاری انجام می افت. جهد تن فرسای دهقان، عرق ریزی های حیرت انگیز او مولد ثمر ناچیزی می گردید. بعد از احداث نهر شاهی تا حدی این مشکل بر داشته شده است. مالکین به دهقان سه یک حق می پر دازند، و در مواقع لازم که بزرگ تنگ دست میشود مالک سهوی دست کشی و کمک میکند.

دهقانی و مزدوری این قریه ها نیز به صورت ارثی بوده پدران مزدور اولاد مزدور و نوا سه های مزدور بار می آرند. پاپوش دهقان موچره یا چیلی بوده، لباس ترپاسی سفید می پوشند که روی پهرفته از سا ختمان لباس مالک آنقدر تفاوت فا حس ندارد.

از میوه ها انگور فراوان است. تقریباً بیست و دو نوع انگور دارد. مانند کشمش، تور انگور، حال چینی، لعل، میوه بی صاحبی، آبنسته، تنیان، توران، حسینی، لعل یکدانه یی و غیره. انار فراوان دارد. تسوت از اقسام بی دانه، شاه توت یافت می شود. امروز سبزی کاری نیز به وفرت بنظر می خورد و در غذای مردم سهم قابل ملاحظه ای میگیرد.

بادنجان سیاه و بامیا که آنجا های به نام پنبی موسوم است زیاد تر طرف علاقه مردم قرار دارد از اغذیه یکه زیاد معمول است شور با رابه درجه اول می توان نام برد مگر تابستان که گرما شدت میکند. دوغ جای آنرا اشغال میکند.

دول و سر نای مجالس عروسی را گرم می سازد. توپ دنده از بازی های معروف است. چون اکثریت مردم را بزرگان می سازد و ایسن بزرگان از سپیده دم تا شام به غرق ریزی مشغول اند بنا بر آن بازیها و وسایل تفریح که در روزگار باستان



نمایی از نقطه معروف و زیبای ولایت کندهار معروف به فیل کوه.



پنجوایی از محلات سر سبز و شاداب کندهار است اینجا منظره جالبی از این محل زر خیز عکاسی شده است.

راپور از: ضياء روشن

قتل در ایستگاه

سرویس

یک شاگرد صنف ۱۱ مکتب در محضر
عام مرد ۶۰ ساله را بقتل رساند

هفت کیلومتر راه را در بین سرویس قاتل بدنبال مقتول دقیقه شمار می کرد، تا آنکه در ایستگاه متصل سینما پامیر فرصت را مساعد یافت چاقوی فندارش را بیرون کرد و ۱۹۰۰۰

قاتل می گوید برای گرفتن انتقام
برادرش؛ آن مرد را بقتل رساند

پنجشنبه بود آن پنجشنبه که گذشت پوره ساعت نه و سی و پنج دقیقه سرویس شهری لین نور محمد شاه مینه از ایستگاه اخیر آن بطرف شهر در حرکت افتاد. در سرك دوم مردی در حدودی ۶۰ ساله با برادر ۴۵ ساله اش نیز باهمین سرویس روانه شهر شد. هنوز سرویس تندتر حرکت نکرده بود که جوان بلندقد و تنومندی از سرك فرعی شتا بان بطرف بس بدویدن آغاز کرد و سرانجام باتلاش زیاد به سرویس که در حال حرکت بود بالاشد، در حالیکه نفس های عمیق میکشید، پیشروی موتر را نگاه کرد و آرام شد، در هر استگاه جوان فقط نظر داشت تا چه وقت آن مرد ۶۰ ساله و برادرش از سرویس بیرون می شوند، تا آنکه سرویس در حصار ایستگاه پر ازدحام سینما پا میر متوقف شده يك تعداد زیاد را کبین از سرویس پائین شدند، جوان در همین وقت متوجه شد که آندونفر نیز از چوکی برخاسته می خواهند پائین شوند، پلادرنك از دیگر را کبین پیشقدمی کرده از سرویس و پس فرود آمد و عقب سرویس دیگری

پنجشنبه بود آن پنجشنبه که گذشت اینها، کی بودند و جوان چه می خواست بکند؟ این گروه را پولیس قوماندانی امنیه ولایت کابل اینطور باز می کند: آن جوان تنومند و بلندقد که در صنف ۱۱ لیسه انصاری درس می خواند، برادری داشت بنام عبدالله پسر پابنده محمد ساکن قریه التور دره عبینکار ولایت لغمان که روی کشیدگی فامیلی که با محمد یعقوب پسر عبدلکریم ساکن لغمان داشتند به تحریک مردم سن ۶۰ ساله که اکنون مورد تعقیب وی قرار گرفته) تو سطر شخصی بنام بهرام در لغمان بقتل میرسد چنانچه به اثر همین قتل بهرام قاتل تا همین اکنون در لغمان حبس است ولی آتش کینه و عداوت عطاالله منطقی نشیده در صدر آن می افتد در فرصت مناسب انتقام برادرش را از محمد یعقوب بگیرد، روی همین انتقام جوئی وقتی واقف می شود که یعقوب با برادرش در کابل است او را تعقیب می کند و سرانجام آدرس وی را پیدا کرده روز پنجشنبه او را در بقیه در صفحه ۴۴

ژوندون



عکس بالا!

عطاالله که در روز روشن در میان جمعیت بزرگی محمد یعقوب را بقتل رسانید و در محضر قضاء بجرم خود شرعاً اعتراف نمود در میان سایر مجرمین و زندانیان در محبس د یده میشود.

عکس پایان: ایستگاه سرویس معروف به سینما پامیر، نقطه که حادثه قتل در آنجا واقع شد بادایره سیاه نشانی شده است.

انگشتان هنر آفرینیکه

در بافتن قالین مهارت دارد

معظمه احراری دختری است آرام و متفکر، پانزده سال دارد و در صنف دهم لیسه عایشه درانی مشغول فرا گرفتن دروس می باشد. وی به خیاطی، دوخت و بافت و فن سوزن دوزی دسترس دارد و هم انگشتان هنر آفرینش در صنعت قالین بافی مهارت بخصوص داشته و به این فن از کودکی علاقه و دلچسپی خاص داشته است. وی در مورد اینکه چه انگیزه سبب شده، قالین بافی را فرا گیرد چنین گفت:

بنظر من فرا گرفتن يك حرفه برای هر کس لازم و ضروری است

و من به تاسی ازین مفکوره خویش خواستم که علاوه بر بافت و دوخت و خیاطی به صنعت قالین نیز دسترس داشته باشم لهذا ذوق و علاقه از کودکی به آن در نزد خویش احساس میکردم و بالاخره این احساس آنقدر در من تقویت یافت که لحظه هم از آن غافل نبودم. خوشبختانه روزی چانس بمن یاری کرد و دانستم که یکی از آشنايان پدرم به صنعت قالین بافی دسترس دارد و همان روز بایک جهان ذوق و آرزو راه منزل شان را در پیش گرفتیم و از وی خواهم کرد که مرا نیز به این فن آشنا سازد و این پیشنهادم را با خوش رویی پذیرفت و از آن

بعد با ، دقت و توجه بسیاری فرا گرفتن آن مشغول شدم تا بالاخره در اثر زحمات وی و پشتکار خودم امروز میتوانم حتی تو سط کارگاه های عاری قالین و قالینچه های مرغوب ببافم و این فن برایم کاری دلچسپ و لذت بخشی است و من تاکنون از طرز العمل خویش نتیجه مثبت و قناعت بخشی گرفته ام از معظمه احراری در باره شکل کارگاه میپرسم وی لحظه سکوت میکند. و شاید میخواهد شکل کارگاه را در لوحه خاطر خویش ترسیم و ارزیابی نماید بعد «با آهنگ» صدایش سکوت را می شکند و شمرده شمرده میگوید.

شکل کارگاه ما تند يك چهار ضلعی است و لوازم مهم و کارآمد

آن قیچی ، شانه و کارد مخصوص میباشد. و فکر میکنم که بافت قالین در این نوع کارگاه ها کار سبیل و ساره است اما بشرط آنکه ذوق و سلیقه در این فن نسبت به سایر مسایل، بیشتر مراعات شود. هنگامیکه از وی پرسیدم علاوه بر صنعت قالین دیگر چه نوع بافت و دوخت علاقه دارید در پاسخ چنین گفت: من به انواع مختلف بافت و خیاطی دسترس دارم اما از جمله به بافت کرشنیل و گراف دوزی علاقه مفرط در نزد خویش احساس میکنم. بیغله معظمه احراری شاگرد مستعد است و تاکنون از دوره تحصیلی بقیه در صفحه ۲۱

قصه‌ای از غصه‌ها

من نمیدانم نوشتن این خاطره که دیگر برای من جزو گذشته هاست برای خوانندگان صفحه شما دلچسپ هست یا نه ویا میتواند رهنه‌ی مشکل دیگران گردد یا نه ، بهر حال از شما جوابی نمی خواهم و رهنمائی لازم ندارم زیرا گفتم که این موضوع اکنون برای من جز خاطره ها شده تنها اگر شما ایمن درد دل را نشر کنید شاید اندوهی که ماهگناه باید آوری این خاطره بسویم دامن میکشد بعد از این سبکتر باشد. قصه من از يك شب عروسی آغاز میشود. عروسی برادرم :

رسید که گفت (آمین)

وقتی به آنطرف نگاه کردم (او) بود. این کلمه فشنگ بیشتر قلبم را تکان داد. آنشب بیابان رسید. عروسی بخانه ما آمد و چندروز بعد (او) هم بخانه ما آمد و آنوقت بود که من او را بیشتر شناختم .

است که ترا دوست دارد. چه فرق میکند که فعلا بصورت پنهانی بصداي دلش جواب مساعد بدهی. گفتم :

نه نه ... نمی خواهم بدنامش بسازم . - چرا بدنام .. او بار ها نزد من بعشق خود نسبت به تو اعتراف کرده نمی خواهم نا امیدش کنی او آنقدر بتو علاقه دارد که غر از توبه چیز دیگر فکر نمیکند. اگر میخواهی من هم از تو راضی باشم باید عشق او را بپذیری

به زن برادرم جوابی ندادم و از خانه بر آمدم. چند بار دیگر نیز همینکه او بخانه ما می آمد من به بهانه‌ای منزل را ترک می نمودم آشکارا میدیدم که او ازین رویه من رنج می برد .

حتی زن برادرم نیز از من رنجیده بود. يك روز همینکه میخواستم از اتاق خارج شوم - سیما - مقابلم ایستاد ، قطرات شفاف اشك از چشمان فشنگش سرازیر شده بود ، بسا صدای لرزانی گفت :

ع ... هیچ فکر نمی کردم اینقدر سنگدل باشی ...

من سکوت نمودم . او از عشق سوزان خود بمن حرف هائی زد . دیدم جز پذیرفتن عشق او جاره ندارم. بعد از آن روز من و سیما در گوشه های دور و ساکت کنار هم می نشستیم و صحبت میکردیم ، هر روزی که سبزی میشد

نامش سیما و از خویشاوندان زن برادرم بود. اینبار من کوشیدم تا بر احساساتم غلبه کنم و او را فراموش نمایم زیرا از یکطرف تحصیلاتم را با پایان نرسانیده بودم و از جانب دیگر میترسیدم ایجاد روابط بین من و او تیرگی هائی در روابط فامیلی ما بپراکند. ازرد. لذا کوشیدم از او دوری گزینم این تلاش های من پر از موفقیت بود. زیرا همیشه او بخانه ما می آمد من به بهانه‌ای از خانه می برآمدم. نمیدانم زن برادرم در مورد من به ارچه گفته بود. زیرا برخوردش با من روز بروز صمیمانه تر میشد در حالیکه من بی اعتنا تراز گذشته بودم . روزی زن برادرم در مورد او با من سر صحبت را باز کرد. او از سیما تعریف نمود و او را برای من همسر مناسبی میخواند. برایش گفتم :

بعد اونی که من هنوز تحصیل نکرده‌ام و باید بفکر چیز های دیگر باشم برای من ازدواج در شرایط فعلی ناممکن است.

خلاف انتظار من زن برادرم گفت : - اگر نمی خواهی باوی ازدواج کنی اقسلا باوی دوست باش گفتم :

نه .. این غیر ممکن است. آخر ایمن خوب نیست .

زن برادرم خندیده گفت : - تو جوان هستی ، او هم دختر جوانی

آنشب از یکطرف بخاطر بالا و پائین رفتن و بیدار شدن زیاد خسته بودم و از جانب دیگر خوشی بیش از حد بخاطر عروسی برادرم گریه ساختم بود. درین گنجی و در میان موسیقی و صدا های مدعوبین در میان عطر های مختلف که به مشام میرسید و پیراهن های رنگ رنگی که دختران بپوشیده به آن محفل شکوه خاصی داده بودند لحظاتی چند چشمانم بسمتی بی- حرکت ماند. زیرا متوجه دختری شدم که بطوری تقریبا غیر عادی مرا می نگریست. دخترک وقتی که دید من محو نگاه های او شده‌ام اندکی دست و پاچه شد و بعد چون غزال وحشی از جایش رفته خود را در میان خیل دختران پنهان نمود نمیدانم چرا این برخورد نگاه ها دريك لحظه بسیار کوتاه آنقدر تاثیر بخش و تکان دهنده بود ، بوضاحت حس میکردم که بعد از آن لحظه تغییر کرده‌ام جای گنجی سابق را يك نوع گنجی لذت بخش دیگری گرفت من بی اختیار بطرف آن دختر کشانیده می شدم و نگاهایم در جستجوی او بود. در عین حال میکوشیدم کسی متوجه حال من نشود . هنگامیکه بالای داماد نقل می پاشیدند ، یکی از بستگان من نقلی را از لای مو های داماد گرفته بدهنم گذاشت و گفت :

(ع . خدا ترا هم به مراد برساند) ناگاه از گوشه دور روی آواز ظریف و باریکی بگویم

سعه های عشق در دل های من بیشتر زبانه میکشید. به او قول داده بودم تاغیر از او دل بکس دیگری نسپارم و بعد از اكمال تحصیل او را بعنوان همسر قانونی خود انتخاب نمایم: سالها گذشت و عشق مانه تنها خللی نپذیرفته بود بلکه محکم تر و استوار تر گشته بود ، من شامل بوختون شدم ، در همین وقت بود که غم و اندوه چهره زشت خود را بمن نشان داد. عامل این اندوه زن برادرم بود. او که با سر سختی تمام میخواست پیوند دوستی من و سیما محکم شود اکنون بعنوان سرسخت ترین مخالف عشق ما عرض اندام کرد. وقتی که دید من تصمیم دارم با سیما ازدواج کنم نزاع های فامیلی را برانداخت. برادرم ، پدرم و تمام اعضای فامیل را نسبت به سیما بدین ساخت و علنا اظهار نمود که اگر من و سیما ازدواج کنیم اوسعاد فامیلی را از هم پانیده با برادرم دیگر زندگی نخواهد کرد. وضع فامیل طوری بود که همگی ما بایست دريك خانه همراه پدرم زندگی میکردیم. به او گفتم :

- مگر در ابتدا خودت نمی خواستی که من با سیما دوست شوم جواب او در برابر سوالم پر از وقاحت بود او گفت :

بقیه در صفحه ۴۴

انگشتان هنر آفرینیکه



همواره موفق بوده و اکثر معلمین از وی راضی بنظر میرسند و قتی ازش پرسیدم که بیشتر به کدام يك از مضامین علاقه و دلچسپی دارید.

در جواب گفت: من به مضامین ساینس بیشتر علاقه مند و آرزو دارم به این رشته اختصاصی خویش تحصیل نمایم و دیپلوم بگیرم.

پیغله معظمه احراری تو سلسط پروگرام منظم کارهای روزانه خویش را انسجام میبخشید و در مورد روش معقول و مؤثر که برای پیش برد امور درس خویش اتخاذ کرده افزود.

من با داشتن يك پروگرام منظم اوقات فراغت را برای مطالعه کتب و مجلات تخصیص داده ام بنظر من باید يك شاگرد نباید صرف بدروس مکتب التفات نماید و به معلومات آفاقی پشت پا نزند. بلکه دانش من معلومات عمومی در زمینه ها مختلف اجتماعی برای هر کس و بخصوص برای يك معلم کاریست مثمـــــ

پیغله معظمه به بافتن قالین علاقه و مهارت خاص دارد

کاملتری فراهم میشود. اکنون باید نهضت زن را طوری عادلانه و سالم انکشاف و تعمیم داد و در جستجوی طرقی مؤثر برای تأمین حقوق، امحاء تبعیض بین زن و مرد ریشه کن کردن خرافات باید مبارزه کرد. تا هر چه بیشتر زنان نیروی شگرف و سازنده خویش را در خدمت اجتماع گذازند.

پس برای اینکه زن افغان پیش از پیش فعال گردد و به شکل گسترده تر و همه جانبه تر فعالیت نماید باید حقوق و نیازمندیش در مرحله نخست در فامیل که اجتماع کوچک محسوب میگردد تأمین و تثبیت شود. باید تبعیض از میان دختر و پسر فامیل محو گردد، باید مقام و حیثیت انسانی دختران در خانواده ها مورد تأیید و احترام بیشتر قرار گیرد باید ذهنیت های منفی گرانی بی مورد نسبت به زنان و دختران در اکثر فامیل ها رفع شود تا زنان با استفاده از شرایط بهتر حوزه تلاشها و فعالیت

بقیه در صفحه ۵۸

ما تحقق یافت و تطبیق ایـــــ ریفورم در بیدار شدن استعداد های نهفته شاگردان مفید خواهد بود و وی افزود: اکنون فرصت آن مساعد است که هر شاگرد نظر به ذوق و استعداد خود رشته اختصاصی خویش را تعقیب نماید و با استفاده از شرایط بهتر و امکانات مؤثر تری در راه تقویت استعداد فطری خویش بکوشد.

در اخیر از وی میپرسم خوب معظمه جان راجع به سال بین المللی زن، و نقش زن در جامعه امروز گفتنی دارید؟ وی لبخندی زد و گفت: من در این مورد گفتنی های بسیار دارم و اکنون با استفاده از این فرصت نظریات خویش را در دامن معنوی ژوندون و مخصوصا در صفحه زن میریزم و امیدوارم مؤثر باشد.

در این سال شا همراه جدیدی از ترقی و نهضت در برابر زنان جهان گشوده شده و در سالیان آینده سعادت و آسایش زن همراه با تساوی حقوق شان با مردان در جوامع به نحو



شاگردان با استفاده از روشهای معقول و پسندیده و تحت يك پروگرام منظم می توانند دروس روزانه خویش را ارزیابی نمایند.

داستان شهریار

خلاصه داستان

گفت:

هدف یگانه این کتیبه خا کسار شمایافتن
گلهای تازه ای است که موجب شگفتی خاطر
حضرت خاقان گردد...

حسین بایقرا که در خیا بانهای سرد(باغ
جهان آرا) قدم میزد ورق نفیس و نازک
ابریشم مانند راگشود.

همیشه ۵- ۱۰ سطر اولش را از نظر
گذرانید. جایجا استاده شد ابروان خود را در
هم کشیده به ما هو ل نظر انداخت.

بست قدم دور تر در میان درختان، محافظین
پر صلابت دایمی اش - بونده ودولانه استاده
بودند باخواندن چند سطر دیگر رنگش سفید
پرید، کاغذ را قات کرده سرعت گام برداشت
بدون التفات به خانه طلا کاری شده ای جایگاه
نخستین بود بخانه کوچ دیگر متصل آن
داخل گردید. روی توشک نرم نامه را سرایا
خواند، بادستان لرزان خود کاغذ را میچاله کرده
در جیب گذاشت و در حالیکه لب خود را
میگزید باخود اندیشید:

(آبادم میتواند ایشمه ناسپاسی را تحمل
کند گویانم بیداد گر م، من تا جداریام که در
کبر مستی آدمهای دیوانه و مست گیرمانده ام
موجود بدکرداری ام که مردم را غارت میکنم...
سخن جالبی است گویا میخواهد بدیع الزمان
راجای من بر تخت نشاند، خواهیم دید من تا
کنون حاضر نیستم تاج و تخت خود را به هیچ
یک از پسران خود واگذار شوم اما چسرا
علیشیر این مطلب را درک نمیکند تاکنون از
بسانزدیکان خود شکایاتی راجع به علیشیر
شنیده بودم، اما تمام آنها در برابر آنچه حالامی
خوانم مشابه قطره ای از دریا بوده است، اما
این خط راحتیا دشمنان او نوشته اند، بنابراین
قطعا نمیتواند عاری از مبالغه باشد. ولی این
نامه بدون امضا از - چه راهی به جیب من راه
یافته است شگفت آور است سلطان باحیرت
و تعجب سر خود را حرکت داد (حتما این را
بزرگان نوشته اند و خردان به پارت کمک کانی
(۲) بمن رسانده اند .. البته این کار بدی
نیست و میتواند نشانه صداقت بزرگان و خردان
نسبت بمن باشد ...)

حسین بایقرا بر بالشت تکیه داد و مثل
اینکه دچار ضعف شده باشد مدتی در اندیشه
فرورفت. بعد یکه ای خورد بعضی جملات
نامه چون برمه در مغزش فرو میرفت. چشمان
خود را گشوده دریچه گلدان را تک زد در یک
چشم بهزدن ایشیک آ قاسی بابا علی وارد

یک جاسوس چهره دست افسا نوی.
ژوئنون

خبر باز گشت علیشیر نوایی بهسرات و انتصاب او به حیث مهر دار دولت، چون
حادثه مهمی انعکاس میکند. اهالی خراسان این تقرر را بفال نیک میگیرند و چشم امید
بسوی او میدویند.

چندی بعد میرزا یادگار یکی از شهبازان تیموری علم بغاوت بلند میکند و با وجود
مست فاحشی که از حسین بایقرا میخورد، موفق میشود در اثر خیانت برخی از سر
کردگان (یکپا)، شهر هرات را اشغال نماید.

حسین بایقرا پس از مدتی آوارگی و بادغیس و میمنه سر انجام شامگاهی بر هرات
هجوم میرد و پیاری نوایی قدرت از کف رفته و دوباره بدست می آورد و میرزا یادگار را
بقتل میرساند.

دوستان همان سال بر اساس یک فرمان علیشیر نوایی به وظیفه خطیر امارت انتصاب
میکرد این اقدام در عین حالیکه حس خصومت و کین توزی مخالفان را بر تن انگیزد،
مورد تایید اهالی عدالت پسند هرات و كافة مردم خراسان قرار میگیرد

روزی بعد از آنکه پیشنهاد های نوایی در مورد بهبود امور و رفع نواقص موجود
در دستگاه دولت طرف تایید جدی سلطان قرار نمیگیرد، وی ناراضی از کاخ سرای
خارج میگردد و نزد شاعر بزرگ عبدالرحمن جامی میرود.

ولیاسپای نفیس ابریشمین پوشیده بود،
ناستار صرف کرد. خانم جوان که در محبط
جدید، میان آدمهای کاملا بیگانه از بازی سر
نوشت دچار نوعی هراس و دل زدگی شده،
سب را گنج و بیحال سیری کرده بود، حالا در اثر
برخورد گرم و تشویق آمیز خانمهای سرای
میگوشید تا باناز و گر شمه و لوساختگی
حرف بزند. چشمان مخمور، بینی بلند، باریک
و خوش ریخت و نزاکت طبیعی موجود در حرکات
وی، مورد پسند خاقان قرار گرفته بود و با
سخنان شیرین بهوی حال کلی ساخت که شب
را با زهم باوی سیری خواهد کرد. چون از در
برآمد در د هلیز گلچیره بی بی رو برویش.

قرار گرفت و تازمین خم شده تعظیم بجا آورد.
عجوزه که سال باینکه دلدانهایش فرو ریخته
و موی سرش سفید شده بود، رشته مر و اید
گرانهای بگردن داشت. اوشیانگاه تا داخل
شدن خاقان به حجله ما هروی جوان انواع حبله
و نیرنگ بکار برده و آنگاه بدون مژه
برهم نهادن در انتظار آوامر احتمالی او بسر
برده چون .. زیرک و وفاداری که صاحب
خود را پاسداری کند، تادیدن صبح از آستانه
دردور نرفته بود. بایقرا استاده شد. تبسم
کنان بروی پیروز دست به جیب برد. در
حالیکه میخواست یک مشت سکه طلا بیرون
بکشد، کاغذی نیز بان یکجا بیرون آمد.

پول را در مشت بیرون حریص ریخت.
سادر، خدمت به تو صیف میارزد.
پیروز که پولها را در آستین میریخت

خوب و عالی است.
برخی از اینکه رساندن نامه بدست سلطان
خیلی دشوار خواهد بود دچار تردد بودند، اما
مجد الدین برای جلب اعتماد آنها قاطعانه گفت:
ما چنان بردگان و فاداری دسرای داریم
که میتوانند با کمال رازداری نامه را در برابر
چشمان مبارک سلطان قرار دهند. برادران،
ایستار خیلی بسیط و ساده است اگر این وظیفه
را باین گفته محول بسازید، انشاء الله
از عهده انجام آن بدر خواهیم آمد.
هیچکس اعتراض نکرد. فقط عده ای درباره
بعضی نکات مکتوب نظریات خویش را ابراز
داشتند.

سپس همه بیرون رفته از گوشه و کنار باغ
یکی بعد دیگر به محفل پیوستند مجد الدین
تنها ماند دروازه هارا بست و عرق آلود نژد
شمع نشسته بنوشتن نامه آغاز کرد.

حسین بایقرا نیمه شب وارد حرم شد...
سب را بدختر زیبایی که از یک خانواد
عنوانی خاقان فرستاده شده بود سیری کرد.
چا شگاه سر گردان از جا بر خاست
خدمت چابک او را در حمام کوچک مخصوص
بست و شو داد و پس از مشت و مال سراسر
بدنش مطابق قواعد این فن لباسها پش را به
دقت پوشانید و که خود را سبکش و احساس
میکرد، به کار کاخ وارد گردید. بدختر زیبایی
قامت رسا، کمر باریک و فرغیزی چشم که
ابروان باریک هلال مانند خود را با وسه آراسته



فصل چهاردهم

اثر: م. ت. آی بیگ

ترجمه: ح. ش

علیشیر نوایی

توغان بیگ که سبیل تارتار خود را تاب
میداد گفت:

واقعا حصار دشمن خیلی مستحکم بوده
است. باید برای انهدام آن تدابیر موثر
سنجید.

مولانا شهاب الدین (آری) گویان دست
برشانه او کشید. امیر مغول بادست طرف همه
اساره کرد. لحظه ای لبان کلفتش آویزان
ماند سپس مثل اینکه موضوع را فراموش
کرده باشد از اینکه نمیتواند سخن موثر و معقولی
بیابد، ناراحت شد و مجد الدین را مغلطسب
قرار داد:

حرف بزنید، چی.. چی..
یکی از یکپا خود سرانه اظهار داشت:
شمشیر هم نمیتواند رشته پیمان ما را ببرد
رونی و پیشرفت امور دولت به شمشیر ما
وابسته است.

خواجه عبدالله خطیب بالجام گسیختگی
گفت:

هر کدام شمار سو بو تایی بهادر (۱) زمان
خود استید باید دولت دردست شما باشد.
مجد الدین گوشید صحبت را با ختصار -
بکشاند:

- در صورتیکه همه شما طرفدار آیند تا یکدل
و یک رنگ باشیم در مورد این فکر من چه نظر
میدید.

یکی از ازموران پیر و فتنه گر سرای گفت:
- بگوئید.

- نامه ای بدون امضا به خاقان مینویسم..
و طی آن تمام نظریات خویش را در باره علی-
شیر و رفقایش بیان میداریم.

امیر مغول بی اختیار جیغ زد:
- هیچگونه اعتراضی نداریم این فکر بسیار

یکی از سرکردگان مهم سپاه جنگیز

شده در برابر سلطان عظیم بجا آورد .

سایا میر قابل نام رامیشناسی .

بلی، میشناسم .

امروز در اینجا ها دیده نمیشد؟

صبحگاهان او را نزدیک دروازه دیدم .

فورا او را پیدا کن و نزد ما بفرست .

بچشم .

هنوز دیری نگذشته میر قابل دروازه را -

اهسته گشود و به نوک پا وارد شد . اوجوانی

دلبند لاغر اندام بود و چشمانی رفاقت

داشت . در نظر اول چنین به نظر میرسید که

حتی از سایه خود رم میکند و تازمین خم شود

دستپا روی سینه گذاشته جابجا متوقف

ماند .

حسین باقرا بدو ن آنکه بسوی او نگاه کند

گفت :

تاکنون سایه هر کس بوده ای سرازه من

حالا با خواهی برید .

میر قابل تعظیم کرد :

منصرف میشوم .

سرازه من لحظه با علیشیر نوایی همگام

میکردی ! حسین باقرا ادامه داد هیچ مجلس

و دعوتی در منزل علیشیر نباید بی حضور تو

صورت گیرد . هر سخنی که علیشیر در میان

دوستان میمانان و نزد دیکان خود بربان می آورد

همه را در حافظه خود نگاه میداری و یکایک بمن

میرسانی .

اینرا بدان که زندگی و سرت در اختیار

من قرار دارد !

میر قابل با صدایی مرعش جواب داد :

این بنده زاده، دستور شما را از صمیم

قلب اطاعت میکند و بدو ن آنکه حتی یک کلمه را

از یاد ببرد، هر موضوع را با اطلاع شما خواهد

رسانید .

سلطان دست خود را تکان داد :

خوب ، حالا برو .

نوایی فردا صبح پس از صرف کمی قیماق

طبق معمول به دینفشه باغ برآمد و بر صفحه

خوش هوا نشست . صاحب دارالملک مقرب

دست در بسته نامه های وارده را زدش آورد . شاعر

نامه ها را یکی بعد دیگری گشوده بدقت بخواند

آغاز کرد . اکثر نامه ها از شهرها و ممالک بسیار

دور دست، از آنسوی کوه ها، دشت ها و دریاها

مواصلت کرده بود . دانشمندان و شعرائ آشنا

و نا آشنا، علاقمندان شعرو ادب، غالبانه نسبت

بوی ابراز احترام و محبت میکردند و اشتیاق

خویش را نسبت به اثرهای تازه او ابراز میداشتند

نوایی به صاحب دارا دستور داد تا توسط بهترین

کاتبان، مجموعه هایی از غزلها تهیه بپوشد .

سپس خامه بدست گرفته مصروف نوشتن

داستان «فرهاد و شیرین» شد . تازه از نوشتن

یک صفحه فراغت یافته بود که معماران، نقاشان

و سنگتراشان آمده پیرامونش را احاطه کردند .

آنها جلوه داشتند در مورد ساختمان مدارس

خانقاه، حمام و سایر انشآت باشاعر مشاوری

نمایند . نوایی با کمال علاقمندی در اطراف مقدار

و کیفیت سنگ های مرمر، رنگهای مورد ضرورت

شماره ۵

بناهای ساختمان دروازه ها و جملاتی که پایدروی

پیشترها نوشته شوند، مفصلا با آنها صحبت

کرد . هنگامیکه استادان و هنرمندان پس از اخذ

هدایات و رهنمود های لازم با اظهار ممنونیت

بر میگشتند، نوکر با چهره خاك آلود و چشمان

خسته بیخوابی کشیده وارد شد .

نوایی او را نزد خود نشاند پرسید :

خوب، آیا درباره واقعه دیشب تحقیق

صورت گرفت؟ چرا اینقدر تا وقت آمدی؟

نوکر که لبان خشکیده خود را بلیسید و عرق

از روی آفتاب زده میسپرد، پاسخ داد :

جناب، تا حالا حتی برای یک لحظه هم

استراحت نکرده ام، اسبم شدیداً زیر فشار

قرار گرفت، بالاخره توانستم به اصل موضوع

پی ببرم و همه آنها را بشناسم، اما در عوض کاملاً

از یاد آمدم .

پس بگو چه کسانی مرتکب قتل شده اند

و دختر را چرا کشته اند؟

نوکر جواب داد :

جناب، آنچه دیشب با حدس و تخمین

اظهارداشته بودم، کاملاً درست از آب درآمد .

بچهار دختر بافنده هیچگونه گناهی ندارد . او

یک پسر جوان و زیبای نیتوا زاده است میداشته .

شبانگاه هنگامیکه دختر، شاد و خندان از محفل

عروس یکی از رفیقه های خود بر میگردد،

یاد جوانی که از مدتی او را بخاطر گمراه ساختن

تعقیب مینموده اند، مواجه میگردد . هر دو جوان

جلورازا گرفته میکوشند او را با خود ببرند،

اما دختر تن در میدهد . یکی از جوانها که سخت

مست بوده از مقاومت او خشمگین میگردد و خنجر

خود را بیرون کشیده ضرباتی بر او وارد می آورد

آری، در مورد خصومتی که بین این دو جوان و پسر

نیتوا وجود داشته نیز صحبت میکنند .

نوایی ابرو درهم کشید باینباری پرسید :

اما قاتلان که ها بوده اند و از کدام طایفه

اند ؟

نوکر که سر خود را به سنگینی حرکت میداد

گفت :

از جوانی اند که در مواقع بلندی قرار دارند

یکی از اقارب نزدیک پروانه چی - مجدالدین

و دیگری از جوانان خاص شهزاده مظفر میرزا

است، شما خود میشناسید، پسر کوچک

محمد علی ترخان . . . ما برای تعقیب آنها تا حضور

داروغه شهر نیز رفتیم . داروغه بجای آنکه

مجرمین را دستگیر کند، میخواست خود همسارا

بزدان افکند . جناب، حالا قاتلان در کل مالان،

در باغ امیر شجاع الدین بولاس با کمال فراغت،

غرق عشرت و باده گساری اند .

نوایی به نوکر دستور داد تا استراحت کند

و خود سرعت لباس پوشیده پای پیاده راه

دیوان محکمه عالی را در پیش گرفت . هوا خفه

و گرفته و زمین پسان کوره آهن گرم بود . مردم

در کوچه های تنگ شده از شدت گرما نفس زنان

راه می رفتند و به نوشیدن دوغ پناه میبردند .

کوچکترین حرکتی از شمال احساس نمیشد .

درختان بایر گهای گسترده خود در زیر بار گرد

و غبار می نمودند .

نوایی خسته و عرق آلود از عرض راه به اداره

داروغه وارد شد . مامورین عادی کوچک، خمیازه

کشان و پادزان مصروف صحبت بایکدیگر

بودند . آنها به محض ورود نوایی از جا برخاسته

شبه حالتی که در انتظار دساتیر او باشند،

دستپا روی هم گذاشتند، شاعر حالی ساخت

که میخواهد داروغه را ببیند . گفتند او بجایی

رفته است . نوایی درباره جنایت شب گذشته

معلومات خواست . معلومات آنها طور کلی

بمعلومات گرد آورده نوکر مطابقت داشت .

نوایی از محکمه راساً راه دیوان عالی را در پیش

گرفت . در یکی از تالارهای بزرگ و خنک دیوان

مجدالدین پروانه چی، نظام الملک، امیر مغول

توغان بیگ و یکمده صاحبان مناصب بزرگ دیگر

روی قرشهای ایریشمین نشسته، به اجرای

وظایف خویش اشتغال داشتند، آرام و بزرگ

منشانه با هم صحبت میکردند . در حالیکه نوایی

مانده همیشه باتواضع و نزاکت تبادل سلام

مینمود، همگان از مشاهده چهره عرق آلود

هیجان آمیزی، نوعی ناراحتی احساس کردند .

مجدالدین باتواضع و فروتنی ساختگی

گفت :

بفرماید جناب امیر، درین گرمی شدید

روز تشریف آورده اند . . .

نوایی با آرامش و متانت پاسخ داد :

(ادامه دارد)



ترجمه و نگارش بشیرگیر

بهای جنگ دوم جهانی

۱۹۳۹ - ۱۹۴۵



سمت راست: سولنبرگ سفیر آلمان در ماسکو که اعلان جنگ را به کرملین تسلیم داد.

سمت چپ: هتلر؛ عملیات خشن او مقاومت روسها را تشدید نمود.

موقعیکه سه ملیون سرباز آلمانی بسوی شرق سرازیر شد آدولف هتلر پیشوای نازی ها و جنرالان او که روسیه را مجسمه غول پیکر از خاک وکی میخواندند چنین می پنداشتند که

موجود است، کاتب نامعلوم سنه کتا بست ۱۲۶۹ در شهر با جور است، نوع خط نستعلیق و نوع کاغذ آن خو قندی میباشد، پستی جرم قهوه متمایل به مشکی تاپه دار است. این نسخه متعلق بیک کتا بخانه - شخصی است که برای نمایش فرستاده شده ۱۳- دیوان غزلیات امیر خسرو: این نسخه ناقص بوده، کاتب و سنه کتا بشننا معلوم است، نوع خط نستعلیق و نوع کاغذ آن خو قندی است.

۱۴- غزلیات امیر خسرو: کاتب و سنه کتا بشننا معلوم، نوع خط نستعلیق خوش بوده دارای صفحات مجلول مطلقا است پستی قطعه و لژی و حواشی آن جرم سرخ دارد.

۱۵- نصاب بدیع المعجا یب: این نسخه بارسایل خطی دیگر مانند اثرات طغرا، غزل های سلمان و صنایع بنایع رنجهور ای دریک وقایه میباشد. نسخه نصاب بدیع المعجا یب درین مجموعه رساله سوم است که در سال ۱۳۶۶ در بلده کابل کتابت شده ولی کاتب آن معلوم نیست، نوع خط نستعلیق خوش نوع کاغذ خو قندی و پستی قطعه کاغذی دبل است، این نسخه به قطع گو چک میباشد.

۱۶- چهار مثنوی امیر خسرو بلخی: نسخه ایست نفیس بخط نستعلیق قدیم، سنه تالیف ۶۹۸ هـ، کاتب و سنه کتابت نا معلوم گمانسته شده که نمو نه های اشعار امیر خسرو را دارند.

۱۷- جنگ اشعار: نسخه ایست شامل اشعار مختلف کاتب و سنه کتابت نا معلوم، پستی جرم سرخ تاپه دار، این جنگ نمونه های اشعار زیادی از امیر خسرو بلخی دارد.

۱۸- سفینه قاضی شیخ زاده یا مجموعه

از مقدمه و بیست و هشت ورق باقی کتا ب از سپهر سوم است) قطع این نسخه ۱۱ ضرب ۱۸ سانتیمتر، متن داخلی ۶ ضرب ۱۲ سانتیمتر نوع خط آن نستعلیق نیمه جلی بسیار زیبا و کاغذ متن سمر قندی میباشد، مجموع ابیات این مثنوی نا قص ۱۶۲۰ بیت است.

از جنگ متوجه می سازند که اینک جسته جسته بعضی قسمت هایی را که شاید نزد خوانندگان تازه باشد از منابع مختلف و موثق جمع و ترجمه نموده تقدیم می داریم. آنچه را که روسها فراموش نمیکنند!

راجه گجرات بشام دول رانی بنظم در آورده مانند داستانهای عشقی و املق و عدرا و غیره میباشد فیلا تذکر یافت، نسخه خطی آن در کتا بخانه خطی موجود است که کاتبو سنه کتا بشننا و خطش نستعلیق خوش کاغذش سمر قندی و پستی اش بخا رایی میباشد.

سال ۱۹۷۵ میلادی معادف با گذشت سی سال از ختم جنگ بین المللی دوم می باشد و طبق معمول مطبوعات دنیا باتذکار رویداد های مهم دوران شش ساله آن جنگ تباه کن یکبار دیگر انظار جهانیان را به بلیات و بدبختی های ناشی

کاتب و سنه کتابت نسخه دست دا شته ناپیدا ست، نوع خطش نستعلیق و کاغذش خو قندی میباشد.

قابل تذکر است که بور گو ی مستشرق و دانشمند فرانسوی در فهرست نسخ خطی افغانستان که عناوین، به دری، عربی و پشتو و شرح نسخ بزبان فرانسوی - میباشد، در سال ۱۹۶۴ در قاهره چاپ شده در صفحه ۳۳۱ از یک نسخه دیگر مطلع الانوار در موزیم هرات تذکر میدهد ولی شرح و بسط آنرا کمتر نوشته است.

۷- آینه سکندری: این نسخه با سکندر نامه نظا می گنجوی در یک وقایه است، کاتب و سنه کتا بت آن معلوم نیست، نوع خط آن نستعلیق و کاغذ متن سمر قندیست پستی کپره سبز، سیرازه جرم قهوه، باید متذشد، باوجود اینکه در ختم نسخه اول آینه سکندری تذکار یافته، ولی در اصل سکندر نامه نظامی خواهد بود، بور گو یل در - فهرست خویش «نسخ خطی افغانستان» از سکندر نامه بی تالیف امیر خسرو ۵۲۶، ۵۲۷ و ۱۶۱ سانی ذکر میکند، که در موزیم هرات است، ولی بطور یقین وی اشتباه کرده است و سکندر نامه از نظا می گنجوی است که امیر خسرو به تقلید از وی آینه سکندری را سروده است.

۸- هشت بهشت: نسخه ایست نفیس با یک سر لوح زیبا و پخته غالبا کار هنری هرات که در ۸۹۶ هجری کتابت شده و کاتبش - محمد بن ناصر الدین الفو شنجی میباشد، نوع خط آن نستعلیق ریز و پستی آن قطعه، قسمت پایین از جرم است.

۹- خضر خانی و دول رانی: شرح این منظومه عشقی که عشق دو دل داده خضر خان پسر علاؤالدین خلجی را بادختر زیبا و ماهروی

آثار خطی

امیر خسرو بلخی در افغانستان

۱۰- مثنوی سپهر:

قرار یاد داشت دانشمند محترم دو کتا روان فرهادی که طور علیحده برین کتا بنگاشته اند، اصل (نه سپهر) یا (سلطان نامه) که معروف به نه سپهر قطبی است پیش از ۴۵۰۰ مصرع دارد و در آن یکی از مقامات اختران را ذکر میکند، ولی نسخه خطی نه سپهری که اخیرا برای کتا بخانه خطی خریداری شده محض سه سپهر بوده (سه ورق اول از سپهر اول، پنج ورق مابعد از سپهر سوم، بیست و سه ورق مابعد از سپهر دوم، و در ورق مابعد از سپهر سوم، دو ورق مابعد دیگر

۱۱- رساله اعجاز خسروی: مشتمل بر

پنج رساله، در وسط سقلا تی دارد کاتب نامعلوم، ولی در صفحات اخیر رساله اخیر تاریخ تالیف ۷۱۲ هـ ضبط شده و در یک رساله وسطه تاریخ کتابت ۱۹ شوال ۷۳۵ هجری قید گردیده است، نوع خط آن - نستعلیق زیبا، دارای سر لوح قشنگ می باشد، پستی جرم قهوه تاپه دار، زیرو - حواشی پستی جرم سرخ است.

۱۲- اعجاز خسروی: نسخه دیگریست که کار متا خر بوده، دارای یک سر لوح نازل میباشد، ازین نسخه تنها رساله دوم و پنجم

ما حرکات ژر من های از منته
قدیم را بطرف جنوب و غرب ارو پا
متوقف ساخته و نگاه خود را به
سر زمین های شرق متوجه میسازیم
اگر ما امروز در ارو پا در باره زمین
و خاک حر فی بمیان می کشیم در خط
اول میتوانیم تنها و تنها را جمع به
رو سیه واقلم های تا بعه آن فکر
کنیم:

از کتاب جنگ من اثر هتلر چاپ
لطفاً ورق بزنید



خرابیهای جنگ دوم بر سر ویر کادنتری انگلستان



بسیاری شهر های اروپایی در پایان جنگ این حالت را داشتند



وارسا در پایان جنگ دوم

رهنمایی سربازان و افسران اردوی آلمان به
طبع رسیده بود و یک کارگر مطبعه آنرا به
روسیا تسلیم داده بود. رساله مزبور محاوره
و مکالمه رایج بین یک سرباز روسی و آلمانی بزبان
روسی به شکل ساده بیان میکرد مثلاً:
سرباز آلمانی از مرد یازن روسی می پرسد:
«آر تو کمونیست می باشی؟»
«روسی کلخور کجاستند؟»
دست هارا بالا بگیر و گریه به سینه ات
بزن جنگم»

نابودی قطعی رایش سوم فرامین دگتاتورنازی
بر منی الاجرا بود ؟
درین درامای خونین اینک یک قسمت از
رویداد را با بعضی چهره های که در نقش اصلی
روی رابازی نموده اند و تالیفاتی را که باقی
گذاشته اند بیان می کنیم .

••

از آغاز سال ۱۹۴۱ دیپلو ماتهای اتحاد
شوروی مقیم برلین فراین تهدید آمیزی را
بدست آورده بودند که فریب الوقوع بودن
هجوم ناگهانی آلمان را بالای روسیه وانمود
می ساخت در اواسط فبروری ۱۹۴۱ سکر تراول
سفارت شوروی بنام والانتین برشکوبایکدسته
ارزان عجیب و غریب طرف مسکو حرکت کرد
این اوراق شامل یک رساله چاپی و محتوی
دستور العملیائی بود که از جانب ستر درستی

پیروی کرده اند ، امیر حسن را سعدی -
هندوستان خطاب میکردند ، نسخه خطی
دست داشته وی ناقص بوده کاتب و سنه
کتابت آن تذکار نیافته ، کاغذ آن سمرقندی و
ملون ، خط آن نستعلیق مغلوط ، صفحات مجدول
مطلأ ، پشتی جرم سرخ .

کاتب و سنه کتابت نامعلوم کاغذ سمرقندی
و خط نستعلیق می باشد .

۲۳- دیوان حسن دهلوی : نسخه دیگر ،
کاتب و سنه کتابت نا معلوم خط نستعلیق
مغلوط باشکست نازیا پشتی جرم قهوه -
متماثل به سیاه می باشد .

۲۴- هفت اورنگ (یا سبعة جامی) : متن
این نسخه هفت اورنگ جامی است ، و لسی
حواشی از نظامی گنجوی و امیر خسرو بلخی
می باشد ، این نسخه برزیا و ممتاز بوده در
صفحه اول آن دارای مجالس خلی قشنگ
رنگه با میناتور میا شد مجلس صفحه اول
حضرت سلیمان «ع» را نشان میدهد که بر
تخت نشسته و تمام حیوانات گوناگون بسوی
سر تسلیم فرود آورده اند ، مجلس صفحه
دوم بلقیس را نمو دار مسازد که بر تخت
نشسته فرشتگان آسمان بدور بروی و گرد
آمده اند و جلو رویش چندتن از دختران -
زیا مشغول رقص می باشند باقی صفحات این
کتاب نیز دارای مجالس رنگه متعدد است که
نظریه موضوع شعر ما هرا نه ترسیم شده ، این همه
مجالس شیکار مکتب هنری هرات دوره تیموری
می باشد و کاغذ آن سمر قندی است که با کاغذ
ایره وراقی شده ، کاتب نامعلوم و سنه کتابت
۸۹۹ هجریست .

از آثار دیگر امیر خسرو که از قلم افتاده
نسخ ذیل شامل اند:

۲۵- خمسه امیر خسرو : این نسخه غراز
دو نسخه متذکره قبلی می باشد ، که قدیمی به
نظر می خورد ، کاتب آن نا معلوم ولی سنه
کتابت ۸۳۲ هجری می باشد ، این نسخه بخط
نسخ بوده و دارای یک سر لوح زیبا با احتمال
هوی کار مکتب هنری هرات است .

خصوصی پلانهای تعمیراتی هتلر بودم و گاه گاه مرا نزد
خود میخواست هنوز پاریس در حال سقوط بود
که در قرار گاه او حاضر شدم ، صاحب گاهان هتلر
و کاتیل لوی درستیز با جنرال یوول قدم زنان
جانب من نزدیک می شدند هتلر با خوشحالی
زیاد صحبت میکرد و به کاتیل گفت (چنگ
باروسیه نزد من یک بازی حرب بالای میز ریگ
می باشد) بعد هر سه خندیدند آنوقت
گوشتیایم چرنگ کرد و از تصمیم این مرد خود
خواه و جنرالان سراپا مطیع او روضه به اندام
افتاد .

در اینجا سوالاتی بمیان می آمد که چرا
متلین با همه زیرکی و دور اندیشی خود
در برابر یک هجوم احتمالی آلمان آمادگی
نداشت؟ و چرا امریکا لیان و بر تانیه شکست
سریع و کلی روسیه را می ستجدند؟ و چرا
جنرالان و هیات قوماندان عالی آلمان او را
و دستایر جنایت آمیز پیشوای خود را نسبت
تباخی و قلع و قمع همگانی سرزمین های

استعار نایاب: این نسخه اخیرا بکتابخانه خطی
خریداری شده و نگارنده معر فی مفصل آنرا
در یکی از مجلات علمی و معروف از برای
نشر سیر دام ، کاتب آن قاضی شیخ زاده بوده
سنه کتابت ۱۰۲۴ هجری می باشد .

نوع خط نستعلیق ، نوع کاغذ خوقندیسست ،
درین مجموعه در حدود ۱۷۵ نام شعراء معروف
و غیر معروف و نمو نهای شعری شان موجود
است از مطلع الانوار و آینه سکندری امیر -
خسرو بلخی نمونهای چندی به علا خط -
میرسد .

۱۹- مجموعه لطایف و سینه ظرایف:
این نسخه منظوم بوده و نمو نهای شعری خیلی
زیادی در آن می باشد ، و گرد آورنده آن سیف
جام هرویست که در سال ۸۰۳ هجری آنرا
کتابت کرده است .

نوع خط نستعلیق و نوع کاغذ سمرقندی
می باشد و از امیر خسرو و نمو نهای شعری
زیادی دارد .

۲۰- تذکره دو لشاه سمر قندی: کاتب
و سنه کتابت این نسخه نا معلوم ، خط
نستعلیق و کاغذ آن خوقندی و ملون است
پشتی اش جرم قهوه ای تا به دار می باشد و از
صفحه ۱۸۸ نسخه به بعد راجع به امیر
خسرو مطالبی دارد .

۲۱- نز عت الارواح و مجمع الصنائع:-
نسخه اول تالیف امیر حسینی سادات هروی
و ثانی از نظام الدین احمد هر دو در یک
و قایه ، کاتب میرزا غلام حسن ، سنه کتابت
۱۲۷۶ هجری ، نوع خط نستعلیق ریز ، کاغذ
ملون فرنگی و پشتی جرم قهوه تا به دار ، در
نسخه دوم از امیر خسرو نقل قولها ست .

۲۲- دیوان حسن دهلوی : باید تذکر داد که
امیر حسن دهلوی هم عصر امیر خسرو بود و
هر دو به شیخ نظام الدین اولیا ابدت داشتند ،
بر علاوه بقول مولا ناصیه الدین بر نی در
تاریخ فیروز شاه بین هر دو سر رشته
محبت در میان بود و هر دو از سعدی شیرازی

تاریخ جنگ رايك جاسوس به اتحاد شوروی خبرداد :

ريشارد زورگی آلمانی که در سفارت ترکیه به نفع روسها جاسوسی میکرد بتاريخ اولی ۱۹۴۱ راپوراتی را ماسکو مخابره نمود. (متن تصمیم محکم و قطعی دارد که بالای اتحاد جماهیر شوروی حمله نماید) چهارده روز بعد همین جاسوس زبردست چنین اطلاع داد (جنگ با روسیه شاید در ماه جون شر و غ شود) بتاريخ ۱۴ جون بازم جاسوس مذکور حقی تاریخ واقعی جنگ را با شعرتد کرداد (جنگ به ۲۲ جون آغاز می شود).

اما ستالین تمام راپور ها و آلامی را که گمانشگان او از لندن و واشنگتن میفرستادند دور انداخت و به بسا اخطار های که از طریق دیپلماتی برایش می رسید واقعی نمی نهد و تمام توجه او این بود که مبادا غربی ها با انگریک و روسیه عوامل اختلاف را میان روسیه و آلمان فراهم نمایند و روی همین مفکوره بتاريخ ۱۴ جون توسط خبرگزاری تاس اعلامیه ذیل راپخش نمود.

(موجب معلوماتیکه اتحاد جماهیر شوروی بدست دارد آلمان در رعایت نمودن شرایط پیمان عدم تجاوز و معاهده دوستی ما اند اتحاد شوروی استوار و شکست ناپذیر است



يك خانواده بی خانمان که تلخی های جنگ را چشیده و بر ویرانی ها گرانند

در ماسکو بمای چنین اطلاع داد .

(تمام سعی روسیه در اینست که از جنگ اجتناب نماید.)

شاید بعنوان بدست آوردن امکانات جدید برای صادرات و یا

حلقه های معتبر سویتی هر گونه هیا هوی منتشر و رادرمورد شکستن و فسخ پیمان از جانب آلمان و تجاوز قوای آن کشور با لای اتحاد شوروی به شدت رد میکند (مقارن این جریانات دگروال کرپسی آتشه نظامی آلمان

واضحتر بگویم برای تصرف ساحه و فضای حیات در شرق، بد و ن در نظر داشت هر گونه قیود جهت ژر ما نیزه ساختن آنها عملیات ضرورت افتد: هتلر در سال ۱۹۳۳ خطاب به سران نظامی پس از بدست گرفتن اقتدار .

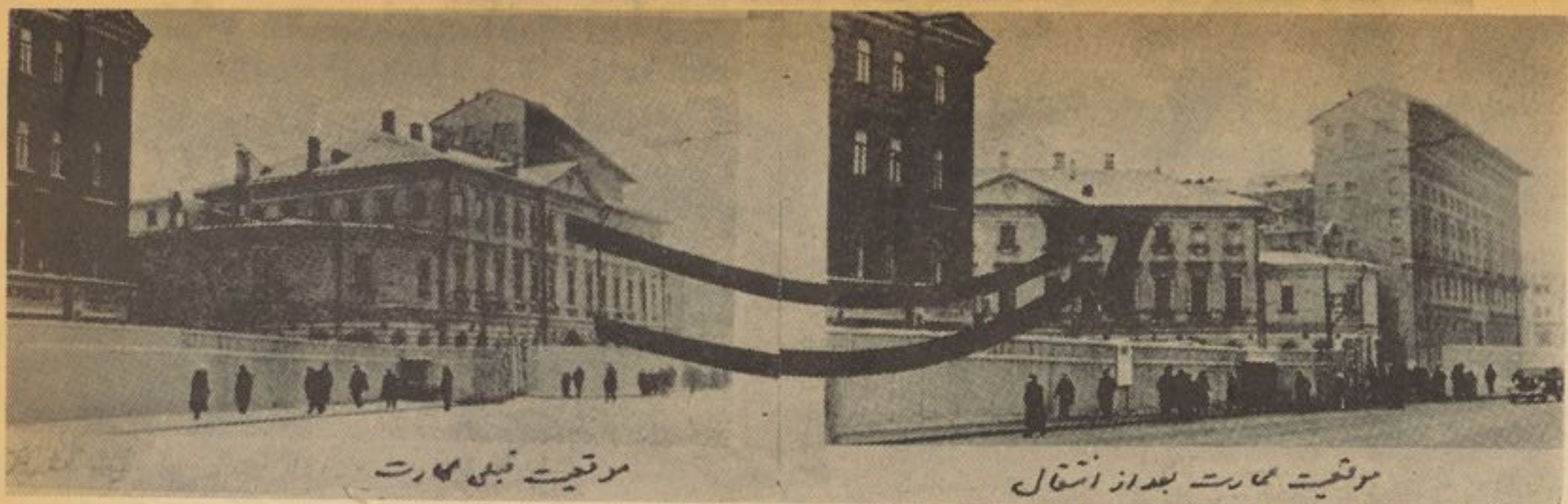
ستالین برای اینکه کوچکترین بهانه یی نزد آلمانها ایجاد نشود حتی از تقویه نمودن تحکیمات خطوط سرحد ایا و رزید و نیز باکمال دقت کوشید تا طبق قرار داد ارسال اموال و اشیا به وقت معین و بدون وقفه جانب غرب ادامه یابد در صورتیکه با وجود اوا مر مؤکد و تقاضا های مکرر آلمان ها به اینطرف به ارزش ملیونها در ملیون مارک طلبیات جنسی اتحاد شوروی بالای آلمان باقی مانده و حصول تکریدیه بود.

در شب ۲۲ جون ۱۹۴۱ به ساعت ۲ یعنی یکساعت قبل از هجوم آلمانها آخرین قطار آهن با واگونها ی معلوا زدگندم از شهر بدست آمد و از بالای پل دریای (بوگه) عبور نمود و پیرا داران ادای احترام نمودند و گمرکچیان هر دو طرف مراسم لازمه را بجا آوردند.

اگرچه با تمام ملاحظات فوق روسها در ماه فبروری يك پلان سفر بری جدید را روی کار آوردند و منابع اسلحه سازی را بشدت به فعالیت انداختند و با وجودیکه ژوزف ستالین عرصه تسرکز امور بتاريخ ۶ می علاوه از زعامت حزب به حیث رئیس حکومت تمام کارها را زیر کنترل گرفت و در ضمن اوا مری دایره جذب و احضار قوای احتیاط صادر نمود و بتاريخ ۱۶ جون آمادگی جنگ را پسویه عالی فرمان داد اما این تدابیر خیلی سست و ناوقت بود. باقیدارد



منظره از شهر ویران شده ستالینگراد (پتروگراد امروز) بعد از جنگ دوم بین المللی



ترجمه : سالم اسپا رتک

انتقال عمارات از محلی

از شگفتی های علوم و تکنالوژی عصر

به محل دیگر

ضمن حیات عادی آنها بهیچوجه مختل نگردیده است. و حالا نیز چنین خواهد بود.

تعمیر رابالای چوکات مخصوص قرار میدهند. از تهداب جدا نموده روی غلظک هاوریل ها گذاشته بجای لازم می برند. در این وقت مردم در «پارتمانها خویش را امروزه خود را» اجراء می نمایند در عین زمان سیستم آبرسانی، کانا لیزاسیون، تلفون، رادیو و شبکه برق از کار باز نمی مانند.

انتقال عمارت معمولاً وقت بسیار زیاد را ایجاب نمی کند. (سر عمت انتقال تعمیر ده متر در ساعت می باشد) ولی با کار های مقد ماتسی واستقرار آن بالای تهداب جدید از سهالی شش ماه رادر بر می گیرد. انتقال عمارت مستلزم وقت زیاد در

مورد تحقیق ساختمانها، محاسبات و اندازه گیری های جیود و زیك میباشد برای این محاسبات سانتی متر واحد بزرگی میباشد و همه اندازه گیری ها بدقت میلی متر صورت می گیرد.

انتقال عمارات در يك تعداد شهر های دیگر اتحاد شوروی نیز اجراء میگردد.

میترو قرار دارد بنا این تعمیر بزرگ را اولاً به فاصله شصت متر در امتداد جاده انتقال میدهند و بعد به جهت لازمه آنرا دور داده به فاصله نود متر منتقل می نمایند.

بعضی از ساختمانها باید فاصله اضافه از صد متر را طی نمایند. در جمله آنها تعمیرات شش، هفت و نه طبقه ای شامل میباشد. تعمیر قدیمی که در آن رستوران مشهور بنام پراگ قرار دارد فاصله یکصد و چهل متر را طی خواهد نمود. عمارات نمبر شش خیابان «باومن» به زیادترین فاصله یعنی دوصد و پنجاه متر انتقال داده میشود. در آینده «قریب تقریباً پنجاه عمارتیکه که اکثریت آنها را عمارات مسکو می چندین طبقه ای تشکیل میدهد باید به نقاط دیگر برده شوند.

هنگام انتقال عمارات ساکنین آنها، مغازه ها و دفاتری که در منازل اول قرار دارند چه خواهند شد.

در طول تاریخ این نوع عملیات تنها در موقع اولین عمارت ساکنین

آنها برای مدتی از تعمیر خارج ساختند بقیه تمام عمارات با ساکنین آنها انتقال داده شدند.

شفاخانه مرکزی چشم (هنگام انتقال تعمیر عملیات جراحی در شفاخانه جریان داشت) و سینما تیاتر (آرس) شامل میباشند.

در حال حاضر پروژه سازی برای تجدید ساختمان بخش مرکزی یا قدیمترین قسمت شهر مسکو جریان دارد. و در همین قسمت شهر تعداد زیاد آثار معماری تاریخی و با ارزش موقعیت دارند که ویران کردن این ساختمانها کار معقول نیست و از جانب دیگر ممکن نیست آنها را در محل اصلی شان باقی گذاشت. زیرا مانع کشیدن شاهراه های نو، تجدید طرح میدانها و جاده ها میباشد پس باید آنها را انتقال داد.

در حال حاضر يك اداره مخصوص طرح ریزی، ساختمانی این منازل را برعهده دارد.

یکی از پروژه های این اداره برای «انتقال» موزیم مهندسی شو سیف طرح شده است.

این کاخ کهن مانع توسعه خیابان کالنین است.

متخصصین معتقدند که انتقال این تعمیر فوق العاده مشکل میباشد. زیرا در راه انتقال موزیم ایستگاه

از اثر احتیاجات روزمره عصر کنونی در حصر انکشاف شهر ها و ساختمان های جدید، طرح نقشه و دیزاین های بمیان آمده که لزوماً ساحه تطبیق را میگیرد و همچنان ساختمان های عظیم و تار یخی از گذشته به یاد کار مانده که باید ویران نکرد و برای اینکه نقشه های جدید طبق احتیاجات امروزه ساحه عمل پیدا کنند و هم ساختمان تاریخی و یادگا های معماری گذشتگان تخریب نکرد انسان ها در پرتو انکشاف علم و تکنیک توانسته اند ساختمان های قدیمی را از يك جا به جای دیگر انتقال دهند و به این ترتیب ساحه تطبیق نقشه های توسعه وی شهر ها نیز بوجود آمده و شهر های به خواسته های امروزی اعمار می گردد.

از جمله معماران شهر مسکو در سالهای سی قرن بیستم بست و سه تعمیر بزرگ را که مانع توسعه جاده های شهر بودند، از یکجا بجای دیگر انتقال دادند. در جمله اولین تعمیراتی که محل اولی آنها تغییر داده اند ساختمان شوروی شهری مسکو،

جور جینا ملکه زیبایی

زیبا بودن و زیبا ماندن



جور جینا

جور جینا یکی از زیباییان و ملکه زیبایی است، ستاره سرشناس دنیای سینما و بازیگر فیلم سازان و عکس برداران است، با اوصافیتی داریم و گفتنی های نیز:

سوال: چون زیبایی و زیبا بودن موضوع اساسی صحبت ما را می- سازد، لذا باید پیر سم چگونگی میتوانیم زیبایی خویش را حفظ نمائید؟

جواب: شاید نزد شما و ده ها نفر دیگر، باور نکردنی باشد اگر بگویم

سوال: ... و اما بعد از انتخاب

بحیث ملکه زیبایی؟

جواب: من برای زیبا شدن، بر-



خلاف خانم های دیگر، آنقدر خود را مقید به تشریفات و پروگرام های مدرن آرایش نمی سازم و از هر چیز و بهر مقدار، بنام مواد لازم آرایش، کور کورانه استفاده نمی نمایم، در نظر من در بکار بردن انواع مختلف کریم و پودر و سایر وسایل زیبا بی باید از اصل احتیاج و در ک ضرورت پیروی نمود، چه بعضا کسانی اند که اصلا به آرایش و استعمال کریم و پودر نیازی احساس نمی نمایند و بر عکس، عده ای هم وجود دارند که زیبایی شان به این وسایل ضرورت مبرم دارد پس هرگاه بادر نظر داشت این حدود و ضرورت، زیبا سازی و آرایشگری صورت نگیرد، در آن صورت هدف اساسی که عبارت از زیبایی و حفظ زیبایی است، طوریکه شاید بدست نخواهد آمد و در عین زمان باید این حقیقت را بخاطر بسپاریم که زیبا بودن فرق دارد تا زیبا شدن، بدین معنی که زیبا بودن عبارت از جمالی است که در اصل پیکر و آفرینش شخص جا دارد و اما زیبا شدن امری است آرایشی و وابسته به یکسلسله مقررات زیبایی که بایست حدود ضرورت و احتیاج به تمام معنی مد نظر قرار داده شود و چه بسا آنهایی که از زیبایی کامل بر خوردارند و از مواد و وسایل آرایش استفاده میبرند این عمل و یا این حرص و افراط برای زیبا شدن، کیفیت اصیل زیبایی را از دست ایشان میگیرد ..

سوال: پس از آنکه به اکثر شهر های جهان سفر نمودید و زیبا یان و ستارگان را در هر جا بچشم دیدید

نظرتان در باره سطح زیبایی در لبنان جاییکه شما از آنجا لقب ملکه زیبایی گرفتید، از چه قرار است؟

جواب: زیبا رویان و ستارگان مختلف را ضمن مسافرتها ی خویش دیدم که هر يك از ایشان زیبا و دل فریب بودند، ولی دختران لبنانی به طبیعت و خلقت، زیبا و روح انگیزند و لا اقل تیمی از دختران لبنان را می- توان زیبا خواند در حالیکه این نسبت و میزانیست در کشور های دیگر، اندک و محدود است.

سوال: در نظر شما یگانه خانمی که قله زیبایی را در جهان پیموده چه کسی خواهد بود؟

جواب: لریا، امپرا طوریشین.

سوال: علاقه شما ب ورزش چگونه است؟ آیا همه روزه ورزش می- پردازید؟ و هم انواع ورزشی که شما را مشغول میسازد کدام ها اند؟

جواب: از جمله ورزشهای طرف دلچسپی من یکی هم شناوری است و من همیشه بطور منظم در بهار و زمستان هر روز به آن می پردازم و برخی از حرکات خفیف دیگر ورزشی نیز در پهلوی آن را بخود مشغول میسازد و تمام این ورزش ها داخل يك پرو گرام معین و خاص، صورت میگیرد و البته حمام که شکل ورزشی دارد خاصه حمام شا مثل اجرای ماساژ، همواره شا مثل پروگرام من میباشد.

سوال: چگونه لطافت بدن و تازگی جلد را در خویش حفظ مینمایید؟

جواب: چه سان از بروز عوارض جلدی جلوگیری بعمل می آوری؟

جواب: طبیعا بوسیله رژیم، زیرا من از يك رژیم خاص استفاده نموده و اینکار را در طول سالها انجام

باقیه در صفحه ۶۳

ژولون

دست بدست هم داده حلقه بسازند
ویکی از ایشان از حلقه رفقا بگذرد
ساز و آواز بخوانند و حرکات
دلپسند سپورتی را در فضا اجرا
نمایند. اجرای چنین تمرینات در
فضا از جمله سپورت های کلاسی
عالی بشمار میرود و رسیدن به چنین
کلاسی هم ساده و بسیط نیست.

والیا پا را شو تیت و سپورت -
کلاسی عالی بوده صدها پر تاب
در شب و روز و شرایط مختلف جوی
اجرا نهوده و در نقاط معینه بدن
تجويز خطائی فرود آمده آواز جمله
زنا نیست که شهرت جهانی داشته



و در اکثر مسابقات مقام های قهرمانی
وشایسته ئی بدست آورده است او ریکارد
پرش را که چهار هزار پر تاب است
در بین زنان جهان قایم نموده در
حالیکه در جهان به جز چند مردی
به این ریکارد نرسیده اند او دوبار
قهرمان مطلق پرش در شوروی شده
و چندین بار بر سکوی قهرمانی جهان
برآمده است.

بقیه در صفحه ۴۰



والیا شناگر هوایی رودر شو روی

متر جم خ.ع

زنان قهرمان چتر باز



او بعد از قهرمان شدن در سپورت پرش از طرف دوستانش مورد استقبال پر شور گردید.

روز بیست و چهارم اپریل سال
۱۹۶۴ یکی از روز های پر خاطره
و فراموش ناشدنی برای والتینا
میباشد او یگانه زنیست که چهار
هزار بار خود را با پا را شوت از
ارتفاعات مختلف پر تاب نموده است
او لحظات جدا شدن و پرتاب
خود را با پا را شوت بسته که توام
با احساس عجیب، ترس و غرور
است با هیچ چیزی نمیتواند مقایسه
نماید.

آیا که میتواند حتی برای يك بار
با پاراشوت بسته در فضای سرد از
ارتفاع چند کیلو متر خود را مانند
سنگی پر تاب نماید اینکه همه
قوت قلبی و تهور بکار دارد.

والیا دوست دارد با پاراشوت
بسته در فضا شنا نماید اومی پسندد
که مانند پرندۀ بهر سو که خواسته
باشد دست و پا بزند و بار فکای

پرورش و قدرت تفکر در اطفال

به کودکان تفکر کردن را بیاموزید

ندارد. يك معلم میتواند نبوغ شاگردانش را وقتی پیدا کند که آنها را ابتدا درك نماید.

ولکو فاز تجر به خود را نیست که برای رشد تفکر و خلاقیت اطفال بیش از همه باید ضرورت تفکر کردن را در وجود آنها ظاهر ساخت زیرا شعار علمی ست که احترام را در ایجاد است.

اینکه چطور قوه تخیل اطفال را

می کند که از مواد طبیعی ساخته شده اما بخوبی معلوم گردیده که این قابلیت تنها در سر وجود نداشته بلکه اعضای دیگر و جود ما نند قلب احساس و غیره در تفکر حصه میگیرند و به همین لحاظ است که ماشین فکر کرده نمیتواند زیرا ماشین احساسی تفکر را ندارد و تفکر بدون احساس بی هیچ بوده و نتیجه عملی

برای انسانها نیز آنقدر ساده و بسیط نیست. با ادای کلمه آموختن فو را در ذهن ما کلمه مکتب خطور میکند. آیا در کجا میتوان تفکر، ابداع و خلاقیت را آموخت معلوم است که اساس آن از کود کستان و مکتب شروع میشود. اما طور یکه واضح شده مکتب باز هم نمیتواند اهمیت و استعداد خلاق اطفال را به میدان بکشد مثلا معلم شاگردی را با لای تخته خواسته و از او سوالی میکند اما شاگردش حل آنرا نمیداند و چرت می زند معلم می گوید فکر کن فکر کن. آیا طفل واقعا در چنین حالت فکر می کند واضح است که نه او فقط انتظار میکشد که حوصله معلم سر آید تا دوباره بجایش بنشیند.

در یکی از کود کستان های تجربوی در مسکو معلمی بنام ولکو فاز میتود جدید را برای فکر کردن شاگردانش در پیش گرفته است که همه را در تعجب انداخته است. او فقط يك معلم عادی بوده و کدام انقلابی درسیستم تعلیم و تربیت ایجاد نکرده اما مجلات و روز نامه ها درباره اصول تدریس اش برای تفکر اطفال مقالات زیاد نوشته و میتود او را ستوده اند. او میگوید مکتب محیط پسنديده و خیلی زیبا ست او شاگردانش را از حد زیاد دوست داشتن و اطفال نیز با او محبت میورزند. ولکو فاز میگوید من از تجر به خود دریا فتم که اطفال عادی از فامیل کارگران فابریکات و کارخانجات دارای قابلیت تفکر زیاد بوده و بهتر از دیگران تخیل می کنند. شاگردان صنف دوم این معلم سوالات الکتر و تخنیک را حل می کنند و قدرت فکر کردن آنرا دارند که آلات و ادوات تخنیکی را از هم تشخیص بدهند.

استادان تعلیم و تربیه جبهان اسرار تفکر و ابداع را در سروکله طفل جستجو می کنند نزد آنها سر وکله طفل مانند کمپیو تر جلوه



در حلقه های بزرگ علمی جهان مباحثاتی در جریان است که آیا میتوان برای ما شین قدرت فکر کردن را داد یا نه. اما پیش از اینکه ماشین بتواند فکر کند لازم است داشته شود که آیا انسان ها چطور تخیل می کنند و بصورت عموم فکر و ابداع یا خلاقیت عبارت از چیست :

ما شین اصلا نمی خواهد فکر کند پس به این لحاظ فکر کردن را باید به انسانها آموخت. طور یکه معلوم میشود آموختن چنین چیزی





علاقه گیری اطفال در اشیاء دور و پیشش نشان متفاوت است.

واستعداد شاگردانش برای هر شاگردش کتاب مخصوصی ساخته است که همه فعالیت های آنها را عکاسی نموده و در آن نصب مینماید. برتا ریخ آن فعالیت را نیز در آن می نویسد بدینوسیله است که هر طفلی میخواهد عکس های زیادی در کتاب بقیه در صفحه ۴۰

نوع تدریس قدرت طفل را محدود ساخته و قدرت ادراک طفل در حالت جامد قرار می گیرد تدریس با یک طوری باشد که سیستم تعلیم و تربیه با تخیل خوری طفل از تباط داشته باشد. علاقه و قابلیت اطفال به این ترتیب مکتب باید حداقل

علاقه مندی به ابداعات و خلاقیات اطفال داشته و لازم است آنها را درین امر یاری نماید. در بسیاری ممالک مکتب و کودکستان های زیاد وجود دارد که اطفال بطور دسته جمعی به شناسایی آلات و ادوات تخنیکی و غیره مصروف اند. اما باز هم در شرایط دسته جمعی لازم است میل و رغبت هر کدام را بطور

علیه حده تشخیص داده هستند اطفالی که حتی تا سنین چهار در سالگی نمیدانند به چه چیزی علاقه دارند و بسیار دیگر علاقه مندی و قابلیت شان تغییر کرده امروز بیک شئی و فردا به چیزی دیگری علاقه نشان میدهند. مثلا امروز طفلی تکت های پستی را جمع کرده و البومی از آن میسازد و فردا آنها را دور انداخته به پرزه جات رادیو علاقه مند میشود. هیچ تعجبی در آن نیز وجود ندارد. ولکوف که از آن در بالا یاد کردیم در مکتبش اطاقی باز نموده و در آن پرزه جات و آلات مختلف را آورده و اطفال را درین اطاق به هر چیزیکه میل دارند گذاشته است تا مصروف شوند.

او می گوید در چنین شرایط معلمی کردن طاقت و حوصله کافی بکار دارد جزئی ترین یک کار را به طفل باید به شکل حقیقی اش آموخت مثلا اگر طفلی چیزی را میسازد طریق درست آنرا به او باید آموخت همه اطفال میخواهند تفکری کرده و اختراعی بکنند اما آنها میخواهند بدانند که برای چه باید اختراع نمود.

اگر اعلان شود که نمایشگاهی عنقریب افتتاح میشود بزودی ابداعات جدید در آن خواهد دید و اگر اعلان مسابقات کار دستی نمائید خواهد دید که چه استعداد های نو پید در آن جا پدید می آید. ابداع کردن چیز نیست دلچسپ اما این ابداع باید مورد تقدیر و تأیید قرار گرفته و به آن ارزش قایل شد.

ولکوف برای ثبت قابلیت

دروس عملی و آموختن آن در همه مضامین باید در مکتب صورت بگیرد زیرا شروع کودک کستان برای تفکرات اساسی محسوب میشود و اگر طفلی با چنین شیوه عملی از طفولیت آشنا شود و نبوغ آن ظاهر گردد ثابت است که در سنین بزرگتر او شاید ایجاد گر چیز های دیگر گردد. در مکتب برای اطفال تنها چیز هائی را نباید آموخت که فقط برای امروز ضرور و دلچسپ است زیرا چنین

ولکوف، درینباره چنین می گوید: بیدار ساخته و آنها بکار انداختن اطفال بدون رهنما نیز نمیتوانند تخیل کنند و ابداعی نمایند. مثلا طفلی که ما شین کهنه گرافون را در کراچی گک خود نیسته و با پارچه های ساعت یا رادیو دست نزند و یا آنها را نشکند بلکه ساختمان اصلی آن فکر کرده نمی تواند. اما تفکر خود بخودی و مستقل و خارج از چوکات تعلیم و تربیه نتیجه عملی ندارد.



در نظر داشتن علاقه طفل در مورد مورد مضمونیکه به آن تلاش میشود شرط تبارز دادن استعداد او است.

سرزمین الم

کشور نارپال

میدان

ونیس کوچک یا ونیز

ونیزویلا امروز یکی از جمله ثروتمندترین کشورهای آمریکای لاتین محسوب میشود. بانکه بلندترین عایدات ملی را داراست یعنی سالانه به هر نفر (۸۵۰) دلار میرسد و لسی مساویانه تقسیم نشده است.

بزرگترین منبع حیاتی شان دریابود، بانیزه و تیراهای و دیگر حیوانات راشکار و در پهلوی آن از میوهجات جنگلی (موریتیا) که سرخیوستان آنرا بنام (درخت حیات) یساده میکنند استفاده و امرار حیات می نمایند. از اردنخل برای بخت نان واز شیر میوه های جنگلی و غسل وحشی برای خوراک، انواع غذا و شیر های مخصوص استفاده میکنند و عموما غذاهای مذکور برای مدت درازی حفظ و در مواقع فقدان از آن استفاده میکنند. بر علاوه از پام مذکور انواع نوشابه، از پوست و برگ آن ریسمان و چیلی واز بر گهای محکم آن نیروجال ماهگیری و فایق های کوچک تهیه میدارند. خلاصه حیات سرخیوستان ونیزویلا وابسته به درختان نخل، نارپال و خرما میباشد از اینرو درختان مذکور را فوق العاده احترام و در حفظ آن کوشانند.

اکثرا جنگلات این سرزمین جنگلات سوتانه بوده که درختهای رابر بسیار



سرخیوستان ونیز ویلا انتقام قاتل را نسبت به همه مزایای زندگی ترجیح وحتی شال کوچکی نیز با سلاح گشت وگذار میکنند. ژوندون

بعد از کشف آمریکاتوسط کولمبوس در ۱۴۹۲ میلادی آمریکای جنوبی توسط سیاحین اسپانوی و پرتگالی کشف شد بومیان آمریکای جنوبی هندیان سرخ پوست دارای مد نیست پستی بودند که تاحال در بعضی حصص بر اعظم مذکور هنوز هم حیات اولیه را می بیند. پتجاه سال بعد از کولمبوس اسپانویسها و پرتگالیسها تمام بر اعظم را تحت حکمرانی خویش در آورده رفته رفته بین شان مناقشه در گرفت زنی در اثر میانجیگری پاپ دوم بر اعظم مذکور از طول البلد ۶۰ درجه بدو حصه تقسیم گردید که طرف شرق طول البلد مذکور علاوه پرتگالی و طرف غرب آن به اسپانیسا رسد. بنابراین در میان سایر ملل غربی آمریکای جنوبی و ونیزویلا زبان اسپانوی را بخود گرفت و تا امروز زبان رسمی ونیزویلا اسپانویست.

آمریکو ویس یکی در حین مسافرت دومین خود در ۱۴۹۹-۱۵۰۰ میلادی سرزمین ونیزویلا را کشف و او را بنام ونیز ویلا یعنی (ونیس کوچک) نام نهاد زیرا وی در سفر خود قریه های هندیان سرخ پوست آمریکایی را مشاهده نمود که برجاله های چوبی که در بحر دور برده شده بودند می کردند.

جمعیت این کشور به یازده میلیون میرسد که در هر کیلومتر آن یازده نفر حیات بسر می برند اکثرا نفوس این کشور را نژاد مخلوط اسپانوی و هندی سرخ پوست تشکیل داده که در قسمت شمال این کشور سکونت دارند زیرا سطح مرتفع سرادی میریدا دارای اقلیم ملایم و بهتر بود. مزارع خوب و بیشتر قهوه و کاکو را تشکیل داده است.

در روز های اخیر دسمبر حتی جوانترین دوشیزگان ونیز ویلا جهت آمادگی سال نوعسوی خود را به بهترین طرز آرایش میکنند.

بولیور مرکز کاراکاز که یکی از جاده های عالی محسوب شده و بهترین نمونه مهندسی در عمارات آن بکار رفته است.





چهره ای از سر خپوستان ونیزویلا که یکی از طرز حیات امروزی بی خبراند.

الماس و طلا

یال و کیاه

میدانید گذاره چیست؟

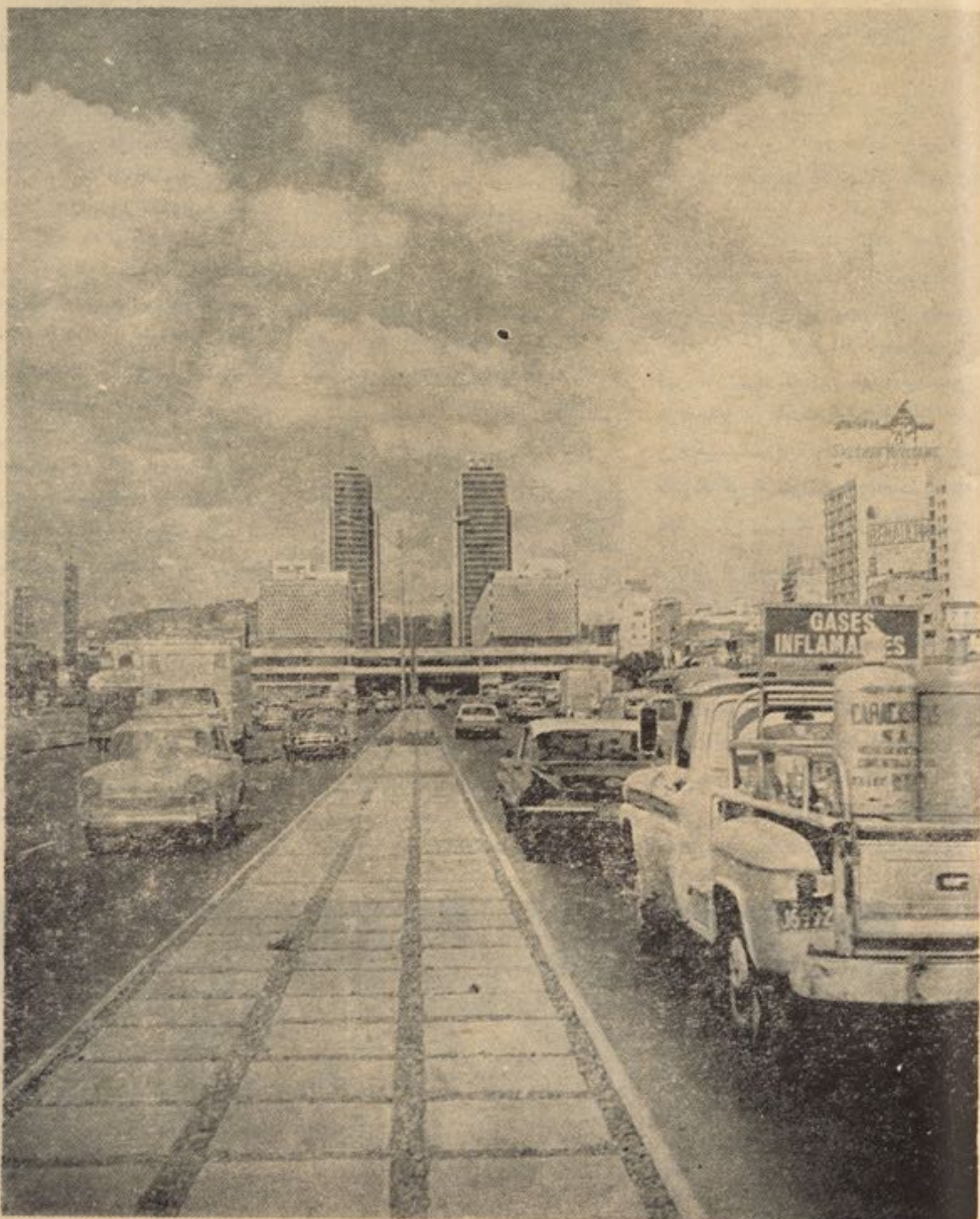
یا ونیز ویلا

دارد جنگلهای این ناحیه نسبت به سطح مرتفع گوانا و برازیل که لی لی از مهمترین نیا تا آن می باشد حیوانات ونیز ویلا عموماً بومی بوده اند و بزرگ و تناسل بکثرت یافت میشود شادینها به تعداد زیاد و اقسام بی شماری وجود دارد پرندگان متنوع و خوش رنگ از قبیل طوطی و طاروس در جنگلهای جنوبی ونیز ویلا وافر دیده میشود دریای اوونو گو از بزرگترین دریاهای ونیزویلا بشمار میرود چون صنایع عصری به مقدار کافی انرژی آبی ضرورت ندارد از آنرو کارخانجات صنعتی و فابریکات برق ونیز ویلا تماماً در بالای همین دریا که هر گردیده است زیرا در طرف ساحل درنواحی این دریا باران باریده و آب کافی جهت استحصال برق دارد که سالانه ۶ میلیون کلووات برق از آن تولید و بزرگترین منابع برق امریکای لاتین بشمار میرود.

میدانهای علفزار (لانو) اکثرانیر مسکون بوده و آن مویشی تربیه نمیشود جنگلی که بر سرحد برازیل امتداد دارد از آن وابسته است حاصل و هم زراعت کبله در این کشور ارزش زیادی کرده که به بسیاری از کشورهای اروپایی کبله صادر میکند. طلا در نزدیکی بوئور استخراج می گردد که از این رهگذر ونیز ویلا در قطار ممالک غنی درآمده است برون ونیزویلا در صادرات کاکو، قهوه و کبله نبوده بلکه میدانهای نفت مخصوصاً در اطراف خلیج مارا کیو برون بزرگ این کشور را شکل میدهد که استخراج آن بسرما به امریکایی ها صورت میگیرد.

الماس در ونیز ویلا یکی دیگر از جمله ابروهای ملی آن بشمار میرود که بعضی ها مکتسرون های مختلفه آنرا نزد خویش دارند از خصایص الماس های ونیز ویلا اینست که نشی و یا هشت و بعضی ها تا ۱۲۰ الی ۲۴۰ رخه نیز دیده میشوند دسته بندی الماس درین کشور از «الف» تا «یا» و همچنین بازده درجه از روی صفایی آن صورت گرفته است و از رهگذر بزرگی دسته بندی جداگانه ای دارند. خلاصه الماس درین کشور از نگاه کریستال، بقیه در صفحه ۳۵

صفحه ۳۳



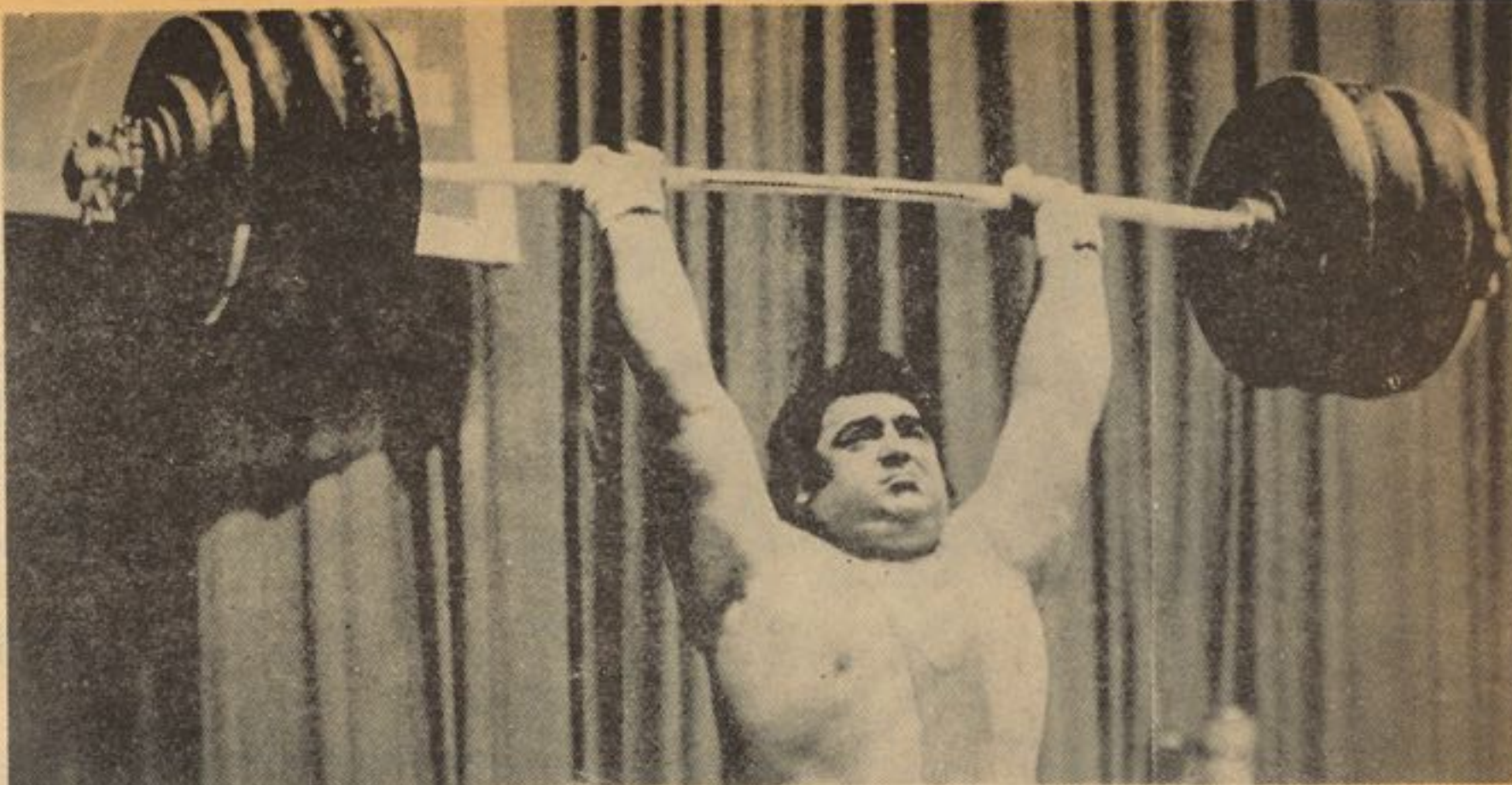
جاده های کاراکاز با آنکه خیلی عصری و فراخ ساخته شده اند ولی باز هم سیل مو تر در آنها روان است.

بدست آوردن مو فقیه و احراز مقام های بلند امر حتمی محسوب میشود. بعد از انجنیر فلا سوف ژابو تینسکی بود که جایش را گرفت

اما در سال ۱۹۷۰ ستاره جدیدی بر آسمان اتلتیک سنگین درخشید او واسیلی الکسیف است که انجنیر معادن زغال سنگ میباشند تا مبرده با وجود یکه استخوان بندی بسیار قوی ندا رد اما قدرت بدنی اش خیلی زیاد است او همیشه در حین بر داشتن وزن کمر بند مخصوصی به کمرش می بندد تا از فشار وزن در بالای اعضای بدنش خلاصت پائین تر از کمر جلو گیری نموده بتواند.

الکسیف ریکارد های وزن بر داری سابق را در خلال چندین ماه بعد از آغاز مسابقات اش یکی بعد دیگری شکست و برای او لین بار از سر حد شش کیلو گرام گذشت که تا حال هیچ وزن بر داری در جهان به چنین معیاری نرسیده او در سن هژده سالگی برای او لین بار قهر مان شد که این خود دلیل بر جسته بر قدرت بدنی او میباشد. الکسیف مرد خانواده دار بوده به زندگی خانوادگی و محبت بافا میلش را بلند تر از هر چیز میداند او انجنیر معادن زغال سنگ و لیدر بزرگ وزن بر داران جهان است و فقط سی و سه سال عمر دارد.

در آخرین مسابقه شصت و هفتمین ریکاردش راقیم نمود که در هر حرکت دو صد و چهل و سه کیلو گرام را برداشت که مجموع سه حرکت اش هفتصد و بیست و هفت کیلومیشود.



قوی ترین مرد جهان الکسیف در اجرای مسابقه وزنه برداری

ترجمه خلیل عنایت

قوی ترین مرد جهان

واو سنت که صفحات طلانی بيشماري رادر تاريخ کشورش ثبت نموده است او مرد بی نهایت متواضع و پسنديده ايست هر بار يکه در سکوي قهرماني بالا ميشود و مدال طلانی را بگر دن اش می آویزند احساسات تماشا چيان را با تبسم های دلپذير جواب می گوید و هر گز نشانه غرور در سيمايش ديده نمیشود. هر بار يکه الکسیف در مسابقات جهاني بروی ستيژ وزنه بر داری ظاهر می گردد. به حق باید گفت که تاريخ وزنه بر داری سنگين وزن تا حال انساني به اين قدرت نديده است.

قريب سی سال ميشود که وزنه بر داران شو روی در فد را سیون های بين المللی اتلتیک جهان را ه یافته اند. وزنه بر داران شو روی در مسابقات المپيکی اخير در حدود بیست و یک مدال طلا را نصيب خود ساختند و در یکصد و هژده مسابقه جهاني هفتاد و هشت بار در مقام اول قرار گرفتند. وزن بر داران شو روی باگذشت

در جهان تا حال در رشته وزنه بر داری سنگين قهر مانان بيشماري گذشته اما واسیلی الکسیف در مقام بالاتر از همه درین رشته قرار دارد

هر سال ریکارد های جدیدی قایم نموند و حتی آنرا به سر حد خارج قدرت انساني رسا نيدند. خلاصتا اين فوق العادگی را قوی ترین مرد جهان الکسیف قهر مان مطلق جهان به اوج خود رسا نيد او در شش مسابقه بين المللی و المپيانی مدال طلا را بگر دن آویخت و بحیث قدرت مند ترین مرد زمین شناخته شد.

الکسیف فعلا در جهان رقیبی ندارد زیرا ریکارد جدیدش حالا در سه حرکت در حدود چیزی زیاد از هفتصد کیلو گرام رسیده و این چیز است که در خیال هم نمی گنجد قبل از الکسیف قهر مان جهان انجنیر یوری فلا سوف از شو روی بود او نظر داشت که قدرت و قوت بدنی بمانند مغز انسان است. و میتوانیم آنرا نیز بمانند مغز هر اندازه که خواسته باشیم انکشاف بدیم البته مراعات نظم و وسپلین و تطبیق میتود های انکشافی این رشته سپورت در



در آخرین مسابقه شصت و هفتمین ریکارد راقیم نمود و در هر حرکت دو صد و چهل و سه کیلو گرام را برداشت

سرزمین الماس و طلا

رنگ و صفایی آن نزد اهالی دسته بندی و قیمت می شوند که در ونیز و طلا دو هزار و پنجاه کلاس الماس تاحال دیده شد است.

جستجوی الماس درونیز و طلا برای همه آزاد و ملی است و هر کس حق دارد قادرین حصه سهیم شود صرف باید ۳ فیصد ارزش آنرا بدولت بپردازند. بزرگترین الماسهای ونیز و طلا در سال ۱۹۴۷ بدست آمد که ۱۴۷ قیراط وزن داشت و باسم کاشف آن (بادا باش) مسمی گردید و بعدا الماس مذکور در نیویارک به ۸۲ هزار دالر بفروش رسید. تو لیدات الماس درونیز و طلا سالانه به ۲۰۰ هزار قیراط میرسد که ۵۰ فیصد تو لیدات الماس جهان را تکافو میکند در میان جستجو کنندگان (مینو روس) کلمه (بولا) معروف است که کلمه مذکور بابولای کاشفی که ام رابطه ای ندارد و خریداران الماس آنرا بنام بهب معن الماس یاد میکنند الماس را در کشور های افریقایی از معدن و در ونیز و طلا از آب بدست می آورند.

درین سرخ بوستان ونیز و طلا چنین رایج است که اطفال بمجرد رسیدن سن بلوغ حتما ازدواج کنند (از سن ۱۴ و ۱۵) و جوان مجبور است تا مبلغ هنگفتی بفایل او به عنوان (گدازه) بپردازند زمانیکه شوهر خوب و آید آلی باشد البته مبلغ مذکور ثابت و در غیر آن مبلغ مذکور را فایمل زن تصاحب و دوباره بشوهر مراجعه نخواهد کرد باید این را نیز علاوه کرد که تا امروز بین سرخ بوستان ونیز و طلا (چند زن) مروج است.

دروادی دریای کرونای در حال حاضر تقریباً ۶ میلیون سرخ بوستان زندگی می کنند که بسوادی مطلق درین شان حکم فرماست و لی اکنون حکومت ونیز و طلا این مساله را فوق العاده جدی گرفته - کتابهای بلو زبان اسپانوی ویمونی (زبان سرخ بوستان) انتشار و آنها را تحت تربیه گرفته است.

مردم علاقه خاصی بگل و گل کاری داشته ترا سبای منازل شخصی عمارات دولتی همه مملو از گل های آن می باشد، اقلیم ونیز و طلا چنان مساعد است تا به های گل در هر فصل سر سبز و پر گل باشد و مردم سالانه مبلغ هنگفتی را درین راه به مصرف میرسانند دکان گل در هر گوشه و کنار به



يك منظره از شهر کاراکاز که عمارات شهر کهنه دبلند ترین و جدیدترین شهر جدید را در بر گرفته است.

اشکال مختلفه دیده میشوند و امروز اهالی ونیز و طلا اقتدر بگل اهمیت میدهند که یکدانه گل زیبا بهترین تحفه ای در مقابل دوستان و عشاق سمرده می شود و هیچ تحفه ای بالاتر از آن وجود ندارد تایکنفر ونیز و طلا را شاد و ممتون سازد.

بعضی ها میگویند که کاراکاز پایتخت ونیز و طلا بیشتر شکل امریکایی دارد تماماً امریکا دارد. مهندسين اروپایی و آسیایی که درین شهر وارد می شوند سیل موتر ها با سرعت زیاد، عمارات عالی و مدرن در میان عمارات کهنه و فرسوده، جاده های فراخ و مجبزی عصری را تماشا و تعجب می کنند. کوهای شامخی کاراکاز را احاطه کرده و منظره خاصی به دورنمای شهر بخشیده است که عمارات چندین طبقه ی آن چه سفید و چه رنگارنگ خطوط منظمی را در دورنمای شهر بوجود آورده است. همچنین کاراکاز شهر بسیار زیبا و رنگارنگ است نسبت به ایتالیا آسمان و فضای کاراکاز رنگ لاچوردین دارد دامنه کوهها، پارکها و کنار جاده ها همه مملو از گل و سرسبزی قابل ملاحظه ای در هر فصل سال دیده می شود که بیشتر خصایص اروپایی را دارا می باشد اگر به ساختمانی شهر کاراکاز نظر اندازیم گفته می توانیم که مهندسين و نقاشان این سرزمین بهترین نمونه قدرت بشر را در ساختمان و دیزاین سازی این شهر بکار برده اند چنانچه دوفتر مهندسين ونیز و طلا در ساختمان منازل رهائش عصری از طرف ملل متحد باخذ جایزه درجه يك مهندسی را صاحب شدند.

کاراکاز نیز زیباست هنگامیکه غروب ملون آخرین دقایق خود را طی می کند در باغها و پارکها موسیقی نوازان کوچکی، نغمه سرایی نوع تروپیکل پرداخته و آواز سیل موتر ها در گوشه ها شنیده می شود با آنکه تعداد آنها خیلی زیاد است ولی باز هم گوشه ها را خراش نمیکنند این موقعیت که مردم دربار ها و رستورانها بکمال میل نشسته غذا و نوشابه مطابق میل خود را طوری که فضای شهر ایجاد میکند میخورند که شکل عمومی را کباب بابیر سرد دارد و در هر گوشه و کنار همه به همین خوراکی هجوم می برند و در همین نقاط حتما گیتار نوازی با گیتار اسپانوی خود میسرایند.

کاراکاز که اسم خود را از قبیل سرخ بوستانیکه قبل از ورود اسپانویهای (قرن ۱۵) باین سرزمین جاگزین شده اند گرفته است و در سال ۱۵۶۷ توسط دیگو لولو ساد در بهترین نقطه ای اساس شهر مذکور گذاشته شد این محل ۹۰۰ متر از سطح بحر ارتفاع داشته که بهترین اقلیم را داراست و از ساحل بحر چند کیلومتر فاصله ی بیش ندارد با این اساس ترانسپورت از مرکز شهر با سرعت و قیمت کم صورت می گرفت در عین زمان شهر را از غارتگری دزدان دریایی مخصوصا اسپانویهای و انگلیسها حفاظت میکرد. از بقایای مستعمراتی اسپانوی ها در کاراکاز کلیسای قرن ۱۶ و قصری که بعد از آن آباد گردیده باقی مانده است که ضمناً در کنار خود منازل کوچک و ملونی را دارند که در بین عمارات بلند و عالی از انظار پنهان شده اند.

کاراکاز با تاریخ چهار صد ساله خویش هنوز هم شهر جوانیست زیرا آثار تاریخی که داشت در انزول از بین رفت و امروز به شکل قرن ۲۰ در تمام حصص آن آبادیها و منازل را مشاهده کرد که کمتر نظیر آنرا در سایر کشور های امریکای لاتین یافت در غرب کاراکاز در ۱۹۲۲ ساحه پترول کشف گردید که در مدت کوتاهی شهر مذکور را صنعتی گردانید و امروز نود درصد نفت صادراتی این کشور را تشکیل میدهد که ملیارد ها دالر سالانه به عایدات ملی این کشور افزوده می گردد.

واردات به پیمانهای کافی و بدون محصول گمرک و با محصول کمی وارد کشور می گردد. دفاتر، مکاتب و یونیورسیتی ها همه در همین شهر تجمع کرده اند تخنیکر ها و کارگران معادن نفت عایدات بلندی را دارا اند که بیشتر بولواردار بارها و لوکل های شبانه به مصرف میرسانند در بسیاری از کشورهای امریکای لاتین مجسمه زمین بولور بابیر جاست وی یکی از قهرمانان درجه يك انقلاب و آزادی امریکای لاتین بشمار رفته و موسس اولین کشور آزاد امریکای لاتین از مستعمرات اسپانوی محسوب می گردد موصوف در ۱۷۸۳ در شهر کاراکاز متولد و بعد از مجادله چندین ساله علیه اسپانویها در ۱۸۱۹ اولین رئیس جمهور ونیز و طلا انتخاب گردید سپس به آزادی گلمبیا و اکوادور اقدام کرده و ملل مذکور را آزادی

بقیه در صفحه ۴۰

امانتش نداد. دوباره نشست لحظه‌ای به پشت خوابید. سرفه اش آرام کرد. دست‌ها و پاهایش سست و بیحال، مثل وی بی اراده بدو طرقتن افتاده بود. گردنش را گسج و راست کرد. چشمانش را کوچک و بزرگ ساخت. رو شنی صبح به چشمش خورد. دیر شده بود. با یسد میرفت. اما حالتش خرابتر از روزهای دیگر بود. نظری بدور اتاق افکند تا بتوان خود را روی بازوانش جمع کرد. سنگینی جثه‌ی بی‌گوشش را به بند دست هاجم نمود از زمین محکم گرفت. آرام برخاست. بدنش سخت کوفت داشت. نیاز به یک خواب طولانی را احساس می‌نمود. سرش دور میزد چشمانش سیاهی‌های کوچک و بزرگ را دیدید ولی ناچار بود، اید میرفت بی اراده جادریش را به سر افکند از خانه بیرون شد. زن از دالان سرپوشیده گذشت.

از مریم محبوب

یک زن

و یک

مزدور

(سکینه) صبح ها ملا آذان پیش از اینکه آفتاب بروی بامها پهن شود میرفت منزل (ارباب) و شب هادر حالیکه همه جارها سیاهی دودی مانندی می پوشانید با دو قرص نان مقدار غذای ته‌دیگی و جای خشک بر می‌گشت.

سکینه از صبح تا شب کار میکرد. تا میرفت و بالا می‌دوید. این طرف میرفت و آنطرف می‌چسبید. جاروب می‌کشید. رخت می‌شست و او میکرد. آشپزی میکرد پیاله و ظرف می‌بست در این حال رفیق و همراهش سرفه می‌نمود. سرفه‌ی پی‌درپی و طولانی...

زن (ارباب) با تنه‌ی چاق و گوشت آلودش با سینه‌های پندیده و پودرش که بالای شکمش افتاده می‌بود و خوردن و خوابیدن عادتش شده بود. جلوروش ایستاده میشد و فرمان میداد. امر میکرد، بنگه می‌نمود جیغ و فریاد می‌کشید. به کارهایش ایراد می‌گرفت. سخنان نیش دار و دوپیلو میزد. صدایش بار یک می‌بود مثل اینکه از درون چاه بیرون و ن شود.

خانه‌ها باز نشده! همه ج‌خاک است... یک‌بار دیگر...

سکینه ملتمسانه نظری به زن می‌افکند. نفس نفس میزد باز جاروب را می‌گرفت و پاک میکرد. ناگهان چشمان کوچک و زاغی‌ش به فالین‌های سرخ و یاقوتی رنگ خیره می‌ماند.

به کل‌های خوش‌ساخت فالین دقیقانه چشم میدوخت. به شکل‌ها و نقش‌های منظم و مرتب فالین خیره خیره می‌نگریست. به پشای یاقوتی اش دست می‌کشید. پشای بردستش نرم و ملایم می‌آمدند. یکبار حالتی برایش دست میداد. غم‌هایش را فراموش میکرد. احساس ضعف بیرون جودش مستو می‌شد. احساس میکرد میان باغ گل است. احساس میکرد میان گل‌های رنگارنگ نشسته است. گل‌های ارغوانی، سرخ، یاقوتی زرد چشمانش

و فرم‌های رنگ، دور دهن و کومه‌های سر و رفته اش را رنگ زده بود. دوباره بسوی بالش تگریست احساس میکرد خون هر لحظه غلیظ‌تر و چسبنده‌تر می‌شود. ناگهان همه جا چار گوشه‌ای تاریک اتاق، ارس‌شکسته به نظرش سرخ و فرم‌های رنگ جلوه کرد. سرخی لحظه به لحظه تیره‌تر میشد.

در همین اثنا در زیر سینه بی‌چین‌دردی شدیدی پیداشت. سوزشی عجیبی داشت. درد آهسته‌آهسته بالا آمد. صندوق سینه، پشت کمر و پاهایش را فشرد. بادست به زیر سینه‌ی شش فشار داد. سرفه اش گرفت. سرفه اش شدید بود از دهش خون آمد. لغت به لغت خون سرخ و فرم‌های رنگ...

سرفه‌ها بی‌هم از سینه اش بیرون میشد. مدت و طولانی، صدادار و خشک و به دیوارهای خشک و سرد، به فضای متعفن و بدبو اصابت میکرد. از شدت سرفه رنگش کبود و نیل‌سی گردید. لرزشی خفیف بدنش را فرا گرفت. حالتش متقلب شد. سرفه اش چنان شدید بود که ناچار از جایش بلند شد و چند قطره اشک درست از چشمانش بیرون ریخت باز سرفه

سکینه... سکینه پر خیز صبح شده!! سکینه، سکینه بر خیز صبح شده!! این صدا چون نجوایی گنگ و مبهم در خواب و بیداری بگوش زن نشست.

احساس کرد. ناوقت شده. با عجله بروی بستر گه‌گه اش نشست. فازه‌ی طولانی کشید. احساس کسالت، میکرد بدنش گرم بود، کوفت داشت، یکنوع رخوت و سستی، بی ارادگی و ضعف ناشی از درد زیر سینه به وجودش سنگینی میداد. بوی زننده‌ای که فضای اتاق را انباشته بود، دماغ و شش‌هایش را پر کرد. بوی خون‌بوی متمزکننده‌ای از دهش به بیرون نشات میکرد، زبانش را کشید. دور لبانش را لبید. چیزی چسبنده‌ای دولیش را سنگین ساخته بود. گردنش را گسج کرد. با چشمان خسته و دور کرده‌اش بسوی بالش تگریست دید لکه‌های سرخ خون بالش را رنگین ساخته‌شوش و ناراحت گردید. همه جارها سرخ میدید. دستش را بی اراده زیر بالش برد، آئینه زنگ‌گرفته اش را بیرون کشید. صورتش را دید. ماده‌ی لزج

نفسی کشاید . به نژ دیک اولین دروازه تک، ساخت.
تکزد. قدرت رابه دستان ضعیفش جمع کرد.
باز دروازه زد. در پاها یش سستی بیعالی و
ناتوانی احساس میکرد حالتش سخت برهم
خورده بود.
باز دروازه زد. از آن سوی دروازه صدای پا
بگوشش رسید . صدا نژ دیک شد بعد دروازه
جرخید وزن(ارباب) با چشمان از حدقه برآمده و
شکم بر گوشش چار چوب دروازه را پر
نفسی کشاید . به نژ دیک اولین دروازه تک، ساخت.
تکزد. قدرت رابه دستان ضعیفش جمع کرد.
باز دروازه زد. در پاها یش سستی بیعالی و
ناتوانی احساس میکرد حالتش سخت برهم
خورده بود.
باز دروازه زد. از آن سوی دروازه صدای پا
بگوشش رسید . صدا نژ دیک شد بعد دروازه
جرخید وزن(ارباب) با چشمان از حدقه برآمده و
شکم بر گوشش چار چوب دروازه را پر

سکینه احساس درد میکرد . ناگهان پی می
برد که چقدر از این وزن فاصله دارد . احساس می
کرد که از جرگه آدمهای پولدار چقدر بدور
است. دلش پر از غم میگردد احساس میکرد
همه غم های دنیا بگردنش حلقه شده اند می
پنداشت بسوی تاریکی پیش میرود احساس
میکرد از فرق سربه چنگکی در سیاهچالی
آویزان شد معلق مانده صدا دوباره بگوشش
انعکاس میکرد و بلند بلند تر میشد. یک
مرتبه پا خودش میگفت:

.. مهم نیست .. حال دنیا چراک دنیا..!!
در این حال باز به نظرش می آمد که گل های
قالین همه با صدای پارکشان میگویند.

.. پرو بیرون .. پرو بیرون ..
آنها را بشکل زن (ارباب) میدهد احساس
میکرد که زنهای خشم آلود چاق او را احاطه
کرده اند احساس می کرد آدمهای
سرد بی حس به مثل سایه های متحرک
او را از اتاق بیرون می کنند در این حال
سرفه همه چیز را از سرش دور می سازد
درد به زیر سینه یی پیش هجوم می آورد
می پنداشت وجودش طعمه است طعمه
خوبولادید که هر لحظه در دبا اشتباهی هرچه
تأثیر او را می بلمد.

سکینه آنروز صبح از کوچه های پر پیچ
وخم گذشت. خنک بود از سوراخ های بینش
تفتی گرم حلقه حلقه می برآمد. به آخر کوچه
رسید. قصاب سر کوچه گوشتپارابه چنگک
می آویخت . کاردخون پری بدستش بود و گوشت
هارا با او جدا می ساخت . پارچه پارچه اش می
کرد و باولع و حرص بسوی آنها میدید لکه های
سرخ و قرمز خون چشم سکینه را خیره ساخت.
درین حال باز سرفه به سراغش آمد. او
را تا به پیچ داد ، رنگش نیلی و کبود گردید.
چنانچه از شدت سرفه حالتش بهم خورد بروی زمین
نست. سر به امانش نمود. قصاب سر
کوچه متوجه شد . رویش را گشتاند بسوی
سکینه خیره گشت دید سر به اش شدید می
گردد کنارش آمد. مهربانانه از شانهای سکینه
قایم گرفت و گفت:
.. نه.. نه بیا خانه ای ما این نژ دیکسی
هست..

.. بیا اگر مریض هستی؟
سکینه شکسته شکسته و بریده بریده -
سرش را جنبانید و گفت:

.. باید .. پر .. پر ..
تلاش ورزیده خودش رابه سینه کشاید
در انتهای کوچه به طرف دست راست گشت
همه جا ریخ بسته بود . خنک سرپایش را گرفت
ساخت. پره های بینی اش سوزشی داشت.
حرارتی داغ که ناشی از تب شدیدش بود
بر رخسار لاف و استخوانش گل می انداخت.
باز سر به اش گرفت و نگش کبود و نیلی
گردید و در تعقیب آن ها له یی از بوی گند
اطرافش را پر کرد. ناچار خودش رابه آخرین

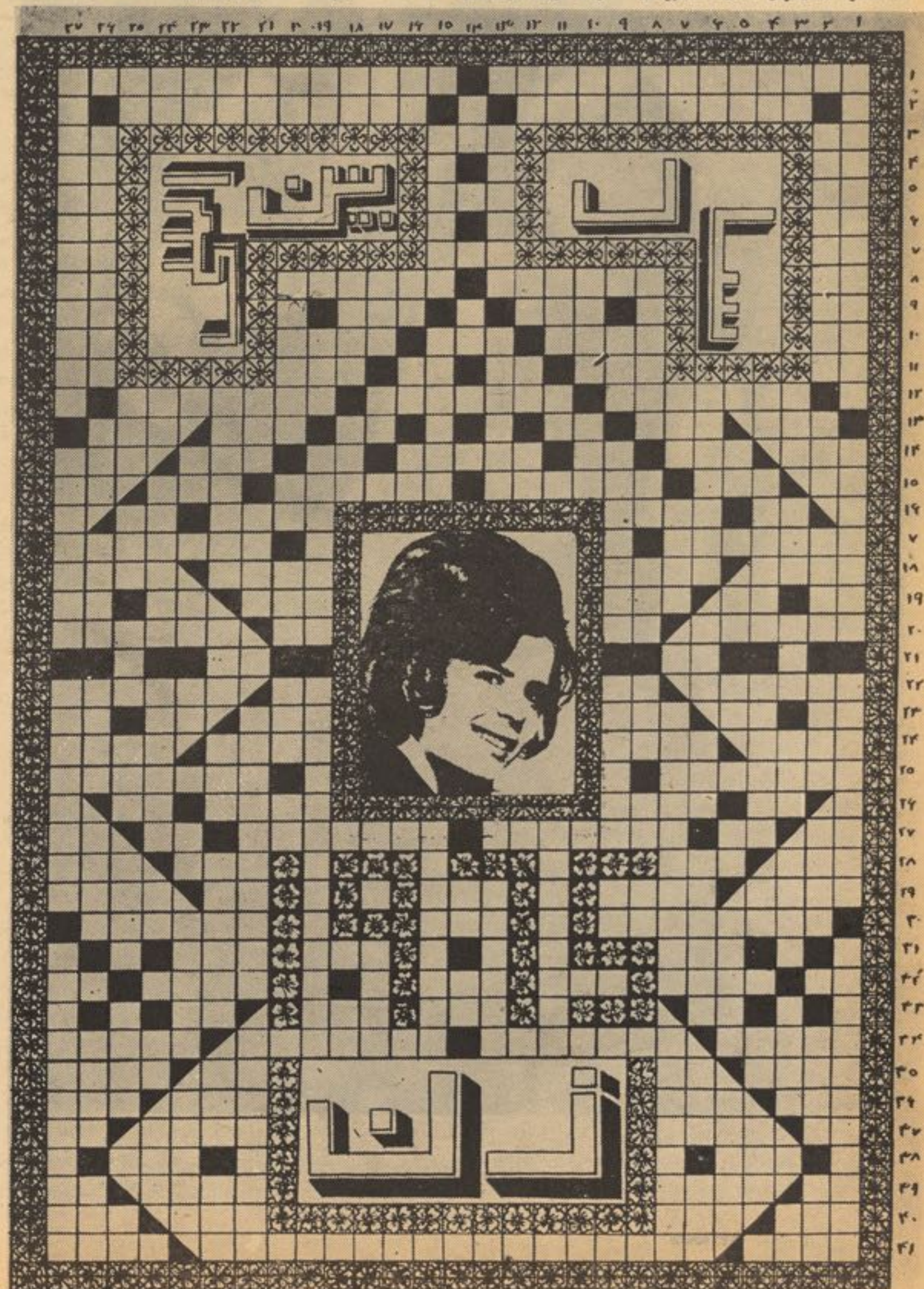


سر گرمی‌ها

جدول کلمات متقاطع

افق

۱- شاعره آزادیخواه هندی - رهبر زنان خود را قربان کرد و بهر غلامان آزاد شد و روم - ۴- هردویش یکی است - کلمه ربط - ۵- صد
اندونزیای - ۲- این زن در راهی آرامش دیگران - ۳- ثمری آغاز - با اخلاق است - ماه کوچک -



هزاره - گروه بازیگزان - امروز (پشتو) -
۶- کلمه اشاره - هردو یکی است - ۷- نصف
گیرا - اکت - به کشک نارسیده - ۸- نصف
بیدل - دوری - نام نیکش باقی است - سمت
بی آغاز - ۹- درو (پشتو) - نوع از فرش ها -
درین پیمان است - اره کوتاه - ۱۰- فیل سر
بریده - نصف رستاخیز - کمال دوام دار - رسم
سابق زابل - راهی نصف شده - ۱۱- کوشش
بی آغاز و بی انجام - حصه از اسم نویسنده
اعتراعات - پایتخت اروپایی - معشوقه پروانه -
حلقه نامکمل یک (پشتو) - ۱۲- نظام واقعی
افغانستان - جایست بین عراق و ایران - نصف
اسم مبتکر - پرستاری در جهان - بعضی
حیوانات در سر دارند سال پراکنده (پشتو) -
نزدیک گندوی آرد میشود - ۱۴- از معشوقه
خواهید - نوع پرند - نام ناتکمیل - چپاول -
کلمه ربط - اگر خودش - قلم - ۱۵- پول
رایج جاپان - شمال - نوع خزنده است - کار
کنند - خدا از شما دور داشته باشد حرف
اشاره - ۱۶- محل - تیره و تاریک - از میوه جات -
رسیده - اثری از چک لندن - اثری از تولستوی -
۱۸- فلم پراکنده هندی - از آلات نجاری -
اگر منظم گردد از ولایات کشور می گردد -
چادر (پشتو) - ۱۹- ران میان خالی - عندیست -
درین فلم بی ایمان - از پرزیت های حیوانی
شراب - ماردم بریده - ۲۰- دریای ایست در
پشتونستان - امروز (پشتو) - نل خون - دوروی
است - ۲۱- رفیق (پشتو) - عدد ایست -
۲۲- از فلم های شرقی - ضرور - مسترد -
نشر - ۲۳- نصف لوله - کلمه اشاره - اختیار
(پشتو) - داشته باش (پشتو) - ضد راست
شال - ۲۴- داستان خارجی - از خوانندگان هندی -
هاره پراکنده - نجار مشوش - ۲۵- آخرش را
تفیر دهید که در زراعت استعمال شود - اثری
از چک لندن - ۲۶- همش مشابه است - دوم
تکرار - منام نامنظم - آغاز و پایان تست -
۲۷- حیوانی ایست (پشتو) - پایتخت اروپایی -
صحت مند است - زینه - دویانزده ماه کوچک -
۲۸- همش یک قسم است - حرف علت
عربی - خزنده ای که کلیوباترا به آن خود کشی
کرد - ۲۹- لنین ریسمان - شیطان -
از جمله حیوانات - نصف یلر - مهتاب (عربی) -
۳۰- اثری اویگانه است - حالا (پشتو) -
۳۱- دریای در آفریقا - اختراع گوتنبرگ - به
تنهای (عوام) - ۳۲- بلی (پشتو) - جدا - ضد
خوبی - مددگار - پول آسیائی - بازدم بریده -
۳۳- کلمه الفوس - گورستان - مخترع آن
موراست - ناز دوام دار - اله تعقیب کننده
طیاره - مربوط به اسلام است - نوع قالین
امامکوس است - چال و فریب - ۳۵- فسق -
میم میان خالی - تست دوام دار - از ولایات
معکوس - کلمه اشاره بنزدیک - فنکار است -
خبا سر بریده - کلمه بی معنی - ۳۷- هر
دویش یکی است - غمگین - حلقه ایست
در زین اسب - از جمله فلزات - ۳۸- پیمان
بی آغاز و بی انجام - بالای چت خانه - ۳۹- ماده

است ۲۴- چهره - نحو نامکمل - دانه هایش
تنداست - به تجارت منسوب شده - سرواخر
ستاره از فلم هندی - در آن جابجایان کار میکنند
۲۵- تست کوتا - از جمله جامدات - ضد سفید
اولش را تغییر دهد تا دوام کند - مدرن معکوس -
صدا و اس ساخته است - پیمان بین هتلرو
مارشال پیتز - پایش را قطع سازید تا رنجور
هاباقی مانع اولین زن قبرمان جلوگیری و
کنترول نفوس در امریکا .

آیا این دانشمند را می شناسید؟

سر گر می از اطلاعات علمی هم	۵۲	مشتري
بهره مند باشد ذیلا تفاوت محاسبه	۵۲	
اورا با فاصله حقیقی سیارات از	۱۰۰	زحل
آفتاب در اینجا ذکر میکنیم:	۹۵۵	
فاصله تقریبی به اساس محاسبه ۱ و	۱۹۶	اورانوس
فاصله حقیقی نام سیاره	۱۹۲۲	
	۲۸۸	نپتون
عطارد	۳۰۱۱	
	۷۷۲	
زهره	۳۹۶	پلوتو
بطوریکه می بینید غیر از دو سیاره		
اخیر تفاوت فاصله های تقریبی		
و حقیقی دیگر چندان زیاد نیست		
بهر حال از شما میخواهیم که نام		
این دانشمند را پیدا کرده برای ما		
سرس بنویسید گر چه خود ما در شماره		

حساب نه تول انگور

معمولا وقتی که مبلغ تمام شد يك چیز یا اجرت يك خدمت، به چندین برابر مبلغی که انتظار می رود بالغ شود میگویند حساب نه تول انگور شده است، ما از این حساب نمونه ای در اینجا می آوریم .
میدانید که فاصله شهر کابل از ده کپک که شهرک خیرخانه مینه از آنجا شروع میشود نه کیلو متر است.
چندین قبل یکی از رفقا که میخواست از شهر به خیرخانه مینه برود، يك تکیسی ران را صدا زد و گفت تا خیرخانه چند بدهم، تکیسی ران گفت پنجاه افغانی، رفیق ما گفت این مبلغ بسیار زیاد است سی افغانی میدهم، تکیسی ران گفت نه، کمتر نمیشود، اما اگر مایل باشی به يك طرز دیگر بآوردن تو موافقم و آن اینست که موتور من تکیسی میتر دارد، در کیلو متر اول فقط بیست و پنج پول بده، در کیلو متر در کیلو متر دوم پنجاه پول بده در کیلو متر سوم يك افغانی و به همین ترتیب هر کیلو متر که پیش میرویم، گرایه را دو برابر کیلو متر سابق بده رفیق ما قبول کرد ولی هنگامی که به ده کپک رسید خواهش کرد که تکیسی را متوقف کند چون پولی که پرداخته بود زیادتر از پنجاه افغانی میشد که تکیسی ران در ابتدا مطالبه میکرد.

لطفا حساب کنید که روی هم رفته تا کیلو متر نهم چه مبلغ پرداخته است؟

مرتب صفحه صالح محمد (کپسار)



در کتب گاه ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳

پرورش قدرت

مخصوص صحنه داشته باشد. درین مکتب همه اطفال باید خودشان فکر کنند که چه چیزی بسازند مواد آنها خودشان انتخاب نمایند و بدست خود آنها بسازند. اطفال این کودکان گستان استفا ده از ایس طریقه جدید آموزش به مو فقیهت های زیاده نایل شده اند. آنها استعداد های ذاتی خود را درینجا بروز داده و حتی چیز های رسم کرده و درست مینمایند که حتی بجه های صنف چهارم و پنجم نمیتوانند درک آنها بنمایند.

باید برای طفل گل شسته از پدر، مربی مهربان بود و از مصروفیت های او مراقبت کرد.



بقیه صفحه ۲۹

زنان قهرمان

در سال ۱۹۷۰ در مسابقات جهانی پرش با چتر در یوگو اسلاویا مقام اول را بدست آورد. در یازدهمین مسابقات جهانی که

در ماه اگست سال ۷۴ در هنگری اجرا شد شواجکو با پرش از ارتفاع دوهزار متری با پاراشوت بسته و اجرای کمپلکس مکمل تمرینات سپورتنی مدال نقره بگردن آویخت چتر با زان باید دارای قابلیت عالی بدنی، خونسردی کامل و قوت قلب باشند تا سقوط فی ثانی پنج متری را در فضا تحمل نموده بتوانند. در شنای آزاد در فضا تمرینات سپورتنی توسط مرد ها باید ده ثانیه و توسط زنان در یازده ثانیه اجرا گردد. در حالیکه این دختران جوان یعنی والیا و سوا چکو توانستند این مدت را از هشت ثانیه هم کمتر بسازند که مرد ها تا حال قادر به چنین ریکاردی نیستند.



در شنای آزاد در فضا تمرینات سپورتنی را والیا و سوا چکو در هشت ثانیه اجرا کردند.

صفحه ۴۰

بقیه صفحه ۳۵

سوزن الماس

بخشید و کار کار نه تنها اولین مرکز ونیزویلا بلکه مرکز مجادله آزادی امریکای لاتین محسوب میشود. در میدان مرکزی شهر مجسمه برجی مذکور بابر جاست که یاد دختیاری کهن و مقبولی احاطه شده است تاسالهای اخیر برای هیچ یک از افراد کشور چه مرد و چه زن اجازه داده نشده تابدون دریش و تکتایی داخل آرامگاه بولور شوند.

ونیزویلا کشور جمهوری امریکای جنوبی بوده دارای ۹۱۲ هزار کیلومتر مربع ساحه و با گویانا، برازیل، کلمبیا همسایه است شهر عای بزرگ آن کاراکاس، ماکویز، میتو، غره بوده تقسیمات اداری آن به ۲۰ ایالت یک حکومتی فدرال و دو ناحیه صورت گرفته است زبان رسمی اسپانوی و پول مروجه آن بولیو اد مسای به صد سنتیموس است ۶۵ فیصد نفوس ونیزویلا را تپسی ۲۰۰ فیصد آنها اروپایی ۸۰ فیصد نیکرو ۷۰ فیصد راسخ پوستان تشکیل میدهد در میان مذاهب وادیان ۸۵ درصد آنها کاتولیک دربر گرفته است. عایدات ملی یک نفر به ۸۵۰ دالر سالانه میرسد روز ملی ونیزویلا مصادف به جولای (از ۱۸۱۱ این طرف) و طرز حکومت جمهوری فدرالی میباشد. رئیس جمهور در اس قرار گرفته که با انتخابات عمومی و اکثریت آرا پنج سال انتخاب میگردد. حاصلات زراعتی ونیزویلا کاکو، قهوه، جوار، برنج، تمباکو، نیشکر، ماکو، کچالو و کبله میباشد صنایع برق، نفت و معدن طلا، الماس، آهن و سمته از مهمترین آن محسوب میشود.

زوندون

ناتاشا دختر دیگری از شوروی با پائین آمدن در نقطه معینه نیز مقام قهرمانی بدست آورد. این نوع پر تاب و پائین آمدن با چتر طور بدست که چتر با زان از ارتفاع هشتصد متری خود را از طیاره در جهت وزیدن باد پر تاب کرده و در نقطه که شعاع آن ده سانتی متر است پائین می آید که جزوی ترین انحراف از این نقطه نمره و قابلیت پا را شو تیسست را کم میسازد. ناتاشا در جمله شش پر تاب سه بار به این نقطه پائین آمد و در سه پرش دیگر فقط انحراف ۲۹ سانتی داشت. درین مسابقات هشت مدال طلا سه مدال نقره دو برونز و نه کپی قهرمانی را دختران چتر بساز شو روی با خود بوطن بردند.

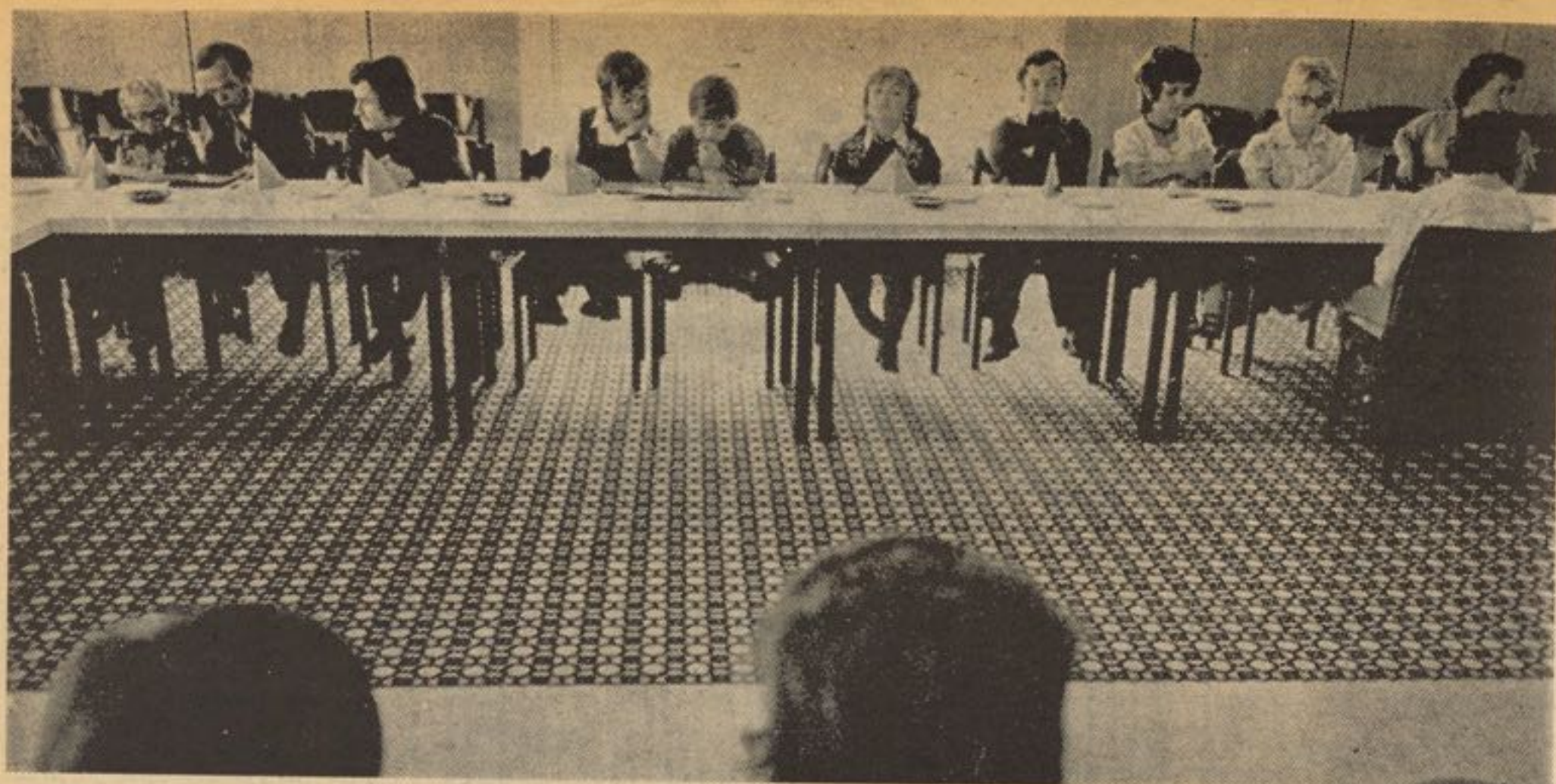
ترجمه بشیر گبیر

از - شترن

اتحادیه کواتاه قدان

کمک کنند و به پشت او دستش را تکیه میدهد تا سرنگون نگردد و اگر خود بناغلی هر تریش میل نماید پنجره را باز کند لازم است انانالیت راکش نموده بر آن بالا شود و پنجاه کتن مطلب خوش راجل ندارد. درازی قد هریک از این زن و شوهر معض یک متری بدست سانی میباشد و در آلمان - فدرال تخمین پنج متری خورد جسته موجوداند لطفاً به صفحه مقابل مراجعه شود.

(نمایندگان آنها در یک اجتماع پروبلیم ها و عقده های خود را بیان کردند). هرگاه میرمن هر تریش میخواهد در آینه تشناب چهره اش را تماشا نماید شوهر او ناچار یک سه پا (خرک) را زیر پایش میگذارد او را بلند نموده از عقب قایم میگردد تا پایین نیفتد و اگر میرمن مذکور شوق کند لباسی را از الماری بردارد باز هم شوهر او مجبور است



درین عالم هر که سری دارد سری دارد اینجا هم مجمع کوتاه قدان است که درباره پرویلم های مربوط بخود مطالعه و تدقیق می نمایند.

که قدشان از یک و نیم متر تجاوز نمیکنند -
 هیرتیش ها از همین جمله بشمار میروند در
 اخیر سال گذشته شصت نفر نمایندگان -
 سازمان اتحادیه کوتاه قدان در یک هتل
 فرانکفورت اجتماع نموده ملاقات های بعمل
 آوردند از قضا اسم هو تل که (سرای رفیع)
 میباشد بوضع کوتاه قامتان مناسبی بهم
 نرسد ساند.

میرمن انگبور گن هیرتیش ۳۵ ساله
 خانمست ظریف بامو های بور که ما موریت
 رسمی دارد وی در محل وظیفه مور داحترام
 همگان است اما گله کرد که قیلا وزن بدن من
 ۳۵ پوند بود و برایم اشکال داشت یو میف
 هشت ساعت کار کنم همه میدانید که ارتفاع
 قامت و توانایی وجود ما به اندازه یک طفل است
 اما کار فرمایان همان کاری را که از یک انسان
 نورمال تقاضا میدارند ازمانیز توقع دارند.

بزم میرمن هیرمن هیرمنه زننده ترین چیز به
 نزدیک کوتاه قد نیست که یک نفر دیگر را
 چوچه گن کوتوله جن بلستی، ویالی لی پوت
 (دور اروپا معمولا کوتاه قدان را لی پوت می
 گویند) بنامند و یا انسان از روی نوازش و ترحم
 به کله اش دست بکشد و او را (تو) خطاب نماید
 زیرا هم چویش آمده ضمیر ناخود آگاه او را بیدار
 مسازد و خیلی الماک تمام میشود.

همسر او بنا علی کلاوس ۳۲ ساله که مرد
 لاغر اندام و سیمای گریا وجدی دارد یکروز
 قبل از آشنایی با خانمش دکترای خود را در رشته
 فیزیک با امتیاز عالی حاصل نموده بود وی -
 مونوگراف خود را درباره معیار های تلسکوپ
 گاما و مبحث تولید اشعه گاما میکی گامان نوشته
 است اما این داکتر فیزیک که باسی نفر فیزیک
 دان دیگر پوهنتون راه انجام رسانده تا هنوز
 کاری نیافته است و در عالم ناامیدی بسر میرد

و به او چنین جواب دادند که: بایک نفر دیگر را -
 عوض تو مقرر میداریم زیرا آدمهای کو چک
 ظرفیت ادراک و قابلیت ذهنی را حایز
 نیستند و در تشریفات و مراسم آنها را معرفی
 نمیتوانیم نمود.

دکتر کلاوس درین اجتماع کوتاه قدان
 خود را خیلی مطمئن و بانشاط احساس میکرد
 گفت: در اینجا انسان میتواند یک زندگانی -
 عادی اجتماعی را دریابد بکند از همقطاران
 مای سر مند که در سر کپا حتی به خوشاوندان
 خود را نشان بدهند ولی ما هیچ چاره نداریم و
 هیچ اتفاقات در هر قامیل پیش می آید.

طوری که معلوم گردیده در هیچیک از خانواده
 های این زن شو هر کدام کوتاه قد دیگر وجود
 ندارد پدر کلاوس یکمتر و ۷۵ سانتی و مادرش
 دوسانتی از شوهرش کمتر است و نیز همه
 کوتاه قدانی که درین کنگره اشتراک داشتند
 اشخاص منحصر بفرد فامیلای خود می باشند
 با وجودیکه از هر جنبه خاطر جمعی فراهم
 است باز هم هیچکدام از کوتاه قدان آرزو -
 ندارند صاحب طفل شوند و تا وقتی که بصورت
 فاطم کشف نشود که کوتاهی آنها روی چه
 علت است خوف دارند که مبادا این نقیصه به
 اولادشان به ارث برسد از این جمله تاکنون
 فقط یک زن فرزند ی بوجود آورده که قدش به او
 بحال طبیعی میباشد و چون کودک او قوی و
 سنگین بود و زورش نمیرسید برای سه سال
 اول مادر او از طفل نگهداری مینمود تا آنکه
 کودک پیاپی خود را روان شد و او آسوده گردید.

یک سبب دیگر که کوتاه قدان را از ازدواج
 مانع میشود بلستی بودن خودشان است و -
 چنین می پندارند که فرزندشان بعلت داشتن
 والدین کوچک مورد استهزا و تمسخر دیگران
 واقع میشوند.

(دکتر کلاوس تبصره نمود) ما بسان دیگران
 دارای عین احساسات و غرایز و تمایلات می
 باشیم).

اتوانگل ۳۵ ساله ۲ طول قامتش ۱۲۰
 متر میباشد در ها میور گن به حیث محاسب
 بیلانس کار میکند و در ضمن وظیفه نطق -
 مطبوعاتی اتحادیه را نیز بر عهده دارد دو تکیه
 کلام او اینست که ما مجبور استیم تا یک حد
 زیاد نسبت به دراز قدان بهتر و معقولتر در
 اجتماع نمایان شویم.

خانم او مسما به مو نیکا ۲۵ ساله و دو -
 سانتی از شوهرش بلند تر است و فعلابه
 حیث ماموره تجار تخانه کار میکند و هر دو دارای
 یک منزل رهایش مشخص میباشد آنها مجبور
 شدند بپرداخت وجه زیاد محل طرفشویی و
 داش آشپزخانه را به اندازه قد خود بران نمایند.

خانمش گفت (شما تصور میکنید زنی با
 قامت ۲۲ سانتی مقابل داش مطبخ ایستاده است
 در آنوقت چنگه های روغن داغ بر خسار می
 برد...) او گفت در حمام و هنگام کلا شویی
 نیز جنجال ماییداشد رفعا و طاقچه های
 سامان توالت را پیاپی تر آوردیم و حالیکه همه
 مشکلات حل شده باید تارمق واپسین در همین
 خانه باقی بمانیم و اگر کوچکی نمایم -
 مجبوریم که سر از نو ویا مصرف مبالغ هنگفت
 تمام چیزها را بحال خود مطابق نمایم.

این زن و شوهر مانند تمام کوتاه قدان از
 باعث تهیه لباس خیلی به تکلیف انده استثنای
 جراب متبای الیه را بایست قد و اندام گرفته و
 فرمایشید هند که بسیار گران تمام میشود
 (یک دست لباس ۵۰۰ تا ۶۰۰ مارک و یک جوربوت
 ۱۲۰ تا ۱۸۰ مارک).

بوتهای اطفال در پای آنها مطابقت نمی
 کند زیرا عرض وضخامت پای کوتاه قد
 بزرگ است و از طرفی آنها نمیخواهند که بوت
 بچگانه بپا داشته باشند.

در عمارات مرتفع و چند منزله کوتاه قدان مجبور
 اند که در قسمت تحتانی اقامت نمایند زیرا -
 دست آنها به تکه (لغت) نمیرسد و سرویسها
 و تراموی ها و ریل چون پایدان محل دخول بلند
 است یک نفر دیگر باید از بالا آنها را کش نماید
 و یا از پیاپی بغل گرفته بزیته بیاورد.

مشکلات دیگر همین تشکیل اجتماع سالانه
 آنها در یکی از شهر هامیباشد و اغلب هتلداران
 جواب میدهند که جانداریم حالانکه در همه -
 هتلهای بستر خالی به تعداد لازم موجود می
 باشد.

بعضی از کوتاه قدان که سوبه تعلیمی -
 شان کم است به تعداد قابل ملاحظه در سر کپا
 کار میکنند اما در فابریکه های بزرگ از توان
 آنها کاری ساخته نیست زیرا دستگاه ماشین
 ها از قد آنها بلندتر است و یا اینکه اغلب به
 کمردرد مبتلا میگردد زیرا پای ها و بازوان
 آنها کوتاه بوده تمام فشار به ستون فقرات
 تحمل میشود.

اجتماع کوتاه قدان آرزو دارد برای تمام
 کسانی که طول قامت شان از یکمتر متر کمتر
 باشد بنام معلول درجه اول (معلول ثقیل)
 دولت حق را برایشان قایل شود یکی از آنها
 گفت مانیز مانند معلولین درجه اول مصارف
 مالی گزاف داریم اگر بحال مانوجه شده و -
 امتیازاتی داده شود معاونت بزرگ خواهد
 بود.



ای دستمال مره باخود به مهتاب
بیرین

انتقاد از شاعر

چندروز از مریضی بر نادر شاگدشته بود که یکی از منقدین پیش او آمد و در ضمن صحبت به شوخی گفت تو بزرگتر این مرد روزگاری، فقط يك عیب داری، شاو با سادگی هر چه تمامتر پرسید چه عیبی دارم. گفت. زیاد دنبال مال دنیا می روی! شاو لحظه یی سکوت کرد و پرسید؟ تو دنبال چه چیزی میروی؟ منقد گفت من در پی فضیلت و شرف می روم. شاو خندید و گفت قضیه حل شد معلوم می شود هر کسی دنبال چیزی می رود که فاقد آنست!

جیب شاعر

در شهر نیو یارک دزدان به شاعری حمله کرده و هزار دالر از جیب او بودند.

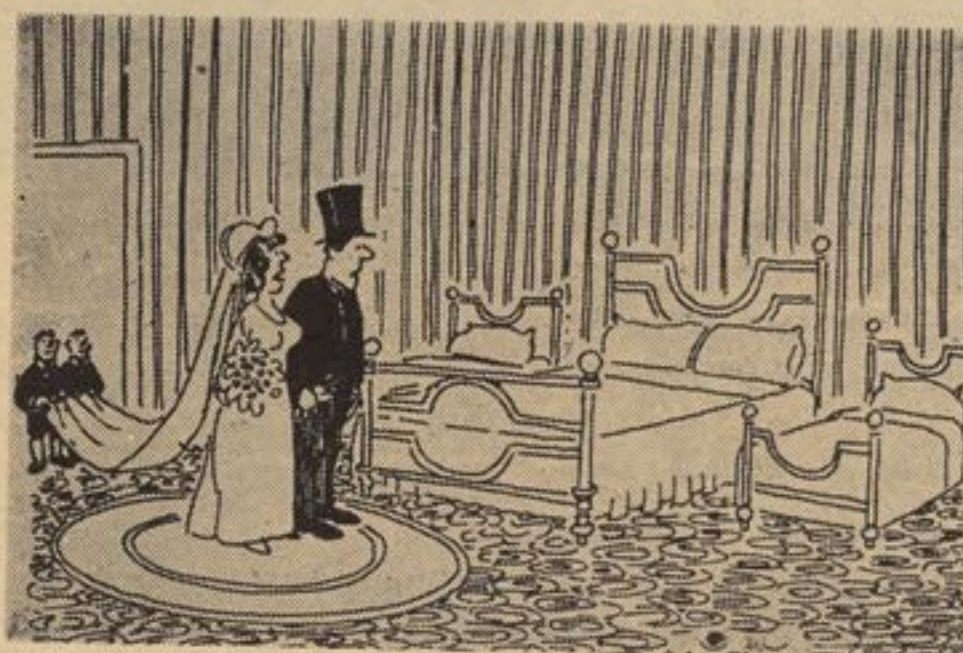
یک روز شاعر جوان و تازه کاری دیوان اشعار خود را برداشته نزد استادش برد، و از وی خوا هشت علامت صلیبی بگذارد پس از چند روز شاعر جوان برای گرفتن دیوان خود مراجعه نموده و بعد از ورق زدن دید که هیچ جا علامت صلیب گذاشته نشده است از این پیش آمد بسیار خوش حال شد و گفت معلوم میشود هیچ شعر ضیفی ندارد.

شاعر به محکمه مراجعه کرده و اداره محکمه بر این واقعه عنوان «دزدی اسرار آمیز» نهاد و یکی از روزنامه ها در باره این قضیه چنین نوشت: اسرار آمیز تر این است که در این روزگار يك شاعر که هیچ هنری ندارد، توانسته است هزار دالر تحصیل کند.



بدون شرح

ژوندون

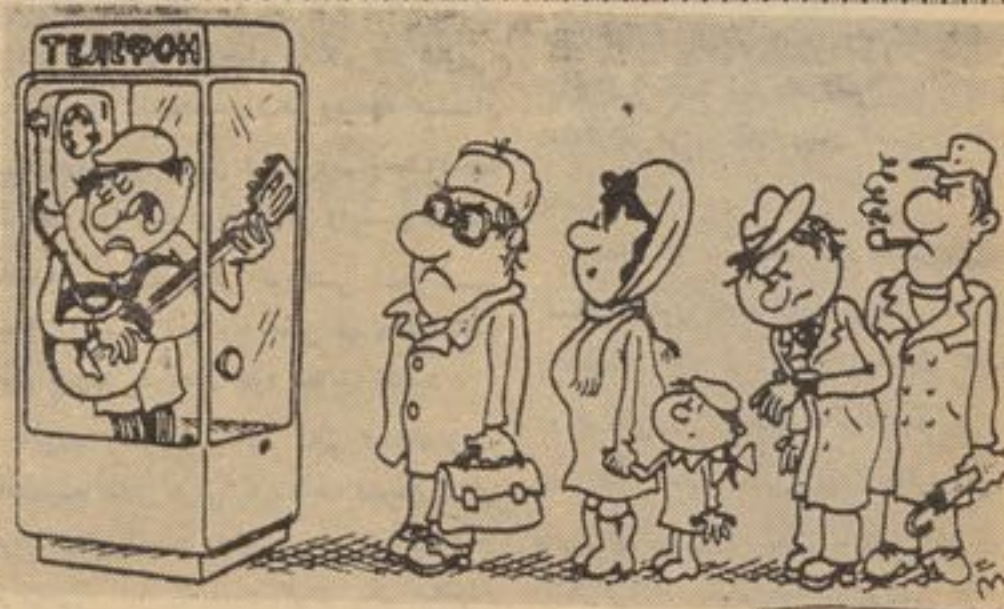


بدون شرح

علامت صلیب

نامه متوفی

یکی از روزنامه ها خبر مرگ کپ لینک نویسنده بزرگ را داده بود و اتفاقاً کپ لینک مشترک آن روز نامه بود، پس کاغذی به این مضمون برای مدیر روزنامه فرستاد: از آنجا که اخبار شما کاملاً موثق است و جای تردید و تکذیب نیست، خواهشمندم از این پس از ارسال روز نامه به نام مرحوم اینجا نسب خود داری کنید، و بقیه وجه اشتراك رابه باز ماند گانم مسترد فرمایید امضاء کپ لینک فقید.



وقتی که «عاشق» برای شنواندن نغمه عاشقانه خود از تلیفون عمومی استفاده میکند.



چیلک

مترجم: ژرف بین

آمده ام .
دو سال گذشت و باز هم به چیلک
ضرورت پیدا کردم باز هم بیاید
اولیای مو خرمایی افتیدم و برای خرید
به همان مغازه رهسپار شدم .
از دور او را دیدم ، همانطور زیبا
و خوش اندام که قبلا دیده بودمش
بقیه در صفحه ۵۵



میرمن های افغان در همه امور اجتماعی در وظیفه و کار دقیق و
موفقند اینجا به شغل و نگمالی می پردازند

قصه اینطور بود که من داخل مغازه
بزرگ شدم . و از غرفه بوت فروشی
پرسیدم : چیلک مردا نه داریس؟
فروشنده نگاهی بمن انداخته در
ابتدا به دقت و اندازه کرد و بعد
لبخندی زده گفت :

قبل از همه سلام . اسم من اولیا
است . اسم شما ؟ ...
در حالیکه از حیرت بهتم زده بود
خودم را معرفی کردم . و فروشنده
به گفتارش ادامه داد :

نیکلای ایملیا نویچ ؟ او چه خوب
شد که معرفی شدیم بسیار خوب
حال که معرفت حاصل شد بگوئید
ببینیم چه میخواهستید از ما بخرید؟
میخواهم به مسافرت بروم برایم
چیلک می خواستم اولیا مویش را که
روی پیشانی منش پائین شده بود
با اشاره سر عقب زدو يك لبخند
دلنشین دیگر کنج لبانش نقش بست .

يك دقیقه لطفا صبر کنید . برای
شما چیلک ۴۰ نمره کار است ، همین
طور نیست ؟ اشتباه که نکرده ام؟
آه ، نه نمره چهل و يك ، عفو می-
خواهم . راستش را بگویم حالا مغازه
ماچندان بازاری ندارد . بفر ما بید
ببینید . آقای نیکلای ایملیا نویچ .
حالا در برابر دیدگانم چیلک های
سبز با فیته های سفید که مانند
سمارق گل زده شده بود قرار
گرفت . و میبینیم که آنها یکی با دیگر
سر و سری دارند .

از پیش میز شان دور میشوم
و اولیا با يك حرکت نرم و متین ،
مانند پری های کوه قاف دستش را
روی چیلک میگذارد و بجای اینکه
کدام جادو گری از او ببینیم متوجه
میشوم که روی میز يك جوهر چیلک
قشنگ دیگر که بسیار شبیه به قایق
است هویدا میگردد .

شماره ۵



عطاالله وقتی از سرویس فرود آمد این قیافه را داشت متصد و کنجکاو!

سید نورمحمد شاه مینه میبند که داخل سرویس می شود باینتر تیب باعجله خودش را در سرویس انداخته شخص مورد نظر را الی سینما پامیر تعقیب می کند .

قتل در ایستگاه سرویس :

جوان تنومند و بلند قد وقتی دید آندو نفر از سرویس پائین می شوند موقع را مناسب یافته در وهله اول چاقوی فنردارش را بیرون می کند و آنرا آماده می سازد و باعجله بسوی آنان می شتابد آنگاه و بی آنکه بنا آنها در صحبتی را بگشاید و چیزی بگوید بالای یعقوب مرد ۶۰ ساله حمله می کند، مردم و را کبیین سرویس ها این جدال را می دیدند، و شاید که چگونه جوان تنومندی مرد سا لخورده و مسنی را بزمین کوبید و این فرصتی بود که محمد یوسف برادر یعقوب جوان را بلند کرد، اما این موقع بود که یعقوب مردمعمر در خون خود می تپید و ضربه چاقوی عطاالله او را چون مرغ بسمل بامرگ دست و گریبان ساخته بود وقتی جوان صحنه را چنین دید به محمد

یوسف برادر یعقوب نیز با چاقوی خود چند ضربه وارد آورده از صحنه فرار کرد تا از چنگ قاتل خودش را مخفی سازد اما جلو فرار او را دونفر از پولیسان گرفتند مردم جمع شدند، و پولیسان ماموریت باغ عمومی مجروحین را به این سیناروغتون انتقال دادند و هنوز لحظه ای چند نگذشته بود که موظفین جنا ئی قوماندانی امنیه پولیس ولایت کابل در محل واقعه آمده نخست جوان ضارب را ذریعه موتر شعبه جنائی نقل دادند و بعد از آنکه جهت عیادت و کسب معلومات بیشتر از مجروحین به این سیناروغتون مراجعه کردند، هنوز زینه های آن روغتون را نیموده بودند که یکی از همکاران پولیس اطلاع داد که یعقوب مرد ۶۰ ساله فوت شده است و برادر مقتول که ضربات جزئی بعضی حصص بدنش را مجروح ساخته است تحت پانسمان قرار دارد.

این مطالب را يك منبع قوماندانی امنیه پولیس ولایت کابل از لابلای اوراق تحقیقات عطاالله قاتل ارانه و چنین ادامه داد وقتی راجع به این قتل از قاتل سوال شد او اقرار کرد که روی کینه و انتقام جو یی از نا حیه قتل برادرش باین عمل دست زده است زیرا وی مدعی است که قتل برادرش به تحریک یعقوب صورت گرفته بود منبع علاوه نمود که :

عطاالله بجرم قتل محمد یعقوب و جرح برادرش محمد یوسف در همان روز در محضر قضا شرعا متعرف شده و اقرار درج وثیقه شرعی نیز گردید مقتول بعد از معاینات طب عدلی به اقاربش تسلیم گردیده و به لغمان انتقال داده شد که البته بعدا ورثه او جهت معلومات مزید بدستگاه پولیس ولایت کابل احضار گردیده و جریان این قتل بیشتر روشن خواهند شد. تحقیقات دوام داشته قاتل تحت نظارت قرار دارد .



فکر میکرد برادرش باثر تحریک محمد یعقوب بقتل رسیده لذا همواره در اندیشه انتقام بود .

قصه ای از غصه ها

بلی من میخوای ستم تو با او دوست شوی ، عشق بورزی ، و او برای تو یک وسیله خوشگذرانی باشد نه همسر .

من درک کردم که زن برادرم باسیما که از خویشاوندانش بود يك عناد سابقه و خطرناکی دارد .

و تشویق من بدوستی او نیز طبق پلان مرتبه خودش برای بدنام کردن سیما و جلوگیری از خوشبختی او بوده است . نمیدانستم چگونه زنی حاضر میشود بدبختی و بدنامی زن دیگری را آرزو نماید ، ازین مکتوره اش بدم آمد ولی نفوذ او در میان فامیل ما آنقدر زیاد بود که من قدرت مقابله را با او نداشتم . با اینهمه به سیما گفتم که نمی خواهم او را فراموش کنم و در برابر این مخالفت ها از میدان بدر روم ...

آخر من چگونه میتوانستم قلب واحدی و عشق يك دختر پاک و با وفا را بیازی بگیرم . به اثر تلاشیهای زن برادرم رفت و آمد سیما به خانه ما قطع شد و در بیرون هم کمتر دیدن او موفق میشدم زیرا فامیل سیما را با طعن و استیزا ازین وصلت بیزار ساخته بود .

نگرانی من و اندوهی که سرا پای وجود را می فشرد مرا يك آدم گنج و سرگردان تبدیل ساخته بود بار ها هنگام مجادلات فامیلی با صدای بلند اعتراض آمیز در برابر همه میگفتم که جز سیما کس دیگری را نمی خواهم این موضوع باعث آن میشد تا زن برادرم دست به اقدامات خرابکارانه دیگری بزند و صدای جدیدی در سراسر سعادت ایجاد نماید .

و اضطراب فامیلی و نا ارامی ها بجائی رسید که همه بجان رسیدند زیرا محیط فامیل ما به چینی تبدیل شده بود . يك روز که با پدرم جهت ادای نماز عید به مسجد رفته بودم بعد از ختم نماز پدرم کلاه خود را از سر بازگرفت دستم را فشرد و گفت :

... به حرمت همین مکان مقدس ، به حرمت هوای سبیل و حق پدری از تو می خواهم که از سیما دست برداری تا این فضای مکشور را اندو هبار فامیل جی خود را به خوشی و سعادت بدهد .

فطرات فراوان اشك از چشمانم جاری شد اگر به پدرم قول میدادم ناراحتی های فامیل رفع میشد ولی ناراحتی من جاودان می ماند و اگر حرفش را نمی شنیدم و دنبال خوشبختی خود میگشتم ناراحتی و تشنج فامیلی بیشتر میشد در يك لحظه کوتاه بایست تصمیم می گرفتم بالاخره فیصله کردم تا عشقم را فدای فامیلم کنم . آخر مگر میشد موهای سپید پدرم آن مکان مقدس و نا راحتی دیگران را نادیده بگیرم .

مبین

زه مین یم او داریم
د انسان په غم لیریم
دایول د خاوندانو
داسپین پیری کوچیانو
د ناخاپ لو به له ویری
دیده کیرم لاس می ایښی
پرینو سکه !!
اوپه تورو شیو کښی وینم
تر سبا پریشان خو بونه

محمود فارانی

کابل - کب ۱۳۵۳

لرغونی ادب :

جانانه

چی مین خوک په رخسار د جانانه وی
تل به ماغوندي دخلق المسانه وی
ستا په عشق کی به مجنون شی دلربایه !
که لقمان غوندي عاقل وفرزانه وی
چی مستان یی د دنیا له غمه خلاص کړه
تل تر تله دی ودانه میخانه وی
په زنجیرو زلفو خکه دلبر بند کړم
چی تل بند په زنجیرونو دیوانه وی
هیڅ خبر نه وی له خانه له جهان
چی په می خوک ستاد زلفو مستانه وی
عاشقانه عشق په کار کی که باور کړی
له پردیو هم له خپلو بیگانه وی
ونوک ستا دمځانو ته صنه !
دخسته نجیب خاطر دی نشانه وی .
«نجیب»

د گلو وړم

چی ورځی را خوری شی لیونی شم
چی دماغ می شی تازه په پوی دگلو
اوچت کړی وی نقاب د جنت ناوی
پسرله مرکه هدیری ته سپرلی راوپه
زه سیما په مرگ رضایم په سپرلی کی
چی کلان می وی انبار په کفن باندی

سیما

د گلانو مسکا

موره په هر باغ کی چی گلان درته مسکا کوی
شوم نه خجل شی ستا دمخ چی تماشا کوی
ستادی وی قسم خپلی ښکلا او زیبایي باندی
ښه کړی غه چارچی گلان یی په بورا کوی

د زړه سپی

نوری دی پرمخ باندی کوڅی مهماتوه ...
زړه می پکی ښکیل دی داکړی مه ماتوه
منم نازو نغری دی، چی پیری زده دی ستا
ماته به می ملاکړی ملانری مه ماتوه
اوبنکی مرغلی می چی مانی شی پرمخ ...
هس می دژوبل زړه سپی مهماتوه
ښه ده پښتنه مینه چی پالوی په غلا ...
زړه دود د پښتونولي می ماتوه
شوی توپانی چی ستا د مینی په دریاب ...
کرانی ده د زیار، د ژوند پیری مهماتوه
دوکتور مجاور احمد زیار
۱۳۵۲ ر ۱۲

د غمونو انبار

مخ دی ښکاره کړ خان دی اشنا کړ
بیادی زړه سی له مونږ فنا کړ
گویا پیدا دی د معاذ غم کړو
غم دی هر موره انبار په ما کړ
معاذالدین خټک

اوپسرلی راغی

په زړه کی می دین پسرلی او منی لیدلی وو . واقعی پسرلی خوی خونده پسرلی !!
خونه ! ماته منی ښکاریدل ، سخت او زړوونکی منی !!
اود همداشان منی یو مازیگر لمر په لویدووه . په یوه باغ کی می دیوی ولی دونه دوه لکولی وه او ناست وم ، پر شاو خوا می دونو
زیرې پانی توپیدی اود ویالی داوبو په سر لکه د کوچیانو وری پیری ورو ، ورو روانی وی ، کلانو دمنی له غمه سرو نه ښکته اچولی
وو او یوه نری خوز په خورونکی وچه چلیدله ددی خیزانو په لیدلو می زړه له غمونو راډک شو ، په چرتونو کی دوب وم لکه چی په زړه
می د غمونو غدی پریو تلی وی او ... هوا او همدا شیبی وی چی سترگی می خوب سره پښی کړی او ویده شوم .
خو کله چی می سهار سترگی و غړولی نو هکلیک پاته شوم ، د پسرلی ښکلی موسم و ؟! په غرو اورغو زرغون شال غوړیدلی و ،
صافی او پاکي او په ویالو کی په مستی روانی وی ، ونو سری او سپینی شکوفی راوړی وی او ښکلیو مرغیو پکی چوونکی کاوه
او دنوی ژوند ترانی یی ویلی . هوا ژوند هم خپله بڼه بدله کړی وه .
غوړیو یو په بل پسې دلبر زړینو پلوشو ته گریوانونه خپل ، زړه خو ښوونکی ورو وروها ډکه کړی وه .
دی طبیعی ښکلا و ته می په شیر خیر او دیر خوند سره کتلی خو هسی لاریان وم ، اریان دی ته چی دادمی او پسرلی تر منځ فاصله
څنګه دو سره لنډه شوه څنګه زه پخوا څو کړی ویده شوی وم .
نورا جګ شوم ، ټول می چی کتل د پسرلو شحاله وو ، او زه اریان و ؟! خو ورسره خپل هم وم ... آخوا د پخوا وګر خیم ،
پوښتنه می وکړه او پوه شوم .
هوا ! پوه شوم چی دبدو مزل په رښتیا هم لندوی اود غمونو په شیبی پسې خامخا د امیدونو سبا و تلو ونکی دی .
څنګه ! د جمهوریت جاویدانی پسرلی د سلطنت منی تباد کړی وه ، اونورنو د جمهوریت لمر زمونږ د هیواد په ټولو غرو رغو خپلی
خلانده پلوشی خبری کړی وی .
«مصطفی جهاد»



ژوندون تقدیم میکند

اویژنی

را تحت امارت خویش متحد ساخت
عساکر خود را در مقابل خط السیر
طلوع آفتاب بسوی سر زمین های
رنگین و سحر انگیز شرق سوق داد
بدون اینکه اندکترین حزن و اندوهی
در افکار خود راه دهد *

ملل این ساحه را مسعود گرداند
و با در رنج و زحمت اندر سازد *
سرتار آسیای صغیر را مجبور ساخت
تحت لوای قدرتش قرار گیرد رود
خانه مقدس هند از داناتی و خرد هزار



ساله برای او زمزمه ها سر دادند و
او قیائوس سطح بی انتهای خود را در
مقابل دیدگان متعجب و بهت زده فاتح
جوان برویش گشود.

در همین جا بود که عساکرش
خواستند و شمار وارد آوردند تا اسکندر
از فتح ساحه های ماورای او قیائوس
دست بردارد. آنها میخواستند با وطن
مالوف خویش برگردند لاجرم اسکندر
موافقت کرد و مراجعت عملی شد *
ولی روح او لمحی ای آرام نمی کرد.
این مفکوره هایش او را در آینده
نزدیکی آماده کرد که موقعیت و وسعت
باختر را تا گراشه های شناخته شده
او قیائوس مرکزی تثبیت کند * اما
برای عملی شدن پلانهای دور و دراز
اسکندر مانع جدیدی ایجاد شد و این

شجاع و بازیگر صحنه های حوادث
راتب شدیدی در طول چند روز مقبور
خود ساخت و از جهان و نقشه های
فتوحات خویش برای ابد چشم فرو
بست. با مرگ اسکندر کشور بزرگ
او هم که محض بنام خود متحد و متفق
ساخته بود دست خوش انقسام بین
سران اردوی او شد *

«اسکندر اجازه آنرا بخود نداد تا
باری از قصدی که داشت منحرف
گردد. شانس و طالعی که او را در
اقدامش مساعدت و یاری میکرد بتصامیم
او استحکام خاصی میداد *
پلاتارک در «اسکندر روس»
اؤزمره فاتحان جهان کمتر کسی مانند اسکندر
مقدونی توانسته است که اینچنین
تأثیر عمیق خود را حتی بعد از مرگ

سکندر

کبیر

۳۵۶-۳۲۳ قبل المیلاد

نیز در افکار و اذهان مردم بجایگذارد
و آن تأثیر هنوز هم چندین قرن بعد
از مرگ او با درخشندگی ضعیف و
مروغ تصویر قشون مهاجم او در
اذهان مردم شرق و غرب زنده است *
خبر لشکر کشی های اسکندر در
سرزمین های تغیلی رنگا رنگ و پر
از عجایب و غرایب جهان آن روزی
بخش شد *

ارسطو بکمک نوجوانی که وارث
بلا فصل سلطنت و پدید آورنده مواد
ثقافت عالی یونان بود شتافت اسکندر
هنوز (۲۰) سال داشت که به پادشاهی
رسید و از ایدال های رومانتیک پهلوانان
هلنی و رجز های حماسی آنها مملو
بود *

بعد از اینکه کشور متشت یونان

ناموران تا ریخ

من در اثنای يك زلزله به جهان
پانهمام. ملکه فرانسوی را ستان
حیات خود را چنین توصیف کرد:
«گذشتگان و کهنسایان چه فکر
میکردند آنها میگفتند من میامدم تا
جهان را به انقلاب و دگر گونی اندر
کنم».

اویژنی گرفین موتیز و ایقان
کامل داشت که او بر انگیزته شده
است تا عصر نوینی را راهبری کند
جاه طلبی نا محدود و بی اندازه یی
بر رویه این هسپانیولی جوان
و قشنگ تسلط داشت که در سال
۱۸۵۳ با ناپلیون سوم که تازه به
دولت و دوران رسیده بود طرح و صلت
ریخت.

و این همه ماجرا را فراموش کرده
بود که باری ناپلیون چند سال قبل
از ملاقات او در باز های شهزاده گان
اروپا را تکان داد و می خواست با
شاهدختی ازدواج کند اما ایسن
شاهدخت زیبا دعوت ازدواج او را
رد نموده بود. بسی رنج بردند که
شجره النسب ملکه جوان را بلند
تروطولانی تر سازند و جریان خون
شاهان هسپانیه را در رگ های
اوپه اثبات رسانند.

منشی و دوستش پرو سپیر مریمه
مورخ شهنیر يك قسمت عمده فعالیت
های خود را وقف این کار اثبات
نسب او نمود تا گرافین زیبارا در
فرانسه و اروپا نزد مردم محبوب
گرداند.

اویژنی برای ایجاد عظمت دربار
خویش سعی بلیغ کرد و در اعمار
مجدد و شکوه پاریس پایتخت فرانسه
سخت کوشید و در بلند پروازی
همان سیاست ناپلیون شجاعیت
و شهما مت بخرج داد. پیمان
ها و مواردی را که
ناپلیون مشکوک بود و در اتخــاذ
تصمیم تردد داشت رهبری می
کرد.

او ناپلیون دودل و متوردد را

موارد خطر ناک سیاست حوادث
عسکری در کریمیا در ایتالیا
در مکسیکو و بالاخره در جنگ ملی
فرانسه به مقابل پروشیا هدایت
ورهنمایی کرد.

هنگامیکه امپراتور در «سیدان»
(۱) تبعید گردید و فرانسه عرصه
جنگ را ترک گفت او هم بصوب
انگلستان فرار اختیار نمود و در آنجا

تحت نام (گرافین پیری فوند) به
اعمار مجده خا نواره بونا پارت اقدام
کرد.

در سال ۱۸۷۹ یگانه پسر خود
لویی را ازدست داد و این یگانه
حادثه ای بود که زندگانی این ماترون
(۲) راتلخ کرد و تا آخر حیات افکار
و احساسات و او را ووقف خویش
ساخت و او از حافظه مردم جهان
فراموش شد و هنوز در دور ترین
و تازیك ترین نقطه عصر جدید
قرار دارد.

(۱) نام محلی است در فرانسه
که ناپلیون سوم در ۹-۲-۱۸۷۰ به
آنجا تبعید و محبوس شد و امروز
دارای ۱۸۳۰۰ نفر نفوس بسوده
و مرکز صنایع نساجی فرانسه می
باشد.

(۲) اصطلاح «ماترون» در روم قدیم
به معنی اطلاق میشد که ازدواج
نمیکرد اما به میرمن لایق و سزاوار
تمجید که به سن کهولت رسیده باشد
اطلاق میگردد....

(مترجم)

ربان شتر

رنگ هستی باز می جو شد در آغوش بهار
یک جبهه زمستی است در دنیای گلجوش
از چراغ لاله کپسار و طن زینت گرفت
آتش افروزد به صحرای شمع خاموش بهار
ناله ای کز سینه خیزد تا نریا ره کشد
خم می بشکن که گردم باز مدهوش
شرم عریانی دگر از باغ ها بر بسته رخت
هر کجاشا خیست می بینی قبا پوش بهار
شیون بلبل رسا افتاد اندر گوش گل
نغمه های دل نمی گردد فرا موش بهار

سامان رسوائی

خوشا رندی که پادشاه کنم صد پارسائی
زهی تقوی که من پاچه و دستار می
توان قاتل که از بهر تماشای خون من دیز
من آن بسمل که زیر خنجر خونبار می
بیاجانا تماشا کن که از انبوه جا نیاز
بصد سادن رسوائی سر با زار می
منم هارون عثمانی که یار شیخ منصور
ملامت میکند خلقم که من بر دار می
عشق نا پیدا

در جمع تو مهمانم ، بر شمع تو سوزانم
سرمست و غزلخوانم ، فارغ ز سر
من عاشق و شیدا می ، پراز تو سرا پایم
فارغ ز من و مایم ، در حلقه ای
تا عشق تو ناپیدا ، کرده است بدل ماوا
چون شمع همه شمعها ، میسوزم و
میگیرم و میخندم ، آزادم و در بندم
درویشم و خرسندم ، غم دارم و
دل خوش زمین بردی ، آرام روان بردی
دل بردی و جان بردی ، ای دلبر
عشق تو بدل بنشست ، از پای فکرم مس
ای دوست بگیرم دست ، می چرخ و بچ

هوی توو های من

دلبر و جان فزای من ، دهن و رهنمای من
راحت من بلای من ، درد من ودوا
تشدن آشنای تو ، دل شده مبتلای تو
جان دهم از برای تو ، ای بیت جانفزا
صدمه هست پر فسون ، بسکه به مسجد اندر
دل زریاست قیرگون ، کم کنت خدا
روی دلم بسوی تو ، سینه بر آرزوی تو
قصه یی جستجوی تو ، نای من و نوا
خسته ز کعبه و شمع ، چسته ز شیخ و بر
رسته ز سرما و من ، هوی تو ماندو های

رقص مستانه

باز آمده ام مست که مستانه برقصم
مست از می جانانم و جانانه بر
بگریختم از زاهدی از مسجد و محراب
صاف آمده ام بر در می خانه بر
ای عقل ! خدا را شبی آسوده گذارم
بگذار بکام دل دیوانه بر
چون می ز صراحی نوای ساقی مستان
ایم بسرو در دل پیمانه بر
در پرده ی عشاق تو چون تار بنالم
بر تاپ سر زلف تو چون شانه بر
روشن کنم این سوزدل سوخته چون
خود بر سر آن شعله چو پروانه بر
لبزیز شدم از تو سر پای و چو منتصر
بر دار ، بسو دای تو مردانه برقص



باخت
سیر
سای
داد
و هی

دانه
د
باخت
رود
هزار

ند و
روا در
ه فاتح

سرش
بگنذر
نازوس
اوطان
بگنذر

شد
کرد
بسته
بست
شده

اما
دراز
و این
حوادث

مقبور
های
م فرو
بزرگ
ومتق
م بن



از: حبیب الله «فرهمنده»

فابریکه کود کیمیاوی مزار شریف انقلاب سبز را کمک می کند

بکار میرود و همچنان از برق مذکور در تولید و توزیع دستگاه های صنعتی ولایت بلخ و قنویر شهر های مزار شریف و بلخ نیز استفاده بعمل می آید. دستگاه های عمده این فابریکه، شعبه تقسیم کننده هوا، شعبه سفتیز امونیک و شعبه کار بامید (کود یوریا) میباشند. گاز از فاصله ۸۲ کیلو متر از شیر غان توسط پایپ لین بفابریکه انتقال می یابد و هم توسط یک پایپ لین دیگر از آنهو- سفیر، هوای آزاد گرفته میشود و بعداً به اکسیجن و نایتروجن مبدل میگردد.

چون ساختمان اقتصادی بسیاری از مهالک روه، انکشاف زراعتی است و انقلاب سبز در این جهان یک احصائه موسسه مواد غذایی جهان نشان میدهد که ۳۳ کشور روه انکشاف در شش ماه گذشته برای خریداری ۱۳ میلیون تن کود کیمیاوی ۸۸۸ میلیون دالر پرداخته اند در حالیکه

ریکه کود کیمیاوی مزار شریف رفیت نهائی آن سالانه یکصدو- هزار تن کود یوریا میباشد یکی سری ترین فابریکات صنعتی نستان است. در جوار این فابریکه با استفاده از گاز طبیعی، یک احصایه موسسه مواد غذایی جهان یافته است. برق مؤلد فابریکه مذکور جهست تدویر و تنویر فابریکه کود کیمیاوی



فابریکه کود کیمیاوی مزار که دارای گدام ها، منازل، رهائش و ورکشاپ های مجهز میباشد

و طبق اهداف مترقی دولت جمهوری بستگی دارد که موجودیت فابریکه پایه رشد تولیدات زراعتی و صنعتی کود کیمیاوی و توزیع طبق یک بلند میرود. چون سرعت ترقی تمام پروگرام اساسی برای دهاقین، سطح اقتصاد و آهنگ ارتقاء رفاه مردم تولیدات را بلند برده و رفاه همگانی افغان نستان تا اندازه زیادی بسبب رابرای مولدین و زحمتکشان بسیار پیشرفت و رفاهیت آمیز زراعت می آورد.



بابهار این صحنه های کار و کوشش در دامنه های کوهساران وطن ما می درخشند

واقلام دارد.

در سال گذشته تصمیم گرفته شد تادستگاه های تجرید سلفربا احداث پایپلین بمنظور بهره برداری از گاز ترش از ساختمان جر قنوق، به کارافتد. طوریکه رئیس فابریکه کود و برق مزار گفت تا ۱۲ حوت ۱۳۵۳ مقدار ۱۵ هزار تن کود تولید شده که ۱۳ هزار تن آن بمناطق مختلف کشور انتقال یافته است. فابریکه کود کیمیاوی بر علاوه تولید اصلی یوریا، میتواند یک مقدار نایتروجن، اکسیجن، کار بن دای-اکساید و امونیاک مایع قسم تولیدات فرعی، روزانه تولید نماید. این فابریکه دارای ورکشاپ های مجهز، گدام های عصری و منازل رهائش میباشد.

با استفاده از گاز طبیعی ذخایر گاز شیرغان، یک فابریکه برق حرارتی بظرفیت ۲۰ هزار کیلو وات برق در ساعت نیز اعمار یافته است. ظرفیت اعظمی این فابریکه به ۳۱ هزار کیلو وات در ساعت میرسد. فابریکه برق حرارتی مزار، دستگاه (مازوت) هم دارد که در صورت گدام سکتگی احتمالی در جریان گاز از آن جهت چرخاندن فابریکه استفاده به عمل می آید.

منابع عظیم نفت و گاز در کشور امکان رشد صنایع مر بوطه این مواد را بوجود می آورد و با توسعه آن و با استعمال کود کیمیا و ی بدون تردید انکشاف سکتور زراعت را بار آورده

همین مقدار در سال ۱۹۷۲ صرف ۲۲۸ میلیون دالر ارزش داشت. قیمت کود کیمیاوی در سه سال اخیر (۲۹۰) فیصد در مارکیت های جهان بلند رفته است. کوتاه سخن کود کیمیاوی از جمله مواد نادر دوران ماست و دارای اهمیت مهم اقتصادی و زراعتی است.

همانطوریکه کشور ما یکی از تانوان های تمدن جهان کهن و یکی از مشعل داران نامدار فرهنگ دنیای باستان است، ذخایر فراوان طبیعی و معادن با ارزش نیز در دامان آن نهفته است.

مطالعات جیو لوژیکی، ساینز میکی، برمه کاری و تحقیقات علمی و سروری های تشخیصی در ساحه معادن کشور روزنه امید های زیاد دارد دل هسر افغان زنده می سازد.

ذخایر گاز طبیعی که در بین ترسبات جورا سیک در شمال کشور وجود دارد و در خواجه گوگرد و یتیم طاق ذخایر فراوان آن تثبیت شده است. گاز صفحات شمال، سلفر دار بوده و قبل از آن که صادر گردد باید سلفر آن از هم جدا گردد، از سلفر نه تنها دو تولید کود امونیم بکار میرود، بلکه از آن در بسیاری از ساختمان ها و سایر ترکیبات کیمیاوی استفاده میگردد.

سلفر در سکتور نساجی، زراعت و طبابت با اهمیت تلقی میگردد. از گاز امونیاک مایع می توان در تولید پارچه جات نیلونی، الیاف نفیس، قالدین و هم در سکتور رنگ باب، مواد منفلقه، ادویه طبی، صنایع اسفنج سازی و سرش و همچنان در تولید خمیره چوب جهت تولید کاغذ به پیمانه وسیع، بکاربرد.

استفاده از امونیا در خط رنوی میدان های طیاره در فصل سرما، خوراک حیوانات و صنایع پلاستیکی اهمیت برانده دارد. خوشبختانه در چوگات ساختمان فابریکه کود مزار شریف هر دو نوع امونیا و یوریا، جا دارد.

دولت جمهوری ایجاد صنایع سنگین از قبیل صنایع استخراج معادن ایجاد صنایع فلز کاری و ماشین سازی صنایع کیمیاوی و برق را که ضامن پیشرفت سریع اقتصاد و تحکیم استقلال کشور است، حایز اهمیت بزرگ می شمارد.

بنا بران بمنظور بهره برداری بیشتر از منابع سر شار گاز کشور، طرحهای بزرگی در دست مطالعه

ولوسی در نزدیک خانه در يك چمن زار چرانده میشد. عصر هلن باز اسب سواری میکرد روز بروز لوسی رامتر - زیباتر و فربه تر میشد و خصایل و صفات مردمی پیدا میکرد اودیگر به قول گریس اسب نه بلکه مثل يك سك خانگی تربیه و آموخت گرفته بود اکنون هلن بكمك حرمان پیر که او را روی اسب نگهدارد احتیاجی نداشت او خودش با روی اسب طوری با بیجانیدن دست ها و پنجه های باریکش بدور بال اسب نگه میداشت که نیازی به كمك دیگری نبود بعضا او با حرمان که در جلو اسب میدوید مسابقه میکرد - اما هلن همواره وقتی که از خانه دور تر میشد کار جدیدش با حرکت جدیدش را با اسب آزمایش میکرد - او بهتر و قوی تر شده بود و اینرا خودش احساس میکرد با خود می اندیشید - روزی من همه شانرا دچار حیرت خواهم ساخت - حیرت و خوشی سوفا هلن خوش بود - او از وقتی پاهایش فلج شده بود هیچ گاهی باین اندازه خوشی که فعلا احساس میکردند داشته است - شاید انسان برای اینکه خوش باشد باید قبل از آنده و خفقتانی داشته باشد - بعضا اطفال میتز زمیندار همسایه شان برای بازی و سواری لوسی بخانه شان می آمد - شازمیان دوازده ساله یعنی یکسال بزرگتر از هلن و چارلی ده ساله یعنی یکسال کوچکتر از هلن - بود - اینها اطفال خوبی بودند گاهی اوقات یکدانه سیب یا مقداری قند برای لوسی می آوردند - بعد از ظهر ها پدرشان آنها را بخانه شین و نزد هلن می آورد و پدر هلن هنگامیکه از کار باز میگشت آنها را بوسیله موتر خود بخانه شان می رساند که درین اوقات هلن همیشه با پدرش درست جلو مو تر میشست - یکی از روز ها در حالیکه از آمدن شان بخانه هلن تقریبا یک ماه گذشته بود شازمیان گفت - هلن آیا میتوانم لوسی را خیز بدهیم - خیز از روی مانع نظر هلن این فکری خوب و عقیده ای بزرگ عالی بود - اطفال میتز دودانه پنج گلینه خالی از یکی از انبار های خانه هلن بمعوطه عقب خانه که از نظر گریس مادر هلن پنهان بود بردند گلینه هارا در فاصله کوتاهی دوازدهم بار داده نواری روی آن بستند تا بحيث يك ربع برای پرش اسب و اسب سوار بکار رود - لوسی لوسی را بتزديك جای پرش آورد و بزبان لانه خود برایش گفت که باید چه کند - رو بخواهرش کرده گفت شازمیان خیز بزن بویه لوسی نشان بده که چگونه باید پرش کند - شازمیان خیز زد و بعد گفت بیاید ببینم لوسی میتواند همین کار را که من کردم بکند - نه اولوسی را جلو آورد و چند قدم عقب رفت و بعد به دویدن آغاز کرد در حالیکه لوسی عقب اش میدوید هر دو از روی مانع يكج ز زدند و پهلوی آنطرف مانع پر شدند - دستهای خود را بهم زدند - چك چك كرد و گفت بواه خیلی خوب - باز - باز هم شازمیان باز بزن - چارلی گفت - برایش يك سیب بده

شانها نصف سیب را به لوسی داده و تمرین پرش را بار دیگر با او انجام دادند، شازمیان گفت لوسی ازین کار خوشش آمده من میخواهم سوارش شده او را از مانع خیز دهم - او بكمك چارلی بر پشت لوسی سوار شده اسب وانهود کرد که واقعا این کار را دوست دارد و بلکه بهتر نسبت بدفعات قبل - چارلی گفت من گلینه ها را ایستاده میکنم خواهرش گفت خیلی خوب من سعی خواهم کرد - او گردن اسب را نوازش کرد - برادرش گلینه هارا مثل گذشته بجایش ایستاده کرد - لوسی گوش هایش را راست کرده بود و همینکه اشاره شازمیان را احساس کرد برات آغاز نموده و از روی گلینه ها پرش کرد - هلن روی سبزه هانشته بود که حرمان بر پشت سرش روی سبزه ها قرار داشت او از ينگه لوسی باین لطافت و خوبی وبدون

تسور خوردن از روی مانع خیز میزد و بعباره دیگر برای خیز های بعدتر آماده میشد خوش بود او فکر میکرد که لوسی بهترین اسب دنیاست مثل پرند میبرد مثل هوای بهار لطیف و مثل آدم های باتربیه حرف پذیراست پوست کبر لوسی بنظر هلن بهترین رنگ بود که يك اسب میتواند داشته باشد سوفا چارنگ پوست لوسی در سایه مراقبت حرمان بیروچانی پدر هلن جلایش عجیبی یافته بود موهای بال و دم لوسی در هنگام خیز زدن در جریان هوایی که از حرکت سریع خودش پیدا میشد مثل برق در اهتزاز بود موهای پیشانی لوسی دو طرف مساوی تقسیم شده و چهره لوسی را زیبایی و جلوه خاص بخشیده بود بایک طرف شدن موهای پیشانی ستاره سبیدی که روی پیشانی لوسی بود بخوبی نمایان بود و واقعا

لوسی با حرکات لطیف خود در تیم سپورتسی سه طفل زیبا و معصوم جلوه دیدنی و زیبا داشت موسم بهار با زیبایی های همیشگی خود و آسمان آبی رنگ و هوای لطیف به زیبایی و لطافت این نمایش میافزود - بعد ازین تجربه آنها تقریبا همه روزه لوسی را از روی موانعی که تهیه کرده بودند خیز میدادند، تماشاگران این نمایش سپورتنی «گریس» مادر هلن و حرمان پیر بود - میتز و جانی نیز عصر ها بعد از کار بعضا - در زمرة تماشاگران قرار میگرفتند و حتی مستر میتز نیز بعضا مشاهده این بازی های ساده و معصومانه و با طرب و صفای آمل خیزها مرتب بود متدرجا ارتفاع مانع بیشتر - شده میرفت حال مانع را تا سه فتر رسانده بودند و رشمه به پایه های چوبی که حرمان پیر تهیه دیده بود بسته

ناتهام



داستان کوتاه

ترجمه: کاونده

دوزن،

در زندگیش

زمانیکه دو کتور برایم گفت حامله دار هستم باید یکی از خوشی آورترین دقایق زندگیم می بود، و لسی برعکس، می خواستم تا از شدت غم، گریه سر دهم.

معاون دو کتور در حالیکه کارت معاینه ام را می داد پرسید: «خانم هووس، اول باری تان است؟»

سرم را تکان دادم. ادامه داد:

«خوش بخت هستید؟ نی»

خوش بخت! اگر می دانست که در قلب من چه می گذرد، نمی دانستم که این مساله را اول با شوهرم تونی در میان بگذارم و یا با خواهرش جدی.

در حالیکه اشک هایم را پاک می کردم از معاینه خانه بیرون آمده و با عجله به سوی ایستگاه سر ویس برآمده افتاده اولین موتر را سوار شدم. در پیشرویم یک جفت جوان نشسته بودند، دست های خود را بگردن یکدیگر انداخته و در حالیکه سرهای شان بهم چسبیده و نزدیک بود زمزمه می کردند. با عجله به بیرون نگرستم یکسال پیش من و تونی نیز همین حالت را داشتیم.

از لحظه ای که او را دیدم، احساس نمودم که تونی مرد درستی است. او باغ تراز همه آنهای بود که با آنها ارتباط داشتیم. ممکن بود بخاطری بوده باشد که پدر و مادرش را

در حادثه ترا فیکلی از دست داده بود و توسط خواهرش، جدی، بز رگ شده بود.

برایم می گفت:

«خواهرم دوازده سال از من بزرگتر است. اگر او نمی بود مرا به یتیم خانه می فرستادند. او چند سال بعد ازدواج کرد و از او پس نیز مرا نماید که جدا از او زندگی کنم.»

بنظرم او زن مهربانی می آمد بخصوص که من مدت ها از داشتن چنین خواهری رنج می بردم. و زمانیکه تونی گفت:

بیا که روز یکشنبه خواهر را ببینی.

دلم را موچی از خوشی پر نمود.

اولین تکان را زمانی حس نمودم که جدی بروم دروازه خانه اش را باز کرد. در ذهنم از او تصویری آرام و لطیف را کشیده بودم. ولی او بسیار زرنک و چابک بنظر می رسید و صدایی داشت که به قیافه اش می خواند.

فکر کردم که نباید از او ناراض باشم، ولی بودم، مهمتر از همه اینکه اداره خانه کاملاً بدستش بود و تمام روز مانند ساعت دقیق کار می کرد. و حتی از همان لحظه نتوانستم با او خواهرانه صحبت کنم.

با شوهرش بیل بمزاج آزاد تر بودم. ولی هنگامیکه از بزرگسی خانه با او حرف زدم با این گفته اش که:

«اگر تونی بکله اش خیال ازدواج باشد دیگر این خانه برای ما مثل قطی کوچک خواهد شد.» مرا گیج ساخت. او بطرفم چشمک زد و در رخسارهایم خون گرمی دید.

جدی علاوه کرد:

«در اینجا برای همه جای فراوان است.»

در راه باز گشت تونی برایم گفت که جدی اولاد ندارد ظاهراً او در همان مویتری که پدر و مادرش در آن کشته شدند بود و زخمی که از آن حادثه بر داشته بود او را ناز او سترون ساخته بود.

گفتم:

«آه، تونی! کاملاً جای تاسف و وحشتناک است. آیا آنها در مورد پذیرفتن فرزند کدوم فکر نکردند؟»

تونی جواب داد:

«بیل این کار را دوست دارد. او کودکان را دوست دارد و پدر خوبی خواهد شد و لی او همیشه بخاطر کارش در حال سفر است و جدی... خدایم! نمی دانم.»

صدایش با نا باوری خاموش شد و باز ادامه داد:

«فکر می کنم که او همیشه مرا داشته است و هیچ خلایی از این ناحیه احساس نکرده است.»

«همین باید بمن هر چیز را می گفت. ولی من تونی را دیوانه و دو ست داشتم.»

وقتی که ما تصمیم به ازدواج گرفتیم و روز آن را تعیین کردیم. ساعات با سرعت از برایم فرار می کردند. باری به دیدن پدر و مادرم رفتم و شوهر آینده ام را به آنجا معرفی کردم. و بعد از آن بسیاری مواقع بدنبال خانه بی می گشتیم. هیچکدام ما نمی دانستیم که پیدا نمودن خانه مطلوب که برایم به ذوق باشد چقدر مشکل است. یک روز با رانی همه چیز و همه جا تو و نمناک بود برای نوشیدن چای بخانه جدی رفتیم.

خانه را بوی اشتها آوری پر نموده بود و بزودی هر چار ما نزدیک آتش بزرگی نشستیم و چای را با کیک که خود جدی درست کرده بود، می خوردیم.

من با صحبت گفتم:

«جدی کیک بسیار خوش مزه پخته کرده ای» و بدنبال آن بیل با مزاح گفت:

«به همین خاطر با او ازدواج کردم.» همه خندیدیم و در برابر رویای زنده شده روئی من و تونی نیز در خانه خود ما دور میز خواهم نشست و غذا خواهم خورد.

بعد بیل رویش را به طرف تونی گشتاند.

«آیا کدام خانه پیدا کرد؟»

تونی سرش را تکان داد و با دهان پر جواب داد:

«نی هنوز، ولی با آنهم سعی خواهیم کرد. ممکن کدام اپارتمان پیدا کنیم.»

جدی با نگاه مستقیم به صورت تونی دیده گفت:

«چرا تو و شیلا به اینجا کوچ نمی کنید؟ ما جای زیاد داریم.»

حیران ماندم... هیچگاه متوجه چنین امکانی نشده بودم.

تونی در حالیکه دستش را بدور کمرم دور داد و من آهنگ ایقان را در صورتش میخواندم گفتم:

«شیلا، عزیزم! تو چه می گوئی؟»

من حیرت زده تر از آن بودم که چیزی بگویم و لی هنگامیکه نگاهم به چشمان جدی خورد موچی از بیصبری را در آن خواندم.

بیل سکوت را شکستاند.

«اگر خوش دارید می توانی چند وقتی تا اینکه پول و پیسه جمع کنید و روی پای خود ایستاده شوید اینجا باشید»

این تعارف با احساس بود ولی... جدی داخل صحبت شد.

«تونی تو می توانی اتاق بالاخانه را که در آن زندگی می کنی داشته باشی. اتاق دیگر که دست شوی دارد می تواند بجای آشپزخانه بکار رود و در آنجا اجاق برقی بیکاری که دارم می گذارم و به این ترتیب شما کاملاً مستقل زندگی میکنید.» همه به سوی من می نگرستند و منتظر گفته من بودند. تبسم کردم و گفتم:

«این برای ما کمک بزرگی خواهد بود.»

اگر صدایم برای خودم خالی از هیجان بود، دیگران این حقیقت را درک نکردند. تونی در حالیکه روی پایش جهید بسوی خواهرش رفت و در حالیکه اورامی بوسید گفت:

«بس همه چیز درست شد.»

باخود اندیشیدم که: خواهر

بقیه در صفحه ۵۳

ازدوستان

غزالان بهار

محترمه جمليه محبت:

غزل بناغلی غلام صدیق حسابی را که برای صفحه زبان شعر فرستاده بودید برای آنکه از نشر باز نماند درین صفحه بانتخاب شما تقدیم خوانندگان میکنیم.

قامت دلجوی تو سرو خرا مان بهار

هم خرام ناز تورشك غزالان بهار

با قیامت در چمن شور قیامت شد بلند

سر و آزاد من ای رعنا ای دامان بهار

صبحم کف میزند برگ درختان از خوشی

چو نسیم جانفزاید به سامان بهار

شهر کابل گشت فرختیر از فیض بهار

شد شگوفان هر طرف گلپای خندان بهار

سال نو شد، عیش برپا گشت و گلپا سر کشید

بلبل داستان سرا آمد لنا خوان بهار

پارک های زرتنگار و شهر نو گردید سبز

کابل گلغیز، گلریز د به دامان بهار

بعد ازین عشر تسرای ماست گلزار وطن

بسته شد دیگر بعالم عهد و پیمان بهار

شد حسابی، سبز کوه و دشت و صحرای وطن

خر می آمد فیض ابرو باران بهار

انتخاب: جمليه محبت

پاسخ های شما

کابل- پیغله ثریا عادل الیاس از مرکز فرهنگی امریکا: درست همانطوریکه آرزو کرده اید صبحم خوب و لبانم خندان است. از همکاریتان دریغ نورزید.

کابل- آقای مطیع نزهت حسینی: شعر ارسالی شما با خط و اشاء زیبا رسید قسمی که می بینید جای شعر درین صفحه محدود گردیده بگوشتید ازین بعد مطالبی غیر از شعر بفرستید.

نگرهار- میرمن یاپیغله محبوبه: در این جوانی و این همه غم و انتظار آنرا کشیدن چرا نمی گوشتید تاشادتر و جواتر فکر کنید، مگر نشنیده اید که گفته اند «بخند تا دنیا برویت بخندد» به آرزوی رفع افسردگی تان.

آقای عبدالرسول: سعی نمائید پس ازین مقالات و گزیده های گیرا برای ما بفرستید.

ژوندون

وقتیکه مادر تشویش بسر میبریم بی اراده این طرف و آن طرف میرویم و نیروی تصمیم ما مسکوت میماند. اما موقعیکه خود را برای بدترین عواقب آماده کردیم و آنرا پذیرفتیم میتوانیم تمام آن خیالات تاریک را از خود دور کنیم و خود را در موقعیتی قرار دهیم که بتوانیم افکار خود را درباره مشکل خویش متمرکز سازیم.

ماجرائیکه یادآوری شد سالها قبل برای کاریر مهندس باعوشی که موسس صنعت تصفیه هواست اتفاق افتاده در حالیکه نتیجه اش را بغلط عالی بودن آن هنوز هم بکار می بندد خوب حالا ببینیم که دستور کاریر چرانا این حد از نگاه روانشناسی با ارزش و عملی است؟ برای اینکه این دستور ما را از طولانی نگرانی و اضطراب نجات میدهد. این اندرز پایگاه ما را استوار نموده و دریچه ای از امیدواری برخ ما می گشاید.

تا یکی دو شماره قبل این صفحه خاص شمار نو پردازان، نوکاران و شعرخواهان و شعر دوستان جوان و تازه کار بود. چون این کیفیت بعضا از نظر دوستان ژوندون پنهان می ماند و تقاضا میکردند تا اشعاری ازین قبیل در ژوندون راه نیابد و این امر را از نقایص و نارسائی عامی پنداشتند، روی این معذرت ماهیت و مطالب این صفحه بعد از این تغییر میکند و از این شماره به بعد آئینه موضوعات دیگری شود.

تاما میکنم دوستان عزیز بعد از این مطالب آموزنده و خواندنی، موضوعات فولکلوریک، قصه های طنزآمیز و گرمک، حوادث و واقعات جالب، سرگذشت های انتباه آمیز، قصه ها و خاطرات سالخوردهگان خانواده و اطرافیان و ماجرای زندگی بعضی اشخاص معمر و ازین قبیل سایر گفتنی ها و نوشتنی های دلچسپ و مورد علاقه برخی از خوانندگان مجله را تهیه و اجازه بدهند تا نشر آن این صفحه رنگین و رنگین تر شود.

آئین زندگی

رفع نگرانی

موقعیکه جوان بودم در شرکت «بونالوفورج» کار میکردم. یکروز ما ویریت یافتیم که یک دستگاه تصفیه گاز را در کارخانه شیشه سازی «بیتربورگ» در شهر گریتهای نصب کنیم. این دستگاه میلیون ها دالر ارزش داشت.

در کارخانه شیشه سازی مشکلات غیرمنتظره ای در کار من پیدا شد. هر طور بود ما شین را بکار انداختیم اما نتیجه مطلوب حاصل نشد. این عدم موفقیت مرا گنج کرده و مانند کسیکه با جوب برش گویده باشند نمیتوانستم افکار خود را متمرکز کنم. تمام دستگاه های داخلی بدنم بطور عجیبی در هم خورده و بقدری نگران و ناراحت بودم که خواب به چشمانم راه نمی یافت عاقبت بدین نتیجه رسیدم که از تشویش کاری ساخته نیست و بهتر آن است که با خیال راحت دست بکار شوم. کار خود را به بهترین وجهی انجام دادم و تقریباً سی سال است که این روش را برای مبارزه با نگرانی بکار میبرم. و آن روش بسیار ساده است و همه میتوانند آنرا انجام دهند روش متذکره سه مرحله دارد:

قدم اول: وضعیت خود را بیطرفانه و بدون ترس سنجیدم تا ببینم در صورت عدم موفقیت احتمالی، عواقب بدان چه خواهد بود. به یقین هیچکس نمی خواست مرا بزند و انداخته و اعدام کند ولی بیم آن میرفت که کارم را از دست بدهم و یا ممکن بود که شرکت ما شین آلات خود را پس گرفته و ۲۰ هزار دالر ضرر کند.

قدم دوم: بعد از آنکه بدترین نتایجی را که ممکن بود این موضوع داشته باشد در نظر

بزرگ باز پیروز شد. بعد کمی از خود شر میدم. جدی سعی می کرد مابر مشکلات خود فایق آییم و از همه مهتر اینکه در خانه اش ما را راه داد بر خاستم پسوی هر دو رفتیم. «از هر دوی تان تشکر. این بهترین راه حل می باشد.»

وبا طرحی که از آن پس بمیان آمد تمام شك های که بر قلبم راه یافته بود زوده شد.

جدی اصرار کرد که ما در و پدرم هنگام عروسی با ما باشد. و هر دو از رویه او به شدت را ضی بودند. او حتی تمام غذا ها را برای دعوت خودش تیار کرد. و کیک سه طبقه ای برای شب عروسی پخت. و لی راجع به ماه غسل ما چیزی نگفت.

مادر و پدرم دو سستی داشتند که برای ما موثر کار وانی که نزد یک مزرعه متوقف بود، به اجاره داد. مو تر مذکور ما نند خانه کوچکی از خود ما بنظر می آمد و من از هر لحظه آن مدت لذت بروم.

هوا گرم بود و روز ها از شدت گرما عرق پر می شدیم و شب رازیر آسمان باز دراز می کشیدیم و سپیده ها با آهنگ ببلبلان بیدار می شدیم دنیای زیبا و شور آفرین بود.

ولی این نمی توانست برای همیشه دوام بیاورد و روزی که باران به شدت می بارید آنجا را ترك نمودم. و قتی که خانه جدی رسیدیم باران بر همه چیز تازیانه می زد. جدی در وازه به پیشواز ما آمد: «بخانه خوش آمدید».

خانه! خانه در آن روز ابری بخصوص بعد از زندگی در کاروان تا اندازه بنظر م تیره و تاریک معلوم می شد.

ولی بعد از آنکه لباس های ما را درست کردیم خانه تغییر یافت و چیزیکه از همه بیشتر مرا مسرور می ساخت این حقیقت بود که من و تونی از آن پس برای همیشه با هم بودیم.

یک پایان هفته، جدی ما را بنان شب دعوت کرد. غذای بسیار خوش مزه پخته بود. تونی در حالیکه از مزه آه می کشید گفت:

«جدی، من هیچگاه نان از این خوش مزه تر نخورده بودم»

ممکن تصادفی و یا قصدی، او طوری مساله را تنظیم کرده بود که پس بفهماند که نمی توانم برای شوهرم غذای خوش مزه پخته کنم. راستی بود که به آشپزی چندان دسترسی ندا شتم و لی هر دو توافق

بجای اینکه چکش را روی میخ بزنند بر انگشتش خوا هد زد و لی این عذر ها برای ما معقول جلوه می کرد. و هر گاه اشتباهی در کار ها از من سر می زد تونی با خرده گیری عصبیت را تحریک ساخت. مانند روزیکه از خواهرش جا رو ب برقی را گرفتیم و پس از پایان کار می خواستیم آن را خالی کنیم و ناگهان خاک بروی دهلیز ریخت. او با بی صبری صدا کرد. «اینطور نی» و من در حالیکه حیران ایستاده شدم از خریده که از خاک پر بود بر روی

کردیم که چاشت نان مکلف تر در کار خورده و شب را با ساندویچی بگذرانیم.

بعد از آن دانستم که جدی چندین بار تونی را بیایین می خواست و در غیاب شوهرش کار هایش را توسط او انجام می داد.

روزی به تونی گفتم: «چرا خواهرت در کار هایش از بیل کمک نمی خواهی؟»

تونی خندید و جواب داد: «بیل بیچاره کجا خانه است! و حتی ممکن است هنگام میخ کردن

روزنامه کهنه ریخت و آن را با سرعت بپچاند. کمی احساس حماقت کردم و پس از آن جرأت نکردم جا رو ب را بگیرم.

همچنان در مورد خریدم چنین بود او روزی در برابر تونی برایم گفت: «استفاده کردن از مکرونی قطعی بی آنقدر خوب نیست غذا یت ندارد» و به این ترتیب مداخله اش آغاز یافت.

باقی دارد



آزمایشی و کلینیکی را در بالای يك عده دارو های ساخت شو روی و امریکائی در معا لجه تورم های مدهش انجام میدهند. در مارچ سال گذشته متخصص اتحاد شو روی و امریکا در ما سکو باهم ملاقات کرده و اهمیت زیاد این قسم آزمایشات را بیان کرده و پیشنهاد دات دلچسپ را راجع به طریقه تجسس تر تیبات و دارو های جدید ضد سرطان مورد غور و مطالعه قرار دادند. در سال ۱۹۷۳ هر دو طرف و یروس های مخصوص که ظهور آنها در ارگا نیزم حیوانات و انسان بعضی اقسام تورم های مدهش از تباط و رتبادلته کرده اند. در می و اکتوبر سال گذشته دانشمندان هر دو کشور در ما سکو نتایج مرحله اول تحقیقات مشترک را در بازه این و یروس ها غور کرده و صحیح بودن يك عده مفکوره های مهم را تأیید کرده اند. با آرای عمومی تأیید گردید که فعالیت مشترک اجازه داده است که نتایج مذکور سریع تر بدست آمده است. کامپلکس تحقیقاتی در ساحه تصلب شرائین وسیع است. در بین گروپ های بزرگ مردان در چندین شهر اتحاد شو روی و امریکا اقداماتی اتخاذ گردیده است که تا فیصدی دقیق اشخاص مصاب به تصلب شرائین و مشکلاتی که در جریان این مرض بوجود می آید تعیین نمایند. مطالعات و تحقیقات بیک پرو گرام واحد با معاینات کنترولی کلینیکی، فزیولوژیکی و بیوشیمی صورت می گیرد. این معاینات راه را برای نتیجه گیری انتهائی تأثیر بسزایی دارد. هدف از تحقیقات عبارت از واضح ساختن از تباط بین تصلب شرائین با فکتور های مختلف آب و هوا، خصوصیت غذاها، شرایط زندگی و غیره

از ماه می ۱۹۷۲ از طرف دانشمندان علوم طب اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا اقدامات طبی مشترک اتخاذ گردیده. و حاصله همکاری آنها در سو مین شو روی مختلط کمیسون شو روی و امریکا در ساحه همکاری طب از زش بسیار عالی را کسب کرد. در زمان نتیجه گیری فعالیت های شان و امضاء پروتوکول نهائی رئیس کمیته ایالات متحده امریکا پرو فیسور را جر اریوگ از پیشرفت سریع همکاری در مطالعه يك عده پرابلم مهم طبی که تمام بشر را پریشان ساخته است اظهار خوشنودی نمود. به نوبت اول درینجا پرابلم امراض قلبی، تورمهای مدهش و خطر ناک شامل می باشند. بصورت خصوصی واضح گردید که برای گذشتن بیک پرو گرام معین از تباط دادن تحقیقات و مقایسه نتایج آنها حتمی میباشد زیرا این تحقیقات در گذشته به طرق مختلف صورت می گرفت. برای برطرف کردن این قسم حاییل میتو دی انستیتوت های طبی اتحاد شو روی و امریکا وظیفه گرفته اند. فقط در جریان قدری اضافی از يك سال (از اپریل ۱۹۷۳ تا اکتوبر ۱۹۷۴) متخصصین امریکائی و شوروی ۲۶ پلان فعالیتی مشترک را تهیه کرده اند. در ساحه تو مور های مدهش نو تشکیل که برای تحقیقات آنها از طرف اتحاد شو روی پوهنخی آزمایشی و کلینیکی انکو لوزی اتحاد شو روی و از طرف ایالات متحده پوهنخی ملی سرطان سوسی مو ظف شده بودند و همچنان در موضوعات دیگر مربوط این مرض نتایج خوبی بدست آمده. در زمان موجوده ۲۲ موسسه انکو لوزی اتحاد شوروی و يك عده کلینیک های ایالات متحده تحقیقات



در لا براتوار تحقیقاتی مکانیزم پیر شدن از طرف دکتران مطالعه و تحقیق میگردد

مترجم: دیپلوم انجیر سروری نویسنده: اکا دیمنس پتروفسکی

همکاری دانشمندان طب اتحاد شوروی و امریکا و تاثیر آن بالای صلح جهانی

پرو گرام مشترک برای معا لجه کامپلکسی سرطان شش و ارگان های دیگر وجود طرح گردیده است. دانشمندان هر دو کشور میتود های جدید و عصری معا لجه امراض قلبی و تبادلته مواد را در بیو کارد تجسس می نمایند. تحقیقات علمی در باره پرابلم گریپ با مطالعه قانون انتشار میکروب گریپ و تدای آنها بصورت جدی انجام داده میشود.



جراح با همکاری خود مشغول عملیات میباشد

سو سیا لیستی که قبلا موافقت نامه چندین جانبه را جمع به همکاری مشترک در مطالعه یک عده پرا بلم مرض سرطان به تصویب رسانیده اند سهم بزرگ دارند.

دوره موجود همکاری اتحاد شوروی و ایالات متحده را در ساحه طب می توان ما نند ختم مر حله می تودی و تنظیماتی و گذشتن به عمق مطالعات و عملی ساختن تحقیقات مشترک قبول کرد. در اکتوبر سال گذشته هیات وزارت صحتیه اتحاد شوروی نظر به دعوت وزیر صحتیه و معارف ایالات متحده به ایالات متحده مسافرت نمودند. در انکسای ملاقات پلان مکمل فعالیت دانشمندان هر دو کشور در اجرای مرتب مواد موافقت نامه همکاری در ساحه تحقیقات علمی و تهیه قلب مصنوعی که بتاريخ ۲۸ جون ۱۹۷۴ به تصویب رسیده است امضاء گردید. لازم است یاد آور شویم که درین ساحه موفقیت های درخشانی هم در اتحاد شوروی و هم در ایالات متحده نصیب دانشمندان گردیده است.

درینجا می توان یک ساحه دیگر همکاری اطباء هر دو کشور را نیز بخاطر آورد. این ساحه عبارت از مطالعه بیولوژیکی و طب کیهانی است. در ختم سال ۱۹۷۴ در تاشکند و پنجمین جلسه گروپ کارمندان که در آن نتایج تحقیقات بیولوژیکی و طبی که از طرف فضا نوردان سفاین کیهانی اتحاد شوروی ایالات متحده بدست آمده است غور گردید دایر شده بود. درین کنفرانس پروگرام آینده تحقیقات نیز مطرح ساخته شده است. همکاری دانشمندان علم طب در اجرا و قبول بعضی مسئولیت های طبی در رفع تشنجات بین المللی و تحکیم صلح و امنیت جهانی اهمیت بسزائی دارد.

وچملک برازیر زنخم گذاشت در حالیکه از پیش میزش دور میشدم گفتم: نه، نه من چیلک مقبول می خواستم اولیای عزیزم. ببخشید من عزیز شما نیستم و همچو کلمات را لطفاً به خانم ویسا معشوقه تان استعمال کنید وچیلک ها را به شدت از دستم کشید و با عصبانیت آنها دوباره به جایش گذاشت. و فوراً متوجه شدم که اولیا اکنون در کارش بی اندازه با تجربه شده است.

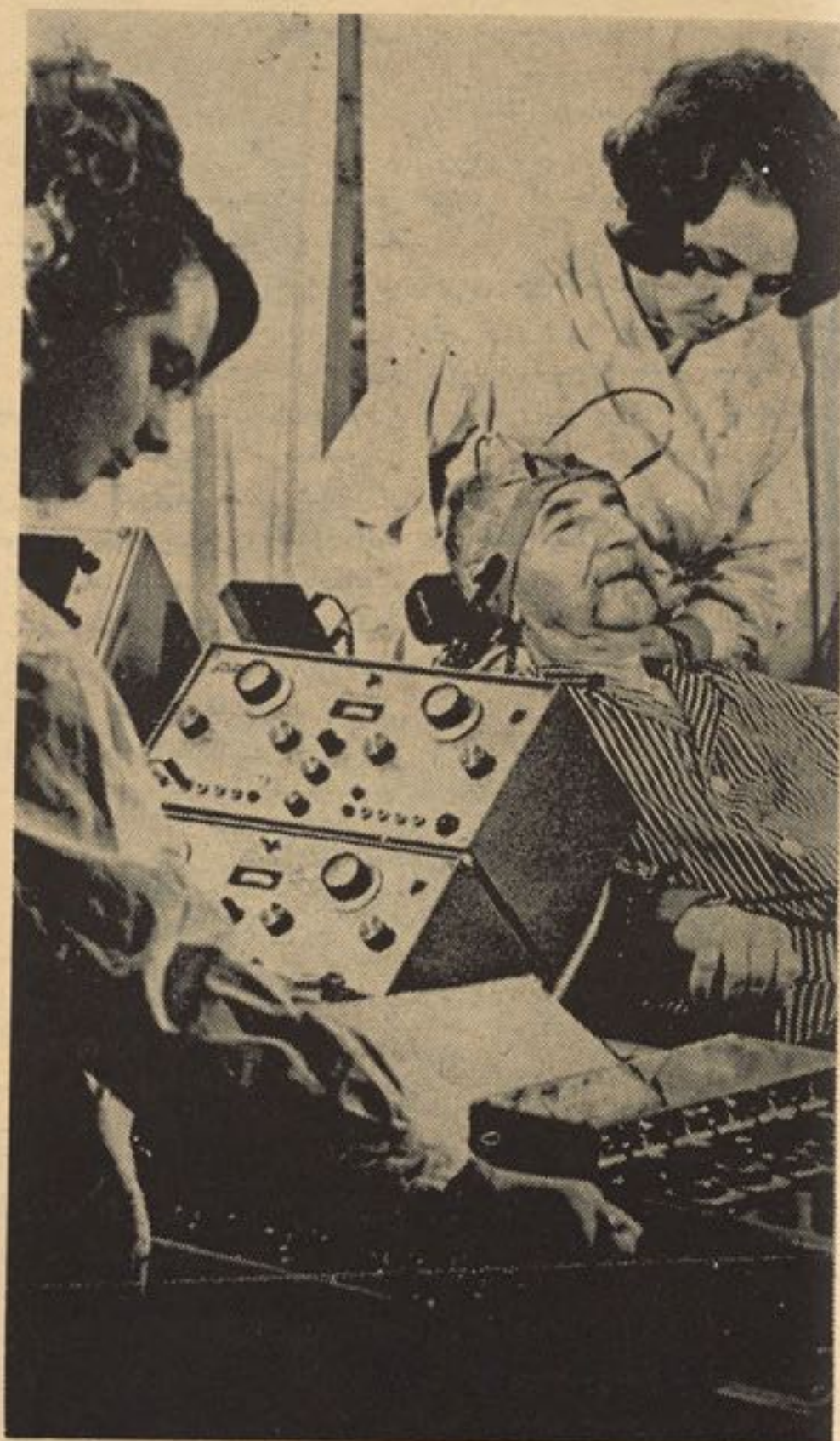
تعداد این قسم اشخاص که از اثر سکتة قلبی حیات خود را از دست داده اند بسیار زیاد بوده است. بالعموم این فاجعه زیاد تر در جوانان دیده میشود. فعالیت مشترک متخصصین امراض قلبی اتحاد شوروی و ایالات متحده اجازه میدهد که عوامل خطر را دقیق تر واضح ساخته و طرق برپا استاده کردن فعالیت روبرو بی قلب را تعیین نمایند.

همکاری با ایالات متحده آمریکا مقدمه را برای توسعه آینده و انکشاف تبادل علمی بین المللی آماده ساخته و از پیشرفت سریع علم طب جهانی نمایندگی می نماید.

تصادفی نیست که در موافقت نامه اتحاد شوروی و آمریکا در نظر گرفته شده است که نتایج تحقیقات علمی مشترک باید بدست تمام کشورهای جهان و بالخصوص برای موسسه جهانی صحت عامه گذاشته شود. باید خاطر شان بسازم که همکاری ایالات متحده و اتحاد شوروی شرایط لازم بسیار موفقتان را برای تقویه دول موسسه جهانی صحت عامه در رشد و پیشرفت تحقیقات طبی بیولوژیکی خصوصاً دران پرابلمی که حل آنها از طرف دولت های جدا گانه بدون همکاری دولت های دیگر غیر قابل حل میباشد مساعد می سازد. به نوبت اول این موضوع با پرابلم سرطان سروکار دارد زیرا موسسه جهانی صحت عامه و یک عده موسسات ملی و بین المللی کشورهای مختلف در فکر تهیه پروگرام تحقیقاتی بین المللی میباشد. بسیاری کشورهای اروپائی و یک عده مناطق دیگر جهان با این اقدام دلچسپی زیاد نشان داده و حاضرند که از موفقیت آنها استفاده اعظمی بنمار تهیه این معلومات متخصصین اتحاد شوروی و یک عده دانشمندان کشورهای دیگر

هر دو کشور شوروی و آمریکا همچنان میتود های عصری معا لجه امراض قلبی و تبادل مواد را در میو کارد (تورم عضلات قلب) تجسس می نمایند.

در سالهای اخیر پرو بلم سکتة قلبی و شش تحت اداره پرو فیسور کوپر حصه گرفته اند، در پهلوی تعیین تصلب شرائین متخصصین است. در بسیاری کشورهای جهان



دکتران در معاینه و تدایو مریضان از آلات عصری استفاده می نمایند.



پرو فیسور مؤلف به دکتران جوان معلومات جدید را ارائه میدارد.

درد دل جوانان

جای تاسف است که می بینیم بین اغلب جوانان که تازه تشکیل خانواده داده اند بعضاهماهنکی بین دل و زبان دیده نمیشود و اعتماد و اطمینان پسین شان مفهوم حقیقی خود را از دست میدهد .

توجه به وضع زندگی خانواده هائیکه باین مصیبت گرفتارند مطلب این هفته ماست که بنیاد غلی م - ن فرستاده است .

دو سال قبل ، با دختری آشنا شدم که در نظرم از هر جهت شایستگی داشت ، نمیدانم که چطور شد که ما باهم نامزد شدیم و بعد از مدتی از دواج کردیم شش ماه از دواج مانکذشته بود که همسر م چهره حقیقی خویش را نشان داد و شروع به جنگ و دعوا نمود بالاخره مقصودش ازین بهانه گیری ها معلوم شد : او میخواست خانه پدرم را که در آنجا بزرگ شده بودم و تربیه یافته بودم ترک کنم و منزل دیگری را کرایه گیرم چنان کردم و خانه به کرایه گرفتیم ولی بازهم همسر م قانع نشد باز بنای مرافعه و دعوا را گذاشت در هر چیز

جای تاسف است که می بینیم بین اغلب جوانان که تازه تشکیل خانواده داده اند بعضاهماهنکی بین دل و زبان دیده نمیشود و اطمینان پسین شان مفهوم حقیقی خود را از دست میدهد .

توجه به وضع زندگی خانواده هائیکه باین مصیبت گرفتارند مطلب این هفته ماست که بنیاد غلی م - ن فرستاده است .

دو سال قبل ، با دختری آشنا شدم که در نظرم از هر جهت شایستگی داشت ، نمیدانم که چطور شد که ما باهم نامزد شدیم و بعد از مدتی از دواج کردیم شش ماه از دواج مانکذشته بود که همسر م چهره حقیقی خویش را نشان داد و شروع به جنگ و دعوا نمود بالاخره مقصودش ازین بهانه گیری ها معلوم شد : او میخواست خانه پدرم را که در آنجا بزرگ شده بودم و تربیه یافته بودم ترک کنم و منزل دیگری را کرایه گیرم چنان کردم و خانه به کرایه گرفتیم ولی بازهم همسر م قانع نشد باز بنای مرافعه و دعوا را گذاشت در هر چیز

کمک های اولیه

بکار بریم . این کمک ها عبارتند :
۱- در صورتیکه شخص خونریزی داشته باشد : محکم بسته کردن زخم مریض تو سط پارچه پاک که مانع خون ریزی گردد .

۲- در صورت سکتگی قلبی : ماساژ دادن سینه چپ مریض بصورت متناوب و تا زمانی دو ام داده شود که احساس گردد قلب مریض حرکت می نماید .

۳- در صورت بند آمدن تنفس : دادن تنفس مصنوعی از راه دهن طوریکه در شکل می بینید .

با بکار بردن این سه دستور ساده که دانستن آن برای هر شخص لازمی است در بعضی مواقع باعث نجات شخص مریض میگردد .



دادن تنفس از راه دهن

اتفاق افتاده که در چنین مواقع دوکتور موجود نباشد پس درین صورت برای اینکه شخص مبتلا به این حوادث را نجات داده باشیم کمک های اولیه را که خیلی موثر است



بستن زخم مریضی که خونریزی داشته باشد



تتبع و نگارش از: محمد عظیم هوشمند

روان شناسی

مه پرین دی چه تا سرنا کامی اونه بریالیتوب له هرغه لیری کاندی بلکه له هغه نه عبرت واخلی اودهف له مخه موانع خند و نه لیری کبی !

تیریدونکی سراو دیوال وجودولری، نویدی صورت کنبی زموږ په حالت کنبی دناکامی اوناامیدی اثار اونشانی ښکاره کیږی .

هغه اوضاع او احوال چه زموږ دناکامی سبب کیږی، امکان لری چه اجتماعی او یا غیر اجتماعی عوامل وی .

غیر اجتماعی عوامل لکه طوفان ، سیلاونه ، او نوری خرابی گانی بللی شو . اما ټولنیز او اجتماعی عوامل هغه دی چه ډولنی دوکړو اوانسانانو له خوا زموږ دهدف او هیلی په مخامخ خنډ واقع شوی وی .

دا حالت امکان لری د کوچنیوالی څخه شروع شی ، مثلاً هغه وخت چه مور او پلار خپل ماشومان روزی ، امکان لری خپل ماشومان پری نزدی چه دخپل غزم او ارادی سره سم یعنی هغه څه چه ئی زړه غواړی عمل وکاندی اومور او پلار ماشوم مجبوره کوی ، چه برخلاف دخپل میل کاراوعمل وکاندی او پدی توگه دماشوم اود هغه دهدف ترمنځ موانع ایجاد او منځ ته راولی .

په تیره هغه وخت چه ماشوم وښوونځی ته ور داخل شی پیا هم نوی موانع ئی ترمنځ پیدا کیږی ، پدی ترتیب هغه وخت چه غواړی لوبی وکاندی ، مجبوره دی دښوونځی په ټولگی کنبی کښینی ، او هغه وخت چه هوس دخندا لری جبراً خپله خندا کلکه ونیسی .



کله و پری یو او ډودی راوړل وځنډیږی ، نو د یو راز رنج احساس کوو ، ډیر امکان لری چه عصبانی او په قهر شو ، او حتی دغضب څخه کار واخلو . اما هغه وخت غذا او خواړه را و رسیږی زموږ دا حالت یو دم له منځه ځی ، او عادی حالت پیدا کوو .

اما په دی باندی باید آگاه اوسو چه نوری ناراحتی گانی او رنځونه په ورمه آسانی سره د علاج وړ نه دی مثلاً هغه دنده او وظیفه چه وغواړو زموږ ژوند تامین کاندی ، ډیر امکان لری چه کلونو صبر او رتق گاللو ته ضرورت پیدا شی خو هغه ته ورسیږو ، شائی یوه ورځ دا موانع له منځه ولاړ شی او په خپل مقصد باندی بریالی شو .

که چیری زموږ دا میالیو اود هدفونو ترمنځ عبور ناپذیر او نه

نظریات و اندیشه‌های جوانان



پیغله کو کبه :

ما عادت کرده ایم که زیاد انتقاد نمایم
و اگر احیانا انتقادی بر مامتوجه باشد
عصبانی میگردیم و بدون اینکه علت
آنرا جستجو نمایم و در پی رفع نواقص
برآئیم پرخاش میکنیم و هرگز قبول
نمیکنیم : واقعا مقصریم.



خیرمحمد :

فکر میکنم که لازم بتذکر نباشد
که مطالعه برای جوانان چه ارزش
دارد زیرا همه میدانند که اهمیت و
ارزش مطالعه چیست و لی هستند
یک عده جوانان که وقت خود را بیهوده
بامطالعه کتابهای بی معنی و مبتذل
تلف می نمایند. بهترین مطالعه
آنست که از آن استفاده مثبت شده
بتواند.



شهناز عادل الیاس متعلمه صنف
۱۲ الف لیسه زرغونه :

من به این عقیده هستم که یک
دختر جوان تا زمانیکه تحصیل می
نماید باید از سادگی تام برخوردار
باشد.

آنا نیکه فکر میکنند با آرایش و
پوشیدن لباس های عجیب و غریب
زیبا میشوند خیلی اشتباه میکنند
زیرا گفته اند که: زیبایی در سادگی
است.



محمود امین نظری :

نمیدانم که چرا عده ای از جوانان
ما این همه تلاش دارند که بخارج
سفر نمایند در حالیکه خوب میدانند
وضع اقتصادی آنها اجازه چنین
کاری را نمیدهد.

بهتر است که این عده بعضی
اینکه همیشه بفکر رفتن به خارج
باشند کمی متوجه اقتصاد خانواده
خود گردند.

میکند اماره نفوذ آن در مردمان مختلف
متفاوت است.

عده از مریضی وحشت دارند و یک
عده دیگر از تنهایی تاریکی و امثال
آن لیکن همه میدانند که هر ترس
و وحشت به عواقب وخیمی منتهی
نمیکرد.

اغلب تکان های روحی موجب تغییرات
آناتومی قابل ملاحظه ای در بدن آدمی
نمیشود.

هر چند از سوی دیگر ثابت شده

بقیه در صفحه ۶۳

افسوس که ما جوانان نمی توانیم
وین تازه بهار زندگانی دی شد
آن مرغ طرب که نام او بود شبا ب
هیبت ندا نم که کی آمد و کی شد
«خیام»

جوانی فصل زرین زندگی



ظاهره نالان

بلکه از دقائق و ساعت های آن بهره
برداری کنند تا سعادت
جامعه خود را تامین کرده باشند.

تقریبا با تفق نظر همه مردم ،
جوانی بهترین دوره زندگانی است
ازین لحاظ که در دوره جوانی قدرت
حیاتی انسان به بالا ترین گراف
خویش میرسد از نگاه طب هم همه
از گانهای بدن انرژی کامل، برای
اجرای وظائف فیزیولوژیک دارند
و از نقطه نظر روانشناسی نیز قوت
روانی انسان و توانائی عصبی اش
بیشتر از هر زمان دیگر است و ازینرو
جوانان باید ازین فرصت که خیلی
هم زود گذر است برای تحصیل
دانش و ساختن شخصیت خود
استفاده نمایند «وقت» را که در حقیقت
همان عمر است بیهوده تلف ننمایند

ترس



ترس یکی از غرائز است بطوریک
همه میدانند و غرائز و عکس العملها
ذاتی و طبیعی است که آدمی با آنها پا
به جهان میگذازد. ارزش و اهمیت
سودمند ترس آنست که همیشه هنگام

خطر انسان را از وقوع
خطر آگاه و متوجه میسازد و
بوی امکان میدهد تا برای حفظ و
صیانت نفس خود را اقدام مناسبی
بعمل آورد.

اگر به زبان ساده تر بگویم ترس و
وحشت بسان برق در بدن آدمی نفوذ

ریشه ترس چیست ؟

آیا کسی را می توان یافت که از
هیچ چیزی نترسد ؟
چگونه باید ترس را از خود
برانید ؟

این جمله را که (نزدیک بود از
ترس بمیرم) ممکن است هر کس در
زندگی گفته باشد و برای اینکه بدانیم
ترس و وحشت چیست و چه عواملی
باعث بوجود آمدن آن میگردد.

تحقیقاتیکه درین باره گردید، مطالعه
میکند.

!نگشتان هنر آفرینیکه



احراری میگوید: مطالعه بزرگترین سرمایه معنوی بشمار میرود .

های خویش را گسترده سازند و در انجام وظایف سنگین و بزرگ خویش موفق و کامکار بدر آیند . پیغله معظمه همچنان علاوه کرد باوجود محدودیت ها و قیودات بیمورد نسبت به زن با زهم زن ام، وز به این اصل توجه دارد.

که وظایف حساس و سنگین خویش را آنطور یک‌ه شرایط و اقتضا آن عصر و زمان ایجاب میکند انجام بدهد و در فعالیت های اجتماعی، سیاسی اقتصادی فرهنگی سهم فعال بگیرند و دوش بدوش مرد بحیث عضو فعال اجتماع لیاقت و اهلیت خود را ثابت برسانند.

البته این سال به ما نوید میدهد که در آینده نزدیک زمینه برای فعالیت های مختلف زنان و احقاق حقوق شان بصورت بهتر در ساحت تصمیم و انکشاف مداوم تحقیق جاری میگردد :

مطالعه بزرگترین منبع سرمایه
معنوی شمار می‌رود.

در غیر آن اگر زنان در همه نقاط کشور را مسواد و چیز فهم باشند میتوانند در اثر ذهن و فکر

پس اگر در کشور های عقب مانده
و منجمده در افغانستان معیاروگراف
تئویر افکار بالا برود رشته عمیق
خرافات و پدیده های منفی که موانعی
عمده و اساسی فعالیت های متمر
زنان است محو و نابود میشود .

اکنون برای احیا شرایط بهتر
و گسترش بیشتر فعالیت زنان
در همه نقاط کشور باید ذهنیت‌های
منفی نسبت به زن از بین برود
زیرا تا وقتی که این مسأله از بین
نرود فکر نمیکنم زنان در دهات،
قصبات، و روستاها با سواد نمی
شوند. و قتیکه با سواد نشد سهم
فعال را آنطوریکه از یک زن انتظار
برده میشود در اجتماع گرفته نمی
تواند و روی این اساس قدرت‌های
خلاقه مفکوره‌های بکر و تازه آنها در
چهار دیوار خشک تعصبات از بین
میرود.

روشن با آگاهی رسالت تاریخی
خویش را در این موقع که پایه‌های
ساختمان افغانستان نوین طرح
در بخته مشهور انجام بدهند.

دایور از ملا لی فضلیار

فائل حافظ



خوانند همان ممراسی !

در هر روز از هفته که میخواهید فال بگیرید به تصویر بالا توجه نموده یک حرف از حروف نام خود را انتخاب کنید و آنرا از دایره بزرگ پیدا نمایید. (تفرق نمی کند که حرف اول باشد یا دوم باشد یا نهم یا دهم) در زیر همان حرف مثلی قرار دارد که دارای خانه های سفید و سیاه میباشد و در داخل خانه های سفید آن سه عدد ثبت شده است از آن سه عدد هر کدام را که دلخواه شماست انتخاب کنید و آنگاه به همان شماره در زیر نام همان روز از هفته مراجعه کنید و جواب خود را از زبان حافظ شریفین سخن دریافت نمایید.

مثلاً روز یکشنبه حرف چهارم خود را که میم است انتخاب و از جمله سه عددی که در زیر قوس مربوطه به این حرف دیده می شود بیت «۷» را اختیار نموده اید. باید به بیت مربوط به روز یکشنبه در صفحه الف حافظه مراجعه کنید.

ژوندون

بقیہ صفحہ ۱۰
خواہرانیکہ

دريک رقابت ومخالفت شديدي مقابل
او خود را قرار داد .

اشتهاهات دو خواهر :

ژا کلین، در سپتامبر ۱۹۵۳ با
جان‌کنیدی ازدواج کرد و تازگی‌ها
کچ خلقی‌های لی‌راد سیویل دربرابر
ژا کلین آغاز گردید. ماه‌های متوالی
پیرامون ژا کلین شایعه‌ای منعکس
میشد که نتیجه‌گیری از آن این
مطلب را میرساند که گویا ژا کلین
مرد مورد نظر خواهرش را قاپیده
است. تا آنکه زمزمه ازدواج (لی) با
میلیونر معروف «میشل کنگلد» بلند
شد در سال ۵۹ در شهر لندن با مردی
برخورد که بیست سال از او پیشتر
عمر داشت روی ملاحظاتی که افشا
نشده از شوهرش طلاق گرفت
و بانمرد پیوست آنمرد از نسل
شاهانی بود که هنوز لقب شهزادگی
او محفوظ بود ولی مقابلاً ژا کلین
صرف زن یک سناتور بود بعداً کنیدی
بمقام ریاست جمهوری رسید و در
جانب دیگر وضع «لی» چندان تعریفی
نداشت که با همه حرف‌های کنایه
آلودی که او پس از کلین گفته بود،
ژا کلین او را از لندن به امریکا دعوت
کرد که او در اولین برخورد با معذرت
های دامنه‌دار بخوهر بزرگش گفت:
وضع نابسا مانی دارد که هیچکس
بدان توجه نمی‌کند و از او خواست
که کاری کند تا مردم بدانند او خواهر
کوچکش می‌باشد.

علايق چندين ساله که «لی رادسویل»
با يك شهمزاده پسا لينشي داشت،
از دواجی را برقرار نمود که عمر آن
چندان طولانی نبود .
(ژاکلین) مدعی است که «لی»
نسبت با و چهار سال کو چکتر
بوده و از آغاز مرحله که دست های
چپ و راست خود را شناخته است
عشق بی انتهای با و داشته و غالباً
لباس های او را دیزاین می کرد، لباس
های زیبا برای او تهیه می نمود و
بقدری با و انس و صمیمیت داشت
که يك مادر بد خترش میداشته
باشد .

(ژاکلین) میگوید در فر صتیکه
مژده سال داشت و خواهرش «لی»
زیادتر از چهارده ساله نبود یک
احساسات غیر طبیعی در او ایجاد
شده بود غالباً لباس های خود را
میدرید و جزوه گروه «شیزوما نی ها»
شده بود. این وقت که تازه ۱۹۵۲ بود
او علاقمندی غریبی به مرد پسندی
داشت.

در ۱۹۵۳ که او با جان کینیدی ازدواج نمود علی‌الرغم همه گفته‌هایش يك حسادت بی بنیادی در سطح روح ازدواج نموده بود جدا رنج می‌برد و

قال

حافظ

شنبه

۱- در چمن بادبهاری زکنار گل و سرو
به هواداری آن عارضی وقامت برخاست
۲- ساقی و مطرب و می جمله میبایست ولی
عیش بی یار مهیا نشود یار کجاست

۳- شگفته شد گل حمر او گشت بلبل مست
صلاح سرخوشی ای صوفیان باده پرست
۴- زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست
پیراهن چاک و غزل خوان و صراحی در دست
۵- نرگش عربده جوی و لبش آهسون گنان

نیم شب دوش به بالین من آمد بنشست
۶- بروای زاهد و بردگشان خرده میگر
که ندادند جز این تخته بهما روز الست
۷- بازای که باز آید عمری شده حافظ
هر چند که ناید باز تیری که بشد از شست

یکشنبه

۱- سبزه است در دودشت بیا تا گلدرانیم
دست از سر آبی که جهان جمله سراب است
۲- زلفت هزار دل بیکی تازی و بیست
راه هزار چاره که از چار سو بیست

۳- یارب چه غمزه کرده صراحی که خون خم
با نعره های قلقلش اندر گلو بیست
۴- خدا و صورت ابروی دلکشای تو بیست
کشاد کارمن اندر گوشه های تو بیست
۵- خلوت گزیده راه تماشاچه حاجت است

چون کوه دوست است به صحرای حاجت است
۶- دلت به وصل گل ای بلبل صبا خوش باد
که در چمن همه گل باتک عاشقانه تو بیست
۷- تا سر زلف تو از دست نسیم افتادست
دل سودا زده از غصه دو نیم افتادست

دوشنبه

۱- دل من در هوای روی تو ای مونس جان
خاک راه است که در دست نسیم افتادست
۲- ما آبروی فقر و قناعت نمی بریم
با پادشاه بگوی که روزی مقدر است

۳- کنون که بر کف گل جام باده صافست
به صد هزار زبان بلبلش در او صافست
۴- در مذهب ما باده حلاست و لیکن
بی روی تو ای سرو گل اندام حرامست
۵- بدام زلف تو دل مبتلای خویشتن است

بکش به غمزه که اینش سزای خویشتن است
۶- روزگار نیست که سودای بتان دین منست
غم این کار نشاط دل غمگین منست
۷- دیدن روی تو دیده جان بین باید
این کجاست به چشم جهان بین منست

سه شنبه

۱- منم که گوشه میخانه خانقاه منست
دعای پیرمغان ورد صبحگاه منست
۲- دل دادمش به مزده و خجالت نمی برم
زین تقدیر خوبش که کردم نثار دوست

۳- خوشتر ز عیش و صحبت و باغ و بهار چیست
ساقی کجاست که سبب انتظار چیست
۴- بیار باده که رنگین کنیم جامه ذوق
که مست جام غروریم و نام هشیار چیست
۵- یارب این شمع دل افروز ز کاشانه چیست

جان ما سوخت پیرسید که جانانه چیست
۶- گو پیرمغان مرشد من شده تفاوت
در هیچ سری نیست که سری ز خدایست
۷- عاشق چه کند که نکشد بار ملامت
باصبح دلاور سپر تیر قضا نیست

چهارشنبه

۱- راهیست راه عشق که هیچش گناه نیست
انجا جز آنکه جان سپارند چاره نیست
۲- از چشم خود پیر سر که مارا که می کشد
جانا گناه طالع و جرم ستاره نیست

۳- میاش در پی آزار و هر چه خواهی کن
که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست
۴- بلبل بر برگ گلی خوش رنگ در مقام داشت
و نران بر گوتوا خوش ناله های زار داشت
۵- دیدی که یار جز سر جو روستم نداشت

بشکست عیدوز غم ما هیچ غم نداشت
۶- عیب ندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت
که گنای دیگران بر تو نخواهد نوشت
۷- ناله دیم مکن از سابقه لطف ازل
تو پس برده چه دانی که خوبست و که زشت

پنجشنبه

۱- صبحدم مرغ چمن با گل تو خاسته گفت
ناز کم کن در این باغ بسی چون تو شکفت
۲- گل بخندید که از راست نرنجیم ولی
هیچ عاشق سخن سخت به معشوق نگفت

نارفت مرا از نظر آن چشم جهان بین
کس واقف نیست که از دیده چه عارفست
۴- دل گفت وصالش بدعا باز توان یافت
عمریست که عمر همه در کار دعا رفت
۵- وقت عزیز رفت بیا تا قضا کنیم

عمری که بی حضور صراحی و جام رفت
۶- بر برگ و گل بغون شقایق نوشته اند
گانکسی که بخته شد می چون ارغوان گرفت
۷- گوته نکند بخت سر زلف تو حافظ
پیوسته شد این سلسله تار و زیامت

جمعه

۱- ای غایب از نظر به خدا می سپارم
چشم بسوختی و بسدل دوست دارم
۲- تا دامن کفن نگشیم زیر پای خاک
باور مکن که دست ز دامن بدارم

۳- مداام هست میدارد نسیم جعد گیسویت
خرابم میکند هر دم فریب چشم جادویت
۴- سودا لوح پیش را عزیز از بهر آن دارم
که جانرا نسخه باشد ز لوح خال هندویش
۵- دیر نیست که دلداری بیا می نغمه ستاد

نوشت سلامی و کلامی نغمه ستاد
۶- بنفشه دوش به گل گفت و خوش نشانی داد
که تاب من به جهان طره لسانی داد
۷- رسید موسم آن که طرب چون نرگس است
نهد به پای قدح هر که شش درم دارد



دهيواد ديوه لور غره په يوه رنگينه او له
گلوداکه لمن کې يوه توره کيردى ولاړه وه ،
دکيردى شا اوخوا زېرو گلو او شوشنيليو
نيولى وه ، ښى خواته په لږ څه فاصله دغره
سپينى اوبه په خوړکې په پيره مستې راوړانې
وې ، دخوړ دښو اولاجوردښو گټو دپا سه په
دپرسو راو خوړدا توييدلى اودښو شينيليو
په منځ کې نرمې - کړې وړې اومار پيچې
تيريدلى

دکيردى نه وړپاس دغره په پډه کې دغوړ
ستولو يې - لويې ونې په پير عظمت او
مناقت ولاړې وې ، دونو په خواکې دهمدى
کيردى داوسيدونکو د غيلو يوه لويه رڼه
دغره په ښو وښو کې په خړبوخته وه ، ديوه
کمره دپاسه ددې غيلو شپون ناست او په
زوره - زوره يې دپښتو لنډۍ په مخصوص
وزن سره ويلې چې په هراوريدو تکی يې
زياته اغېزه کوله اودغره ونې هم داسې ساکتې
ښکاريدې لکه ددې لنډيو اوريدلو ته چې
يوغوړ شوى وي او په پير سوق او ذوق سره
يې اورى شيانه دخولتېو ويلو څخه وروسته
خپل تخرگ ته لاس کېږي ، خپله شپيلۍ يې له
تخرگ څخه راوايستې اوڅولې ته يې يوړله ،
دده د شپيلۍ په غوړولو سره په دې لوى اولور
غره کې يوه داسې انگازه خپره شوه چې
ددې خاورى دپخوانو اوسيدونکو له غير ته
ډکې جيفې يې دسړې په فکر کې وارله واره
رازوندې کولې اوددوى دغيرت کار نامې يې
دسړې مخ ته تمثيلولې ، هغه وخت چې ددې
شپيلۍ انگازې به دغره داوبو دښو راوخوړ

نيمه لاسکاريدله خوړل څخه نه ووتلى چې د
لمړيکلى ټوله له غره څخه تمامه او خپلې
زړينې وړانگې يې دتورى کسپردى اوشااو
خواڅخه ورتولې کړې .
اورى دخپلې مور او ورونو په مرسته د
غيلو په لوستلو بوخته شوه ، په لويو ، لويو
ديگونو کې يې غيلې ولوشلې او ددويو او
سيرليوله پاره يې هم دغيلو په غولانځوکې
پوره شوى پريښودى ، وروسته دوى خپل
دښو ډلا ديگونه کيردى ته يوړل اودغيلو
په رڼه کې يې ددويو اوسيرليو اوله ورخوشۍ
کې ، په دې وخت کې هرورى اوسيرلي دخپلې
موردېدا کولو په هڅه کې په خپل وار او
خواره غربغاري وهلى خو چې ټولو خپلې
ميندې پيدا کړې اوويې رودلې ، وروسته له
هغې اوږې اودگودنورو غرو يې وړې اوميرې
سره (گل) (بيل) کړل ، وړې او سيرلې يې
په کيردى کې دننه په يوه رڼه وتړل اوميرې
يې هم په خپل (کين) (دميرو) وژو خاصځاى
کې ودرولې .

ما خوشتن و داوړې پلار ، مور ، وروڼه او
نورې وړې خوښې او وارې وروڼه ټول په
کيردى کې دهغه اوريلکې ته چې دڅراغ په
ځاى يې بله کړې وه ، سره راټول وو ، له
يوې خوا اوبلې خوا سره غريدل ، داوړې پلار
بگړخان چې سپين ږيرى و دخپلو پلرول
خولې څخه يې خپل اولاد ته دپخوانيو پښتنو
دغيرت اوشپات کيسې کولې او ددوى کار
نامې اوميرانې يې يادولې چې په دې کې يو
ناڅاپه غرشو ، دخوړدې خوا له کيرديو څخه
يو تن راغى او بگړخان ته يې داسې وويل :

(بگړخان کا کا همدا اوس - اوس دهاوړې
کلى څخه خبر راغى چې غليم غواړى زموږ
په ملک اوڅاوره باندې يرغل راوړى اوزموږ
پاکه خاوره دخپلو ناپاکو منگولو ښکارو
گرځوى نوزه يوازې ستاسې دخبر تيا له پاره
راغلم چې سهار لمانځه مل کلى ته راشي او
هغه ددې يرغلگرو دغښتو تړون وکړو او...) .
بگړخان په خواب کې ورته وويل : (پير ښه
دادى سر له اوسه به خپله وسله تياره کړو
اوسپارنه به زه سره له خپلو زامنو مې دوخته
کلى ته درښو اوله هماغه ځايه به بيا ددښمن
مقابله ته ورځو ، زه دا اوس هم خپلو زامنو ته
زموږ دټيکونو له کار نامو څخه غريد لسم
اودغوى دننگ اوميرانې اوددښمنانو دټيپتې
اومانې کيسې مې ورته کولې)

سړى بيرته ولاړ بيانو بگړخان خپلو
زامنو ته مخ ورواړوه او ورته ويلي و : -
(زامنو همدا دننگ اوغيرت وخت دى ، موږ
دهمدى خاورى لکه شيدى غوندې اوبه څښو
نوزموږ خاوره موږ ته دموږ حيثيت لرى اوباید
ترهغه وخته دخپلې خاورى ددښمنانو سره
وجنگيرو غوايېرى مو او پامو سرولنه
ورنه قربان شى)

کتر زوى يې دخپل مشر ورور خبره
ورغوڅه کړه اوبلارته يې وويل : (پلاره زه
هم مخم اونشم گولای چې نورډال شم .)
بگړخان ورته وويل : (زامنو ! تا سې
اوس روانيزى زه نو پښتون نه يم که څنگه
چې پاتې شم ؟ زه هم همدا اوس له تا سو
سره يوځاى شم)

په دې وخت کې پښتنې بيغلې (اوړې) هم
په زړغونې اومايوسانه غرخيل پلارته وويل :
(پلاره ! زه نو پاتې شم ؟ نه هېڅ کله ، زه هم
نه پاتې کيږم : زه خو هم آخر پښتنه يم ، ما
له پيرى مودى څخه همدا آرزو او اميد درلود
چې زه به څه وخت دومره وگړاى شم چې
خپلې خاورى او خپل وطن ته خدمت وکړم ؟
اوس چې دخدمت وخت رارسيدلى نو هـ
پلاره زه هم دوسره روانيزم دتا او دخپلو
ورونو په جنگ کې مې اوږه په اوږه له
دښمن سره جگړه کول غواړم خو يادخپل
هيواد بته ځاى کړو اويادشهادت خوړجام
وخښم :)

بگړخان ورته وويل : (خبر لورى ته ما يوسه
کړې ده : اوس رښتيا چې همدا دخدمت وخت
دى ، لورى ! شاپاس ځي چې له خبره خو او
دکلى په خوا راوان شو !)
دبگړخان مشر زوى خپلې مور ته وويل :
(مورى ! ته به همدلته له خپلو ورو زامنو او
لونوسره دى پاتې شى يو خوشبين سړى يې
اوبله که ته ته وي نوغيلې او مال به ټول
مړه شى :)

مور يې ورته وويل : (خبر زويه : دوطن
په لاره کې دمال ، کور اوس پروا ساتل خوشي
کار دى او په دې لاره کې له ماله تيريدل اوله
سره دتکل ميرانه ، پښتو نولې او برياليتوب
شم :)

دې څو پياهم چې تاسې وايي نوزه به پاتې
وروسته له دې بگړخان خپل ټوپک را -
واخيست ، زامنو يې هم ټوپکونه ورسره
راواخيستل او اوږې يوه گردنې او يو داوږ -
(زى) ورسره راواخيستل په هماغه توده شپه
کې يې له خپلې مورسره خداى پامانې وکړه ،
مور يې ډېرى او فتحې دعاگانې ورته وکړې
اودوى خلور واره سره له خپلو وسلواو
لوازمو يې په هماغه توده شپه کې له خپلې تودې
کيردى څخه راووتل اودشپې په توره کيردى
کې دلوى کلى په لور روان شول .

وقایع برجسته تاریخ

هالیوود

انگریزید برگمن يك ممثله برجسته هالیوود باردیگر جایزه علمی گرفته است .

انگریزید برگمن یکی از ممثله های درخشان سینمای هالیوود بدر یافت سو مین جایزه علمی موفق شده است .

برگمن بخاطر یکه نقش خودرادر يك فلم بنام «قتل دريك قطار آهن» بخوبی اجرا کرده بحیث يك هنرمند ممتاز شناخته شده است .

پیغله برگمن که قبلا دو جایزه رابحیث بهترین ممثله گرفته اکنون ردیف هنر هیلکس یگانه ممثله که این دو جایزه را بدست آورده قرار گرفته است .

وی که اصلا سویدنی بوده باری از طرف مقامات هنری هالیوود نسبت دست داشتن دريك قضیه با رو برتو سی لینی يك دایرکتر ایتالیوی از اشتراك در فعالیت های هنری به صورت موقت مما نعت شده بود .

پیغله برگمن در وقت پذیر فتن این جایزه اکادمی یکی از رقیبان هنری خود را که والن تینا کورتیز نامدار توصیف نموده و فعالیت هنری وی را باارزش خواند .

برگمن دريك فلمی که داستان آن از يك رومان آگاتا کریستی گرفته شده نقش يك مبلغ لنگ را ایفا کرده که درجمله چند نفر به قتل و اختطاف دريك قطار آهن سریع السیر متهم اند .

ترجمه : عبداللطیف بارز



ماهنوردان اپولو نشین درآغوش آبهای اقیانو س

تأمین گردید این منشور را نخستین اقدام اساسی برای تأمین حقوق نیز دانست.

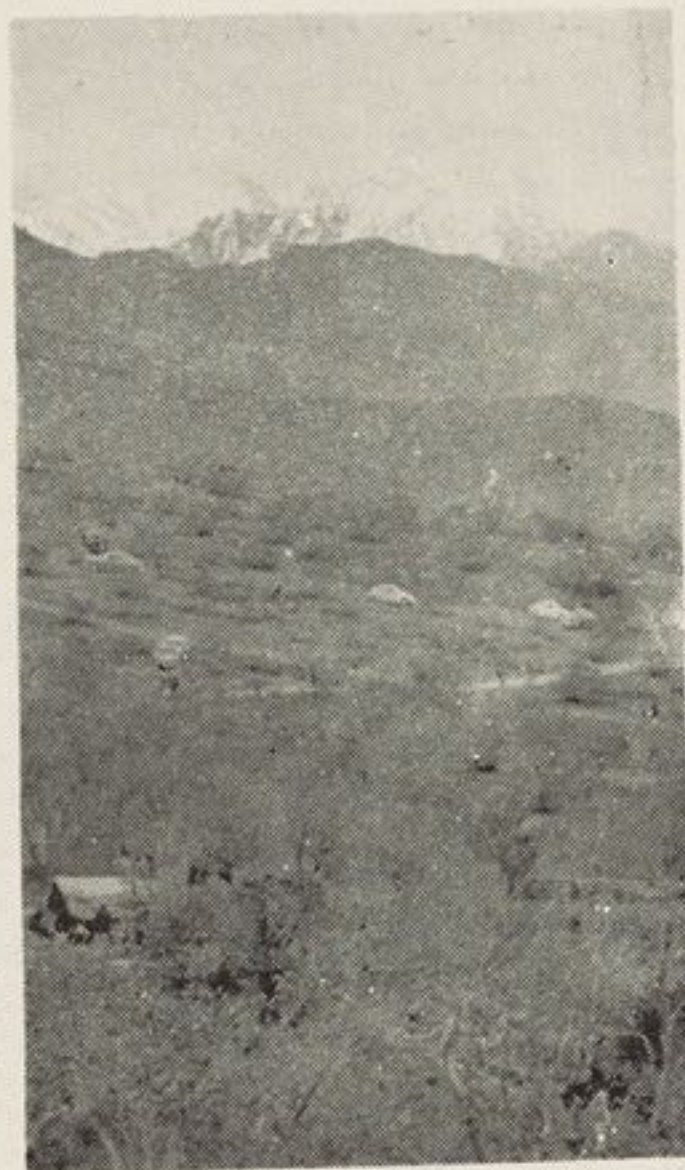
سال ۱۳۱۷: تخریب شهر معرو ف هرات: ظهور جنگیز خان اشغال پیکنگ قتل عام و تخریب شهر بزرگ تاریخی هرات در افغانستان - جنگیز خان در سال ۱۳۲۷ پدرود حیات گفت. ۱۳۱۷:

مارکو پو لو با پدر و کاکای خود بدر بار قبلی خان پادشاه مغل آمد مدتی در آنجا خدمت کرده بعدا در سال ۱۲۰۵ به وینس بر گشت و سفر نامه های معروف خود را برشته تحریر در آورد. ۱۳۴۶:

ادوارد سوم پادشاه انگلستان فلیپ پنجم پادشاه فرانسه را شکست داد . سال ۱۴۲۹:

ژانداک دختر فدا کار فرانسوی با الهام عجیبی مرد م فرانسه را بر علیه انگلستان تحریک نمود که در نتیجه آن فتوحات زیادی از طرف فرانسویان صورت گرفت.

بعدا ژانداک رابتاریخ ۲۴ می ۱۳۴۰ بر انگلیسها در مقابل ده هزار لیره فروختند در برتانیه او را به اتهامات زیادی از قبیل رفتار خلاف مذهب پوشیدن لباس مردانه دا خل میدان جنگ شدن و مبارزه کردن بدون اجازه والدین محاکمه نمودند محاکمه او ۱۱۴۰ روز دوام کرد ژانداک در دومین محاکمه بر حبس ابد محکوم شد بعدا جرم او را مضاعف ساخته امر اعدامش را صادر کردند و بتاريخ ۳۰ می ۱۳۴۱ او را در روین برتانیه آتش زدند .



منظره ای از ارغوان زار دامنه گل غوندی

۳۱۱:

امپراتور کالا یرو یس در بستر مریضی به دین مسیح اعتراف کرد بعدا در سال ۳۱۱ - امپراتور کا نستین سیاحت را قانونی اعلام نمود.

۳۲۵:

شورای نیکیا از طرف کانستین در آسیای مرکزی احضان گردید تا در آنجا جا معه کلیسا عقاید ار تو دو کس را اعلام دارد.

۳۳۶:

کانستین پایتخت رومن را به بیزانسوم یغی استانبول امروز نقل داد.

۳۸۰:

تیدوز یوس امپراتور روم دین مسیح را رسمیت قاطع داد و پرستش بشا واجدا منع قرار داد.

۱۲۱۵ به وجود آمدن منشور ماگنا کارتا: درین منشور که از طرف ۲۰۰۰ بارون امضا شد حق اشراف و آادی کلیسیا درجمله سایر مواد آن تضمین گردید حقوق آزادی برای افرادی عادی نیز داده شده بود ولی با وصف آن محدود بود بعدا حقوق مردم عادی بیشتر

ببینیم خدا

چه میکند

جانی را میساخت چه وقتی جانی صدایش کرد
مادیان خود سر بطرف او آمد راه بسردن
مادیان هم مشکل نبود شاید در ظرف يك ساعت
یا کمتر فرانس آنرا به مزرعه می‌رساند . جانی
تیزتر راند و وقتی خانه رسید مستقیم به اتاق
هلن رفت و آنگاه هلن را مثل همیشه در کمپش
پیچانده و در بغل گرفته بطرف برنده خانه رفت
و آنجا روی چوکی‌ای قرار گرفته هلن را روی
زانوانش نشاند و چشم پراه سرگی که از گاراج
بمزرعه می آمد مانند - تا وقتی که دید که فرانس
و مادیان بطرف مزرعه می آیند . فرانس مرد
سیاه پوست آزادانه قدم میزد و مانده و خسته
بنظر نمی رسید مادیان مثل يك سنگ خانگی
و بلد از عقب فرانس گام بر میداشت و ریسمانی
که به گردن مادیان انداخته بودند قسمی کشال
بود که گویی مادیان بدون کشیده شدن خودش
حرکت میکند . هلن نیز مرد سیاه و مادیان را
تقریباً همزمان با پدرش دید و خطاب به پدر گفت:
پدر جان می بینی يك بچه بایک اسب اینطرف
می آید . يك بچه بایک اسب و استقامت شان
هم بطرف خانه ماست .
پدر جان ، پدر جان ما آنها را خواهیم دید -
ما آنها را خواهیم دید - همه چیز برای هلن
يك حادثه و اتفاق بود . مرد و اسب هر چه نزدیک
تر شده میرفتند بزرگتر میشدند .
هلن گفت: تا وقت است بلکه آنها اسب را
اینجا نگهداری کنند و کاش شمارا برای لحظه‌ای
روی اسب بنشانید و ساعت تیری کنیم و به
بهانه ای بازی کنیم . بازی با اسب - آه چه
خوب بازی بایک اسب . جانی گفت:
بهانه چی عزیزم - هلن گفت: بزرگها قدر
کودن و دیر فهم هستند - اواز خود ماست
اسب خود ما .
جانی گفت خواهیم دید عزیزم - حال
معلوم میشود .
فرانس مادیان را به برنده نزدیک ساخت
و جلو آنرا به کتاره برنده بسته صدازد .
صاحب اینه (اینست) اینه رسیدیم .
پدر جان مقصد او چیست . فرانس چه میگوید .
پدرش گفت : میگوید اینست رسیدیم .
خوب عزیزم هلن اینست اسب تو . اسب تو .

هلن گفت :

اوه پدر . راستی اواز ماست از خود ما -
اسب ما . اسب ما - آه خدایه اسب ما .
بلی از خودت باتشکر و سپاسگذاری از سمتی
و هندريك دوویت اسب خودت . باشنیدن این
حرف هلن گفت :
پدر جان مرا سوار اسب کن . هله مرا سوار
کن .
پدرش گفت :

عزیزم بسیار ناپاک و کثیف است . بهمان
شست و شو شود بعد سوار شو .
باکی ندارد پدر - مادر جانم باز لباسم را
وامیشوید - پدر جان لطفاً - پدر جان خواهش
میکم با این گفته اودستهای خود را طوری گرفته
بود گویی دعایی میخواند . درین وقت مادرش
به برنده آمده گفت: جانی چسب است -
هلن چی میخواهد . جانی گفت: گریس - من
يك مادیان خریدم و هلن میخواهد همین حالا
سوارش شود در حالیکه مادیان خیلی کثیف
و ناپاک است . گریس گفت : باکی ندارد
سوارش کن .

جانی هلن را بروی دست های خود بالا
کرده و بر پشت اسب سوار کرد و همانجا
معکوس گرفت - اسب پوز خود را بر گرداند
و زنانان طفلی را که بر پشتش سوار بودند
با پوز خود آهسته آهسته خاراند ... آنانی
او اسب از همین جاشروع میشد .
هلن گفت: اوه پدر جان چشم های آبی دارد
درست بزرگ چشم های مادرم .

پدرش گفت: يك چشم آبی و یکی میشی
(نصواری) هلن گفت این بهتر - چه زیبا از
مادرم و يك چشم بزرگ چشم های شما چه
خوب . چه زیبا جانی با این حرفها و احساس
خوشی ای که برای هلن پیدا شده بود خودش
هم مستی احساس میکرد . تبسم چهره سوخته
و رنج کشیده جانی را باز کرد . او برای خوشی

و باز برس و خرخره شود انتظار بکشی آنگاه
دیگر هم زیبا و مقبول خواهد شد . جانی که بیل
کهنه ای را بر پشت اسب انداخت و آنرا بار شده
ای که از زیر شکم حیوان گذرانده بود محکم
کرد و گفت وقت خواب هلن . چوچیم حال برای هر
دوی تان - وقت خوابتان است .

حرمان پیر اسب را بطرف چپری ای که با
علفهای خشك فروش بود راند و جانی دختر
خود را به خانه آورد . قبل از رفتن بصوب
وظیفه جانی باری بطرف مادیان رفت تا ببیند
که چه وضعی دارد . مادیان بادیدن جانی
شیهه کرد جانی بطرف او پیش رفت - اسب
سرش را به سینه جانی میمالید و از خدمات او
در شستن و نگهداری شکر گذاری
و نذرانی میکرد او چند توته نان را که از عزیز
صبحانه برای مادیان برداشته بود به اسب داد .
او با خود گفت: این همان اسب نیست و اقلاً همان
اسب دیروزه نیست - کاش مسترس پیرو
اکنون آنرا میدید . زندگی در مزرعه شکل
خود را تغییر میداد که محو این تغییر شکل هلن
بود . واقعا چرخ زندگی شان فعلا بدور محوری
که هلن نام داشت میچرخید و حال مادیان هم
در کنار این هلن موقعیت شایان و بر جسته ای
داشت . هلن مادیان خود را لوسی پسیر نام
گذاشته بود . هلن خودش بدور مادیان چرخش
و رقص و شور و بخصوصی داشت - لوسی پیرو
حرمان پیر این دونام زبندگی ای غریب با هم
داشتند و شاید علت لوسی پیر نامیدن مادیان
هم موجودیت حرمان در آن مزرعه و در آن خانه بود
حرمان پیر مراقبت هلن و لوسی پیر هر دورا بهمه
دانت و ازین خدمت گذاری به هر دوی نهایت
حظ میبرد این تغییر جدید زندگی حرمان پیر
را نیز آمیخته با خوشی ها و لحظات دلخواه ساخته
بود او از خوشی و نشاطی که هلن برای مادیان
نشان میداد خیلی لذت میبرد .

پروگرام مفصل برای وظائف ، حرمان پیر
ترتیب یافته بود ، صبح اول وقت لوسی زین
میشد زین عبارت از بالشی بود که با تنگ
(نوار مخصوص بستن زین بر پشت اسب) بر
پشت لوسی محکم میشد . اسباری بر سر اسب
انداخته میشد که حرمان پیر وقتی هلن را روی
اسب مینشانید بایک دستش هلن و بادست
دیگرش اسب را محکم میگرفت و باین صورت
تمام مزرعه و زمین های دورتر - تپه های اطراف
و يك ساحه چند میلی اطراف خانه را گردش
میکردند در بعد از ظهر هلن استراحت میکرد

هلن خنده اش گرفت چند لحظه دیگر نیز او
را بر پشت اسب نگاه داشته بعد پائینش آورد
و گفت حال به بستر برو فر دا اسب
را هم برایت میشویم و پاکش میسازم . حال
باید فرانس را دوباره به خانه و محلش برسانم
ایشرا گفته دخترش را بوسید و او را روی بازو
های مادرش قرار داد .

هلن روز دیگر تمام روز را در آغیل روی
يك صندوق در کنار مادیان گذراند و گوش به
صدای جویدن گاه و علوفه ای که مادیان در وقت
غذا خوردن تولید میکرد داده بود - حرمان پیر
در حالیکه هر دوی شان هلن و مادیان را مراقبت
می کرد بایک می کشید . هر چیزی
که مادیان می کرد بر او ی هلن
مست آور و حیرت انگیز بود - طریق علف خوردن
آن طرز آب نوشیدن از سطلی که حرمان
برایش آب آورده بود - طرز غلت زدن لگد
بر اندن به هوا و غیره و غیره اسب وقتی همه
کارهای خود را میکرد به هلن نزدیک شده و
پوز خود را تقریباً روی رانهای هلن میگذاشت
که در این وقت هلن یاروی - مادیان را دست
میکشید و نوازش میکرد و یا گوشه پایش را
کش میکرد .

پدرش همیشه آنها را در همین وضع
می یافت آنروز او وقت تریه خانه آمده بود تا
اسب را تست و شو دهد . پنج بار با صابون و
آب شیر گرم اسب را تست تا گرد و خاک و
کثافات که از سالها روی موی بدن و پوست
اسب جمع شده بود پاک شد و هلن فایده شد
که حال اسبش پاک شده است - بعد بایک
تکه خشكش کرد و باتکه درشت دیگری به
نقیدن و خرخره اش پرداخت دم و سال و مو
های پیشانی اسب را بایک شانه فلزی شانه
کرد و موهای دراز باهایش را باقیچی خیالی
گریس کوتاه و اصلاح نمود . حال مادیان حیوان
متفاوتی بنظر میخورد و همان مادیان مردنی
دیروز نبوده هلن گفت . مادیان دوست داشتنی
و خوبی است - واقعا دوست داشتنی است .
پدرش گفت: تا فردا که خوبتر خشك شده



مراسم افتتاح روز جهانی نفوس در تالار رادیو افغانستان

رادیو افغانستان

بمنظور تقدیر و پاداش شایسته، ازین پروگرام برای من، مایه افتخار است تا جایزه گورنر توکیو را، به آن تقدیم میدارم.

آمر نشرات رادیو افغانستان علاوه می کند:

— همچنان در مکتوب دیگری که اخیراً به امضای سکرتر جنرال پرایز و معاون مخصوص ریاست رادیو تلویزیون جاپان، بما رسیده است، تقاضا شده تا اجازه دهیم که آن پروگرام ما را، در شماره مخصوص «کتابخانه سیار» نشر نمایند.

چون نشر این پروگرام درین شماره اختصاصی شان برای معرفی افغانستان مفید و قابل افتخار است رادیو افغانستان موافقت خود را، به اطلاع مقامات رادیو تلویزیون جاپان رسانیده است.

زیرا پس از پیروزی بر ترس و وحشت بزرگترین شادی و سعادت را که برای وی قابل وصول است احساس خواهد نمود. و همراه پیروزی، معرفت غرور آمیز اعتماد به نیروهای خویش که بوی امکان میدهد شجاعانه با استقبال هر خطری بشتا بدش را لبریز می نماید.

قصه غصه ها



دختر چقدر با وفا و چقدر در قولش استوار است. من در تمام حیات در برابر او خجل خواهم بود، ولی طوری که جریان را خواندید مجبوریت هانی مرا وادار ساخت تاروی قلم ایستدگی کرده نتوانم.

عشق مافدای بدینی و عداوت زن دیگری شد. اکنون سالها از ماجرا می گذرد، من باز نیم زندگی خوشی دارم، به زخم بغاظر اینکه گناهی ندارد و مادر بچه های من است احترام دارم اما یاد آوری عشق با شکوهی که میان من و سیما وجود داشت و اکنون جز و خاطره ها گشته است گاهگاهی تنم را می لرزاند. سیما قربانی عهد این ماجراست، اما من با وجودیکه حالا زن و بچه دارم باز هم خودم را قربانی دوم این عشق میدانم.

بستگی دارد.

نیروی ترس و وحشت به میزان قابل ملاحظه ای بستگی بدان دارد که بدیده موجد ترس و وحشت تا چه حد سریع و غیر منتظره است. پس بهتر است که آدمی تسلیم ترس و وحشت نشود بلکه برعکس تمام قوای خود را برای غلبه یافتن به آن بکار برد.

همانطور که اشک میریختم بیدرم قول دادم که سیما را فراموش نکنم. اینکه من چه زجری کشیدم و چقدر پیش وجدانم سرافکنده بودم شاید بتوانید حدس بزنید.

سال آخر تحصیل یک روز پدرم به پوهنتون آمد. مرا با خود برد.

زیرا تمام مقدمات عروسی من تهیه شده بود، شب آنروز به حجله رفتم سیما از ازدواج من خبر شد، نمیدانم چه حالی به او دست داد، با کمال شرمساری و سرا فگندگی بوی احوال فرستادم که مرا ببخشد و گذشته هارا فراموش کند، بوی تذکر دادم که او هم یکس دیگری ازدواج کند ولی سیما تا چند سال دیگر تن به ازدواج نداد.

خواهر عزیز!

من این سطور را نوشتم تا بدانید که یک

ترس

تندرست باقی می ماند؟ عواقب ناشی از ترس و وحشت بیشتر به آمادگی شخصی که دچار آن میشود و بوضع روانی او در لحظه احساس ترس

جور جیناملکه

داده ام و در اثر همین رژیم مرتب و منظم شده است، که وزن من هیچگاه از حالت تعادل بیرون نمیرود، طوریکه تفاوت در وزن اصلی من از مقدار دو کیلو گرام تجاوز نمیکند، نه ازین حد بالا میرود و نه با اندازه بیش از دو کیلو- از وزن اصلی ام کاسته میشود.

سوال: اکنون چقدر وزن دارید؟
جواب: همیشه وزن من در بین ۵۰-۵۲ کیلو گرام قرارداد و این مقدار وزن برای من یک وزن اصلی است.

سوال: آیا ممکن است بگوئید رژیم که طرف استفاده شما قرار میگیرد، چه و چگونه میباشد؟
جواب: این رژیم، یک رژیم کاملاً عادی است، از اشیایی که ضرر آن را درک میکنم استفاده نمی نمایم و بیشتر از نان سرخ و سبزی استفاده میکنم.

سوال: علاقه و دلچسپی شما در مورد ورزش پهلوانی چگونه است؟
جواب: من آنرا با دلچسپی خاص تماشا میکنم اما ورزشی است شایسته مردان.

انیش

ژوندون

رئیس تحریر: محمد ابراهیم عباسی
مدیر مسؤول عبدالکریم رو هینا
معاون: پیغله راحله راسخ
مبتم: علی محمد عثمان زاده.

تلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵
تلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹
تلفون دفتر مدیر مسؤول ۲۶۸۴۹
تلفون منزل مدیر مسؤول ۲۳۷۷۳
تلفون ارتباطی معاون ۱۰

تلفون منزل معاون ۴۰۷۶۰
مدیریت توزیع ۲۳۸۳۴
سوچورد ۲۶۸۵۱
آدرس: انصاری واپ
وجه اشتراك:

درداخل کشور ۵۰۰ افغانی
در خارج کشور ۲۴ دالر.
قیمت يك شماره ۱۳- افغانی

دولتی مطبعه

نمونه دیگر از

مودهای بهاری

لباس از تکه های قیمت بها
از سلیقه و ذوق شما نمایندگی
نمیکند

بلکه

ساخت و دوخت مر غوب و
پوشیدن لباس موافق موقع
و محل نمایندگی سلیقه و ذوق
شما ست .

مود این صفحه

از یک طراح

پارسی برای محافل شبانه

طرح شده است

.....

قیمت یک شماره

۱۳ افغانی



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library